

درآمدی بر

# تاریخ تمدن اسلامی

برای صنف چهاردهم مدارس دینی

مؤلف: پوهندوی دکتور عبدالصبور فخری

مقدمه

نحمده ونستعینه ونستغفره ونؤمن به ونتوکل علیه و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضلل فلا هادي له، فأشهد ألا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمدا عبده ورسوله و صفيه من خلقه و حبيبه، أرسله الله بالحق بشيرا ونذيرا وداعيا إلى الله بإذنه وسراجا منيرا، اللهم صل وسلم وبارك على نبيك و على آله و صحبه و من تبعهم بإحسان إلى يوم الدين.

اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی برای بشریت، توانسته است به قلب های بیشتر از یک میلیارد انسان راه پیدا کند و عاطفه های گوناگونی را تحت تأثیر خویش در بیاورد. از همان آغاز نزول قرآن کریم پیام این دین، جهانی بود و نشانه های جهانی بودن، هم در پیام ها و آموزه هایش و هم از رفتار پیروانش نمایان گردیده بود؛ چونکه خواست الله متعال بود تا رسالت این دین برای تمام بشریت برسد و آخرین دین پسندیده و برگزیده الهی در روی زمین باشد؛ روی همین ملحوظ در مدت کمتر از ربع قرن پیروان این دین توانستند دو ابرقدرت آن روزگار (فارس و روم) را سرکوب نموده قلمرو شان را در قلمرو دولت اسلام داخل نمایند و دولتی جهانی و بزرگ را بنیاد نهند.

وقتی اسلام آمد جهان بشریت در وضعی نکبت بار و سرگشتگی شدید به سر می برد؛ از نظر فکری منحرف بود و به جای آفریدگار یکتا، بت های دست ساخته ویا آفتاب و آتش و مانند آن ها را پرستش می کرد، پیروان ادیان آسمانی هم دچار انحراف شده بودند که تصور بت پرستی به تفکر آنها هم راه یافته بود، و از نظر اجتماعی نظام و شیرازه جامعه فرو پاشیده بود. ملتها از هم جدا و در حال تنازع و اختلاف به سر می بردند؛ تا حدی که به اقوام و قبایل کوچک و بزرگ مبدل شده بودند و بر سر مسائل بسیار کوچک دهها سال میان هم می جنگیدند، همه جا نظام طبقاتی استیلا یافته بود و عدالت در توزیع ثروت دیده نمی شد، از علم و صنعت و تکنالوژی هیچ خبری نبود؛ ولی با آمدن اسلام جهان طور دیگری ساخته شد؛ برای تفکر انسانی اصول و قواعد گذاشته شد و عقل و خرد انسان از زیر یوغ اسارت تفکر کج بیرون آورده شد تا در آفاق جهان سمند تفکر خود را بهتر به جولان آورد. برای مشکلات اجتماعی جامعه راه های حل خردمندانه و قناعت بخش در نظر گرفته شد، اختلافات برطرف گردید؛ تا حدی که یک شخص از شرق دنیای اسلام بر می خاست و به مکه و مدینه می رفت؛ هیچ کسی سد راهش نمی شد و در معرض خطر قرار نمی گرفت، چیزی کمتر از نصف کره زمین تحت یک قلمرو سیاسی قرار گرفت، عدالت در توزیع ثروت تأمین گردید، به تمام حقوق انسان ارج گذاشته شد،

برای تمام ابعاد زندگی مبادی، آداب، قواعد و نظام هایی دقیق وضع گردید که با رعایت آن جامعه از بد بختی و نکبت در امان ماند.

تا آن زمان که مسلمانان در تمام عرصه های زندگی به این قواعد و اصول و نظام ها پایبندی نشان می دادند؛ همواره در حال پیشرفت و رشد قرار داشتند و همه ساله قسمتی از کره خاکی تحت قلمرو اسلام در می آمد و نور اسلام در سرزمینی جدید می درخشید؛ اما هنگامی که مسلمانان در وضع خود تغییر آوردند و اولویت عملی زندگی حکام شان شکم و شهوت قرار گرفت؛ آنگاه دیگر آن پیشرفت و عزت و شکوه رو به انقراض و افول نهاد و آهسته آهسته زندگی اسلامی آلوده با انحرافات گردید و در پی آن دشمنان اسلام که منتظر فرصت بودند خود شان را جمع و جور کرده بر سرزمین های اسلامی یورش بردند که در مدتی کوتاه ضربه های سختی را بر کیان اسلام وارد آوردند. صلیبی ها از جهت غرب به دیار اسلام حمله کرده دارایی های مسلمین را به تاراج بردند، اندلس اسلامی را از پیکر جهان اسلام جدا کردند، مغولها از سمت شرق یورش برده قسمت های بسیاری از جهان اسلام را زیر سم ستوران خود لگد مال نموده مرکز خلافت اسلامی را به خاک یکسان نمودند. در نتیجه این دو یورش، دولت بزرگ اسلام به شکل بسیار قوی آسیب پذیر شد؛ با آنکه خلافت عثمانی با ظهور خویش و فتوحاتی که در سرزمین اروپای شرقی انجام داد، یک مقدار حیثیت مسلمین را اعاده کرد؛ ولی آن هم دیر نپایید و دو باره به ضعف گرایید و در دام توطئه های دشمنان گیر آمد و سرانجام سقوط داده شد و سرزمین اسلامی به دهها کشور خرد و کوچک تقسیم گردید که امروزه مسلمانان، بی تأثیر ترین ملل جهان هستند و جوانان مسلمان از تاریخ با شکوه خویش بی خبر مانده چشم و گوش خود را به سوی تمدن غرب باز کرده اند و تحصیل کرده گان غرب، همواره به سوی غربگرایی و دوری از اسلام دعوت می کنند. در این کتاب تلاش شده است؛ تا به تاریخ درخشان اسلام و دست آوردهای تمدنی و صنعتی آن، به طور مشت نمونه خروار، اشاره داشته باشیم؛ تا نسل جوان ما اطلاع یابند که تاریخ سرزمین ها و دین شان آنقدر بی ارزش نبوده که برای شان تبلیغ شده و می شود، و تا بدانند که راز عقب ماندگی شان در تمسک به اسلام نه، بلکه در دوری از آن نهفته است؛ زیرا مسلمانان نخست از تمسک شان به دین به پیشرفت رسیدند و رهبری جهان را برای مدت بیشتر از هزار سال در دست خویش نگهداشتند.

از آنجایی که در دانشگاه های دولتی و خصوصی کشور مضمونی به نام تمدن اسلامی خوانده می شود؛ ولی بسیاری از آنها کیفیت خوبی برخوردار نیستند و دانشجویان از تاریخ تمدن اسلام آگاهی خوبی حاصل نمی

کنند؛ از این رو بنده بر آن شدم که جهت پر کردن این خالیگاه در باره موضوع مورد نظر کتابی تألیف کنم تا به این خواست پاسخ داده باشم. البته کتاب حاضر را نمی توان تاریخ تمدن نامید؛ زیرا که تاریخ تمدن اسلامی به شکل بیان ادوار از حوصله کتاب درسی و آن هم در یک سال تحصیلی بیرون است، مع الوصف تلاش نمودیم که درآمدی بر تیوری تمدن اسلامی را با تقدیم نمونه هایی در هر زمینه از زمینه های تمدنی اسلام، در خدمت دانشجویان و خوانندگان محترم قرار دهیم؛ تا پیرامون تاریخ تمدنی خویش اطلاعاتی فراچنگ آورند. امید است این کتاب برای جوانان و طلبه علوم دینی مان مفید تمام شود و انگیزه ای گردد که در رابطه به تاریخ درخشان سرزمین و دین خویش مطالعات بیشتری انجام دهند و برای احیای دو باره شکوه و عظمت تاریخی شان تلاش ورزند. نویسنده بر آن است که -اگر توفیق یاریش کند- در این موضوع کتابی مرجع تألیف کند تا برای نسل کتاب خوان کتابی دقیق تر و پژوهشی گسترده تر تقدیم نماید.

والله المستعان وإليه التكلان

مؤلف

تاریخ: ۱۳۹۸ / ۱۲ / ۲۵ خورشیدی

## فصل اول

شناختی کلی از تمدنهای کهن و تمدن اسلامی

## تعریف تمدن و اصطلاحات نزدیک به آن

پیرامون مفهوم و معنای سه واژه: مدنیت، فرهنگ و تمدن التباس وجود دارد؛ شماری از محققین این واژگان را مرادف هم می‌دانند؛ ولی عده دیگری سعی کرده اند که برای هریک از آنها تعریف ویژه ای ارائه کنند، و ما در این نوشتار به آنها از منظر دوم می‌نگریم.

### یکم: مدنیت

مدنیت را از آن روی مدنیت می‌گویند که مدینه مدینه (شهر) استنباط شده است و استقرار مردم در شهر از طریق به دست آوردن وسایل این استقرار تحقق می‌پذیرد؛ پس اصول و قواعد، ارزشها، ابزارها و روشهای مدنیت به هدف حصول سیطره انسان بر هستی و محیط و ماحولش و به هدف زیر تأثیر قرار دادن ظروف و شرایط محیطی به نفع انسان، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سعید حوی<sup>۱</sup> در تعریف مدنیت گفته است: «مقصود از مدنیت یک امت همانا پیشرفتهای جنبه های مادی آن می باشد». و عبدالرحمن حبنکه میدانی<sup>۲</sup> میگوید: «مدنیت عبارت است از پیشرفتهایی که به عرصه علوم تجربی ... مربوط می شود؛ مانند علوم طبیعی، طب، هندسه، زراعت، تکنالوژی و جز آن ....»

---

<sup>۱</sup> - سعید حوی در ۱۳۱۴ ه.خ / ۱۹۳۵ م در محله فقیرنشین عللیات در حمات متولد شد. در خرد سالی مادرش را از دست داد و پدرش محمد دیب به اتهام قتل متواری و سپس به زندان رفت، سعید زیر سرپرستی مادر بزرگش تربیت یافت و از خرد سالی به مطالعه علاقه شدید داشت و از همین روی از جوانی نویسنده ای چیره دست شد. سعید در سال ۱۹۵۲ م به حرکت اخوان المسلمین پیوست. در سال ۱۹۵۶ به دانشکده الهیات دانشگاه دمشق شامل شد و در سال ۱۹۶۱ م فارغ التحصیل گردید. از سعید حوی آثار گرانسنگی مانند الأساس فی التفسیر، الأساس فی السنه، الله، الرسول، الإسلام، جندالله ثقافه وأخلاقا و جندالله تخطیطا وغیره باز مانده که او را در عداد متفکرین بزرگ قرار داد. سالهای پایانی حیات حوی با درد و بیماری توأم بود و وی سرانجام در ۱۳۶۸ ه.خ / ۱۹۸۹ در ۵۴ سالگی در عمان درگذشت.

<sup>۲</sup> - عبدالرحمن حسن حبنکه میدانی در شهر دمشق در سال .... متولد شد، در انستیتوتی که پدرش تأسیس کرده بود درس خواند، و بعد از آن در دانشگاه الازهر مصر تحصیلات خود را پی گرفت و بعد از فراغت در مدرسه های تابع اوقاف سوریه و مرکز تحقیقات تابع وزارت تعلیم و تربیه سوریه کار کرد و در سال ۱۹۶۷ م به سعودی رفت و در دو دانشگاه امام محمد بن سعود و ام القرى نزدیک به سی سال تدریس نمود. از شیخ میدانی بیشتر از ۳۵ عنوان کتاب در عرصه های مختلف علمی بر جای ماند و در سال ۲۰۰۴ م به عمر ۸۰ سالگی از جهانی فانی چشم فرو بست.

در واقع امر میان تعریف سعید حوی و میدانی تفاوتی جز در الفاظ وجود ندارد؛ زیرا هر دو تعریف به یک مقصد اشاره دارند.

پس حصول پیشرفت و ترقی در جنبه های مادی، عملی، صنعت و زراعت و دیگر مسائلی که به امور زندگی مادی انسان ارتباط می گیرد، همه به مدنیت تعلق می گیرند.

## دوم: فرهنگ

مرادف واژه «فرهنگ» در زبان عربی «ثقافت» است، این واژه در عربی به معنای تقویم و تهذیب استعمال گردیده است. فرهنگ در زبان های اروپایی مرتبط به زراعت است؛ زیرا که معادل انگلیسی آن (Culture) استعمال شده است. و در زبان لاتین به معنای تهذیب روح و عبادت آمده است؛ اما در عصر نهضت اروپا به معنای آداب و هنر استعمال گردیده است. یکی از دانشمندان اروپایی به نام آرنولد، فرهنگ را چنین تعریف کرده است: فرهنگ عبارت است از تلاش برای رسیدن به کمال همه جانبه از راه علم و بهترین های فکر انسانی تا بشریت به پیشرفت دست یابد.

در "فرهنگ بزرگ سخن" در تعریف «فرهنگ» آمده است: «پدیده کلی پیچیده ای از آداب، رسوم، اندیشه، هنر و شیوه زندگی که در طی تجربه تاریخی اقوام شکل می گیرد و قابل انتقال به نسل های بعدی است». سعید حوی در مورد مفهوم فرهنگ می گوید: معنی و مفهوم فرهنگ یک امت آن است که به جنبه های غیر مادی آن توجه صورت گیرد. عبدالرحمن حبنکه المیدانی گفته است: «فرهنگ عبارت است از پیشرفت در عرصه فکر و تیوری، همچون قانون، سیاست، اجتماع، اخلاق و مانند اینها، که در نتیجه آن انسان می تواند به شکل درست و سلیم تفکر نماید». همچنان علامه مالک بن نبی<sup>3</sup> گفته است: «فرهنگ مجموعه ای از صفات

---

<sup>3</sup> - علامه مالک بن نبی یک دانشمند الجزایری بود، او در سال 1905م در شهر قسطنطنیه تولد یافت. مالک بن نبی به مدرسه رفت و در کنار آن در دروس استادان علوم دینی در مساجد درس می خواند و بعد از فراغت از دوره ثانوی در سال 1925م یک چندی در دفاتر مختلف حکومتی کار کرد و در سال 1930 جهت تکمیل تحصیلات خود به فرانسه رفت و در انستیتوت مخابرات شامل گردید. در سال 1935م از انستیتوت انجینری مخابرات فارغ التحصیل شد، مالک بن نبی تا سال 1952م در یک جریده فرانسوی کار کرد و چندین کتاب خود را در آن زمان تألیف نمود. مالک بن نبی در سال 1956م به قاهره مصر رفت. پس از آن مالک بن نبی کتابهایی را که به زبان فرانسوی تألیف کرده بود با همکاری دیگران به زبان عربی برگردان نمود. در سال 1963 به الجزایر بازگشت و در پست های مختلف کار کرد و در سال 1967م از کار حکومتی استعفا داد و مشغول کار های فکری شد، و در سال 1973م چشم از جهان فرو بست. از مالک بن نبی در عرصه تمدن اسلامی و عرصه های دیگر بیشتر از 25 کتاب برجای مانده است.

اخلاقی و ارزشهای اجتماعی است که در فرد از زمان ولادتش اثر می گذارد، و به یک رابطه تبدیل می گردد که سلوک و رفتار او را با شیوه های زندگی ای پیوند می دهد که در وسط آن موقعیت، زندگی دارد». پس معنا و مفهوم فرهنگ صرف علم و دانش نیست؛ بلکه فرهنگ در برگیرنده جهان بینی ها، افکار، عادات، و آداب می باشد، به بیانی دیگر فرهنگ ابزار پیوند دهنده عضوی در میان انسان و محیط زندگی است که در آن سرشت، خوی و شخصیت فرد شکل می گیرد. از این روی ما فرهنگ را اخذ نمی کنیم؛ بلکه آن را تنفس می کنیم درست ماندی که اکسیجن را تنفس می کنیم.

### سوم: تمدن

تمدن در لغت به معنای شهرنشین شدن، خوی شهری گرفتن، به اخلاق مردم شهر آشنا شدن، زندگانی اجتماعی، هنرستی مسالمت آمیز و همکاری در امور زندگانی و فراهم ساختن اسباب ترقی و آسایش می باشد.<sup>4</sup>

در «فرهنگ بزرگ سخن» در تعریف تمدن آمده است: تمدن عبارت است از مجموعه دست آورد های مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور، یا عصر معین، یا حالت پیشرفته و سازمان یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن، پیش رفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی است.

داکتر علی شریعتی می گوید: «تمدن به معنای کلی عبارت است از مجموعه ی ساخته ها و اندوخته های معنوی و مادی جامعه انسانی، وقتی می گوئیم ساخته های انسانی، مقصود آن چیزی است که در طبیعت در حالت عادی وجود ندارد و انسان آن را می سازد؛ بنا بر این ساخته ی انسانی در برابر ساخته ی طبیعت قرار دارد...»<sup>5</sup>

عبدالله ناصح علوان در تعریف تمدن می گوید: «تمدن محصول و دستاورد انسان مدنی و اجتماعی است، با ویژگی ها و خصوصیات فکری، روحی، درونی و رفتاری، برای تحقق بخشیدن به اهداف مردمی و اصول و ارزشهای انسانی و هر آنچه که این انسانها برای پیشرفت خود می پسندند و به آن نیاز دارند...»

<sup>4</sup> - بناء الفكر الاسلامی فی الحضارة الاسلامیه، حلیمه الغراری، (2001م)، رباط، القاہرہ، ص 458، از طریق درآمدی بر تمدن اسلامی، عزیز احمد حنیف، ص 5.

<sup>5</sup> - تاریخ تمدن، ج 1 ص 5.

پس دانسته می شود که هر امتی دارای تمدنی ویژه خودش است؛ چه آن امت دیندار باشد یا بی دین، چه عادل باشد یا ستمگر؛ البته این مشخص است که پیش رفت های مادی و معنوی دوشادوش هم به پیش می روند.

## ارتباط میان اصطلاحات فوق

از لابه لای گفته ها و فهم اصطلاحات گذشته به این نتیجه می رسیم که امت متمدن به امتی می توانیم اطلاق کنیم که از پیشرفتهای مدنی (مادی) و فرهنگ (معنوی) به طور یکسان برخوردار باشد. گاه امتی را می بینیم که از لحاظ مدنیت مادی پیشرفته؛ ولی از نظر فرهنگ معنوی عقب مانده می باشد. بر خلاف، امتی را هم می بینیم که از نظر فرهنگی پیشرفته؛ ولی از نگاه جنبه مادی عقب مانده است. هرگاه ملتی از نگاه مدنیت پیشرفته باشد به طور حتم گویای آن نیست که از نگاه فرهنگی نیز پیشرفته است، و در نتیجه این را هم نمی رساند که آن ملت از پیشرفت تمدنی هم برخوردار است.

پس پیشرفت تمدنی زمانی رخ می دهد که در یک دولت پیشرفت فرهنگی و مدنی هر دو، به طور یکسان به پیش برده شود، و عقب ماندگی تمدنی زمانی به وقوع می پیوندد که فرهنگ و مدنیت عقب مانده باقی بماند و هر یک دارای درجات و مراحل مختلفی از همدیگر باشد.

## پرسش ها:

- (1) علماء و دانشمندان در مورد مفهوم و معنای مدنیت چه دیدگاه دارند؟
- (2) فرهنگ را تعریف کرده و فرق آن را با مدنیت روشن سازید.
- (3) تمدن را از نظر سعید حوی و مالک بن نبی روشن سازید.
- (4) عبدالرحمن حسن حبنکه میدانی در مورد مدنیت و فرهنگ چه گفته است؟
- (5) در فرهنگ بزرگ سخن فرهنگ و تمدن چه تعریفی آمده است؟
- (6) فرق بین دیدگاه ناصح علوان و مالک بن نبی در چیست؟
- (7) رابطه بین جنبه های مادی و معنوی تمدن چگونه است؟
- (8) چه وقت می توان یک جامعه را جامعه ای متمدن نامید؟

# نگاهی به ادوار تمدن های بشری و دست آوردهای آن

## نخست: آغاز تمدنها

### اولین آثار تمدنی بشر

باستان شناسان تأکید دارند که باز مانده های انسانهای نخستین که در قاره افریقا یافت شده است بیشتر از سه میلیون سال قدامت دارد. این انسانهای نخستین در دسته های کوچک می زیسته اند، جانوران را شکار می کرده اند، ریشه ها، دانه ها و میوه های گیاهان و درختان را گرد می آوردند و ابزارهای ساده می ساختند. آثار باقی مانده نشان می دهد که سرزمین مصر و وادی نیل از حدود 1,5 میلیون سال قبل شاهد زنده گی دسته های انسانی بوده است. و در حدود 100000 ق م انسان های ابتدایی شروع به ساختن ابزارهای پیچیده تری کردند. به سبب وجود آب فراوان در آن سرزمین خوراک های نباتی و حیوانی بیشتری به دسترس مردم قرار می گرفت. نشانه های تمدنی گواه آن است که در آن زمان انسان ها تبراها و ساطورهای سنگی می ساختند. در خلال آن دوره، آدمیان به بیشتر نقاط زمین کوچ کردند. حدود 35000 ق م کرمانیون ها ابزارهایی می ساختند که به وسیله آن ابزارهای دیگری ساخته می شد.

شواهد نخستین کشاورزی 13000 ق م قدامت دارد. بعضی مردم گیاهان و جانوران را اهلی کردند، ابزارهایی ساختند که مناسب شیوه جدید زندگی شان بود، و از شکارگر و گردآور به کشاورز تغییر یافتند.

### نام های تمدن های کهن

در طول تاریخ بشر تمدن های زیادی به وجود آمده و تکامل کرده که مهمترین آنها عبارتند از: تمدن سومریان عراق، تمدن وادی سند و شبه قاره هند، تمدن مصر باستان، تمدن چین، تمدن فینیقیها، تمدن غربی کاتولیکی - پروتستانی، تمدن امریکای لاتین، تمدن جاپانی، تمدن ارتدوکسی، تمدن افریقایی، تمدن بودایی،

تمدن عیلامی در ایران، تمدن کنعانیان در فلسطین، تمدن یونان باستان، تمدن کوری، تمدن روم باستان، تمدن مملکت مانی، دولت میدیا، امپراطوری هخامنشی، دولت سلوقی<sup>6</sup>، دولت ساسانی، تمدن اسلامی و مانند آنها.

## تمدنهای بین النهرین

### (1) تمدن سومر

در حدود 4000 سال قبل از میلاد، نخستین شهرهای بین النهرین در ناحیه جنوبی وادی دجله و فرات، معروف به سومر ساخته شد. سومریان معتقداتی دینی پدید آوردند. عمده ترین دست آورد این تمدن تأسیس اولین شهر، اختراع خط میخی بود، سومریان جویها را برای آبیاری زمینهای زراعتی احداث کردند و جنگ افزارها و زره های مفرغی ساختند. آنها آبیاری غلات را با آب رودخانه ها آغاز کردند. در حدود 3500 سال قبل از میلاد عده ای از مردم ذوب آهن و صنعت ابزارهای آهنی را آموختند.

### (2) امپراتوری آکد

در ناحیه شمالی بین النهرین منطقه ای بود مشهور به آکد که به زبان متفاوت از مردم سومر سخن می گفتند؛ اما بسیاری از آداب و رسوم سومر را اقتباس کردند. در آکد رهبر بزرگی به نام سارگون به قدرت رسید که در حدود 2350 ق م شهرهای سومر را تحت تسلط خود در آورد و نخستین امپراتوری را به وجود آورد. این امپراتور آداب و رسوم سومری را در تمام قلمرو خویش اشاعه داد که تمام جزیره العرب و شام و ایران را در بر می گرفت.

### (3) تمدن بابل

امپراتوری سارگون حدود 200 سال عمر کرد و سپس فروپاشید و مردم این منطقه تا مدت‌های طولانی ای در حالت ملوک الطوائفی به سر می بردند که در حدود 1792 ق م هامورابی امپراتوری ای را در شهر بابل تأسیس نمود و به سومر یورش برد. او وظیفه خود را به عنوان شاه شهر بابل آغاز کرد و شهرهای بین النهرین را در قلمرو امپراتوری قدرتمند خود داخل نموده و متحد ساخت. او برای حکومت کردن روشهای تازه ای ایجاد نمود و در سراسر امپراتوری خود پاسگاه ها تشکیل داد و والیان تعیین نمود. این امپراتور همچنان قانون حقوقی مکتوب به وجود آورد که پاینده ترین میراث او ثابت گردید. در اثر رونق گرفتن

<sup>6</sup> - این تمدن در سال 312 ق م در نزدیک رود دجله بنا یافته و در سال 64 ق م از بین رفته است که قلمرو آن از سوریه در غربا تا هند شرقا امتداد داشته است. ویکیپدیای آزاد.

زندگی و پیچیده شدن آن در جهان باستان، دیرانی انتخاب شدند که آنها تصمیم های شاهان را یاد داشت می کردند و بعد، آن مجموعه یاد داشت ها به عنوان مجموعه قوانین هامورابی معروف شد که بر بنیاد آن مجموعه، به مشکلات حقوقی و اخلاقی و جرمی جامعه رسیدگی می شد.

خلاصه آنکه تمدن بین النهرین در میان سالهای 3500 و 1750 ق م به اوج اقتدار و نفوذ خود رسید. اندیشه ها، آداب و رسوم، مهارتها، و کالاهای بین النهرینی از مرزهای بین النهرین فراگذشت و در سایر نقاط جنوب غربی آسیا رواج یافت.

## تمدن مصر کهن

مدت کوتاهی پس از آغاز زندگی سومریان در شهرها، تمدن مصر نیز شروع شد. تمدن مصری در دو سوی رود نیل تأسیس گردید. مصریان نیز به چند خدا ایمان داشتند و معتقد بودند که آب رود نیل به خواست خدایان بالا میاید و پایین می رود. دره نیل کشتزار حاصلخیزی بود که کشاورزان مصری در آن انواع مختلفی از حبوبات از قبیل گندم، جو، پنبه، و درختان خرما و سایر میوه ها را کشت می کردند. مصریان برای ساختن ابزارها، جنگ افزارها، تزیینات، و اشیای ارزشمند دیگر از صحرای آن سوی دره نیل مس و طلا استخراج می کردند.

در حدود 3100 ق م شخصی به نام منس در مصر بالا به قدرت رسید و مصر سفلی را نیز تحت قلمرو خود در آورد و بدین ترتیب نخستین امپراتوری را در این منطقه به وجود آورد که به سلسله «فراعنه» شهرت یافتند. مصریان فراعنه را تا سرحد خدایی احترام داشتند. مصریان به دستور فراعنه میان سالهای 2660 و 2450 ق م هرم هایی را ساختند که بزرگ ترین بناهای سنگی جهان به شمار می رود. بزرگ ترین هرم، آن است که فوق 40 طبقه بلندی دارد و مساحتی در حدود 25600 متر مربع را اشغال کرده است.

مصریان نخستین مردمی بودند که وسیله ای مانند کاغذ را اختراع کردند که روی آن می نوشتند و همچنان خطی را به وجود آوردند که هیروگلیف نام داشت؛ یعنی خط مقدس. اینها بزرگ ترین دست آورد مصریان به شمار می رفت. از دست آوردهای عمده مصری ها به وجود آوردن خط هیروگلیفی، ابداع تقویم شمسی و دیوانسالاری دولتی به شمار می رود.

تمدن مصری به سه دوره تقسیم میشود: امپراتوری قدیم مصر از 3100 تا 2080 ق م، امپراتوری میانه به سالهای بعد از 2080 ق م باز می گردد. فرعونان این دوره تبس را به عنوان پایتخت خود

انتخاب کردند. این امپراتوری با تشکیل ارتشی منظم توانست که سرزمینهای بزرگی از جمله سوریه و بین النهرین و نوبه را به قلمرو خود بیفزاید. امپراتوری اخیر که شخصی به نام آخناتون به قدرت رسید و در امور اجتماعی و دینی تغییراتی شگرفی به وجود آورد.

## تمدن هندی یا وادی سند

در میان سالهای 2500-1400 ق م در سواحل دریای سند که از سلسله کوههای هندوکش شرقی و همالیا سرچشمه می گیرد شهرهایی تأسیس شد که مشهورترین آنها هاراپا و موهنجودارو می باشند. گذشته از این دو شهر بیش از 70 شهر و روستا در امتداد این دره ساخته شد؛ البته آثاری که از شهرهای هاراپا و موهنجودارو به دست آمده است نشان می دهد که مردم آن دارای حمام های داخل خانه بوده اند و شبکه وسیعی از فاضلاب عمومی و حمام بزرگی برای مراسم تشریفاتی داشتند. تمدن هاراپا مانند هر تمدن کهن دیگر بر کشاورزی متکی بود. آنها با بین النهرین داد و ستد داشتند. این شهرها در حدود 1750 ق م دستخوش ویرانی شدند. عمده ترین دست آوردهای این تمدن عبارتند از: تأسیس شهرهایی با طراحی خوب ساخت، به کارگیری اوزان و مقیاس های یکسان، و به وجود آوردن خط، ذخیره های جواهر، ابزارهای گوناگون.

## تمدن چین ( دره هوانگ هو )

در حدود 1600 ق م تمدن دیگری در امتداد وادی رود اوراسیا در شمال چین آغاز شد. آب خیزی های این رود که قابل پیش بینی نبود و هر از گاهی در وقت خیزش قربانی می گرفت از این رو این رود به نام « ماتم چین » معروف شد. حاصلخیز بودن این دره به مردم آن جا این امکان را بخشید که نخستین شهرها پدید آید. این شهرها مرکز داد و ستد با چادر نشینان ارتفاعات اطراف شد. نشانه های پیشرفت در چین تخصصی کردن کار، داد و ستد و پیشرفت های فنی بود. پیشرفت های عمده این تمدن عبارت بود از: زیست در روستاهای کشاورزی شده، به کارگیری ظرفهای مفرغی، به وجود آوردن ارقام، کاشت ارزن، پرورش کرم ابریشم، جواهرات و مانند آن ها.

## تمدن یهودی

در حدود 2000 قبل از میلاد تمدن دیگری به نام تمدن عبرانی/یهودی نیز ظهور نمود. این تمدن مربوط به فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام می شد، آنها خدای یکتا را پرستش می کردند. این قوم در اثر قحطی و خشک سالی به مصر هجرت کردند و صدها سال در آنجا ماندند. سرانجام فرعون مصر آنها را برده ساخت و در حدود سالهای 1240 ق م حضرت موسی علیه السلام بنی اسرائیل را از زیر شکنجه فرعون بیرون کرد و دوباره به فلسطین باز گشتند. پس از چندی داوود علیه السلام رهبری بنی اسرائیل را به دست گرفت و سرزمین فلسطین را فتح کرد و حکومتی بزرگ تشکیل داد. پس از او فرزندش سلیمان علیه السلام زمام حکومت را به دست گرفت. در حدود سال های 700 ق م آشور بر فلسطین حمله برد سی هزار یهودی را به بردگی گرفت و بدین سان امپراتوری بزرگ آن ها خاتمه یافت.

## دوم: گسترش تمدن ها

تمدن های بزرگ انسانی در جریان هزار سال (از 800 ق م تا 200 م) عبارت بودند از: یونانیان، فارس ها، هندیان و چینیان. تمدن های امروزی ادامه آن تمدن ها است. عمده ترین دست آوردهای آنها آن بود که یونانیان دیموکراسی را بنیاد نهادند، وفیلسوفان یونانی پایه استنتاج علمی جدید را گذاشتند، فارس ها پهناور ترین امپراتوری جهان را تا آن زمان ساختند، در هند همین قرن ها شاهد پیدایش آیین هندو و بودا، دو دین بزرگ جهانی بود که تا هنوز هم صدها ملیون تن از مردم جهان پیرو آنها اند. همچنین تعالیم اخلاقی کنفوسیوس بر ارزشها، اندیشه ها، و اعمال چینیان، جاپانیان و کوریایی ها تأثیر گذاشت.

### 1-: گسترش تمدن در یونان

یونانیان نخستین به سبب وجود آب و رشته کوههایی که جامعه های یونانی را از یکدیگر جدا می ساخت، «کشور شهر» های مستقل به وجود آوردند. هر شهری را روی تپه ها بنا می کردند که بدان سبب می توانستند از آن به آسانی دفاع نمایند. یونانیان خدایان بسیاری را می پرستیدند. زئوس، خدای آسمان، شاه

خدایان بود. هرا، نگاهبان زن و زناشویی، شهبانوی او بود. مردم یونان عقیده داشتند که هر شهری نگهبانی دارد. و معتقد بودند که خدایان شان ویژگی ها و عواطف انسانی دارند. یونانیان هرچندگاهی برای خشنودی خدایان و گرامیداشت قهرمانان مرده، در جشنواره های ورزشی و بازیهای سراسری، شرکت می جستند. از میان این بازیها مشهورتر از همه بازیهای المپیک بود. یونانیان روستاهای بزرگ ساختند و زمینداران بزرگ از نیروی مردم فقیر به نفع خود استفاده می کردند و همین امر سبب ایجاد نوعی از قوانین حکومتی گردید. گاه گاه میان زمینداران بزرگ که شکل شاهان را به خود گرفته بودند درگیری رخ می داد و این امر سبب تشکیل لشکر نظامی گردید. تداوم جنگ ها میان این کشورشهرهای مختلف سبب گردید که مردم یونان به فکر ساختن جنگ افزارهای گوناگون شوند. یکی از این کشور شهرها اسپارت نام داشت. این کشورشهر در دره پلوپونسوس ساخته شده بود. این کشور بیشتر به شکل شورایی اداره می شد. و مردم آن از نظر اجتماعی به سه طبقه تقسیم می گردید: شهروندان، اتباع آزاد و بردگان. هیچ یک از این طبقات نمی توانست که در جای طبقه دیگر قرار گیرد. زندگی شهروند در اسپارت بیشتر خشن و نظامی بود.

زندگی در آتن تحت تأثیر اصلاحگران، متفاوت از اسپارت بود، آنها یکی از اشراف طرفدار اصلاحات را به نام سولون به رهبری برگزیدند. اصلاحات سولون به ایجاد دیموکراسی و انتخابات و قانون سازی انجامید. دیموکراسی آتنی چنان قوی گردید که همه مردم در تعیین سرنوشت خویش سهیم بودند. این دیموکراسی به مدت یک قرن دوام آورد.

## دانش و فرهنگ در یونان

مدت یک هزار سال (از قرن پنجم ق م تا قرن ششم بعد از میلاد) میان امپراتوری های فارس و یونان اختلاف های شدید وجود داشت که هر از گاهی امپراتوری های یاد شده بر یکدیگر یورش می بردند. طی این قرن ها در منطقه یونان، دانشمندان و متفکران بزرگی همچون سقراط، افلاطون، ارسطو، فیثاغورس و بقراط و مانند آنها سر بر آوردند. در اثر فعالیت های علمی در عرصه های علمی و ریاضیات پیشرفت های قابل ملاحظه ای به وجود آمد. همچنین در طب و ادبیات تحولات کلان رخ داد. در این دوران نمایشنامه های زیادی

نگاشته شد که معروف ترین آن ها آنتیگونه و الکترا است. با آنکه محور اصلی این نمایشنامه ها زن بود؛ ولی زنان حق نداشتند که در نمایش ها نقش بازی کنند و به جای زنان مردان نقش بازی می کردند.

## 2- گسترش تمدن در فارس

در این زمان در شرق در سرزمین فارس دگرگونی های بزرگی در حال رخ دادن بود. امپراتوری نیرومند و کاملاً سازمان یافته ای در آنجا پدید آمد. این امپراتوری جدید که قوم پارس بر آن فرمان می راند، گسترش یافت و آتن، ونیز «کشور شهر» های همسایه آن را تهدید کرد. در سرزمین فارس دو قوم که یکی را مادها می نامیدند و دیگری را پارسها از حدود 1500 ق م از منطقه آسیای میانه به منطقه فارس کوچیدند. این دو قوم از آغاز خراجگزار امپراتوری نیرومند آشور بودند؛ ولی در 612 ق م با بابلیان همدست شده علیه آشوریان شوریدند و آنها را شکست دادند. در نتیجه پیوند خویشاوندی میان رئیس مادها با رئیس پارس ها کودکی به نام کورش به دنیا آمد که پایه گذار یک امپراتوری بزرگ گردید. پس از مرگ کورش فرزندش کمبوجیه و سپس نواده اش داریوش جانشین گردیدند. در عهد داریوش امپراتوری او بسیاری از مراکز تمدن باستانی از جمله بین النهرین، دره سند، مصر، سوریه، واناتولی را ضمیمه قلمرو خود کرده بود. پارسها با کفایت و عدالت حکومت می کردند. شاهان پارس پیروزی های سیاسی و نظامی شان را با ساختن بناهای شکوهمند در شهرهای شان گرامی می داشتند. کاخی که داریوش حدود 510 ق م در تخت جمشید ساخت آمیزش سبک ها را در امپراتوریش نمایش می داد. در ساخت آن هم از هنر معماری آشوری استفاده شده بود، هم از شیوه یونانی و هم از هنر نمایی های مصری. نخست اقوام فارسی مانند اقوامی که به هند کوچیدند چند خدا را می پرستیدند. در حدود سال های 600 ق م اصلاحگری به نام زرتشت زاده شد و در سی سالگی به دعوتی جدید آغاز کرد. نام خدایی که به او ایمان داشت اهورا مزدا نام داشت. میان این خدای یکتا و سرچشمه نور و حقیقت و میان روحی شیطانی به نام اهریمن نبردی پایان ناپذیر ادامه داشت.

## 3- گسترش تمدن در هند

طی این قرن‌ها در جنوب هند فرهنگ‌های قبیله‌ای رایج بود، و در شمال آن دولت‌های کوچکی که شاهان آریایی تبار بر آنها فرمان می‌راندند که حدود 550 ق م تأسیس شده بود. در هند ارتش بزرگی تشکیل شده بود و میان هندوستان و بین‌النهرین تجارت دریایی رونق یافت.

ارتش داریوش بر قندهار یورش برد و پادشاهی آن را شکست داد؛ ولی در اثر مقاومت مردم آن، ایرانیان شکست خورده ارتش خود را بیرون کردند. در قرن 700 ق م آیینی را که آریائیان به هند برده بودند با شعائر دینی هندوان بومی در آمیخت. و در سالهای 600 ق م اصلاحگری دینی‌ای به نام مهاویرا ظهور نمود که پیروان بسیاری یافت. آیینی را که مهاویرا بنیاد نهاد جین نام داشت؛ به معنای پیروز.

در سالهای 500 ق م شاهزاده‌ای هندی به نام سدهارته گاوتمه دین دیگری را پی نهاد که آیین بودا نامیده می‌شود. این تازه بر تجربه دینی فرد در جست‌وجوی حقیقت مبتنی است. به این آیین مردم زیادی گرویدند و فراتر از سرزمین هند انتشار یافت.

#### 4- گسترش تمدن در چین

در میان سالهای 700 تا 200 ق م در زندگی چینیان تحولات زیادی رخ داد. آنها به جای ارزن از برنج استفاده می‌کردند. استفاده از حیوانات در شخم زنی و استفاده از کود حیوانی در تقویت زمین‌های زراعتی کاربرد بیشتر یافت. ارتشهای بزرگتری تشکیل شد. استفاده از آهن جهت ساختن جنگ‌افزارها رواج یافت و پیشرفت نمود. در سالهای 551 تا 221 ق م آشفتگی‌های سیاسی و فلسفه‌های تازه‌ای به وجود آمد.

در حدود سالهای 500 ق م شخصی به نام کونگ چیو، معروف به کنفوسیوس قانون فلسفی‌ای را بنیاد گذاشت. این شخص آموزگاری بود که تأثیر بزرگ و گسترده‌ای بر حکومت و جامعه چین بر جای نهاد. آیین کنفوسیوس بیشتر بر اصلاحات اخلاقی تکیه داشت. این اصلاحگر در مورد خدایان کمتر صحبت می‌کرد. تعالیمش در باره این است که مردم چگونه باید عمل کنند و حکومت رفتار مناسب را چگونه در میان مردم ترویج دهد.

#### 5- امپراتوری‌های روم و هان

امپراتوری های روم(درغرب) وهان(درشرق) تأثیر بسیاری بر اوراسیا گذاشتند. هر دو بر اساس مدیریت متمرکز، شبکه خوب حمل و نقل و نظام خوب داد و ستد امپراتوری تشکیل دادند وبا غلبه بر اقوام همجوار، مرزهایشان را گسترش دادند.

جمهوری روم در 509 ق م تأسیس شد و در 146 ق م روم رقیب دیرینه اش کرتاژ را شکست داد. اوگوستوس در 27 م نخستین امپراتور روم شناخته شد. امپراتوری روم بیش از 400 سال دوام یافت. یونانیان تأثیر عمیقی بر فرهنگ رومی داشتند. مسیحیت، دین تازه ای بود که در خلال سده نخستین میلادی در امپراتوری روم ظهور کرد.

سلسله هان، سلسله چین این کشور را در 206 ق م واژگون کرد. سلسله چین در دوره امپراتور شی هوانگ دی، چین را متحد ساخت و دیوار بزرگ چین را تکمیل کرد. سلسله هان حکومت متمرکز چین را حفظ کرد. امپراتور وو دی آیین کنفوسیوس را فلسفه رسمی دولتی قرار داد.

در سال 100 م امپراتوری های روم و هان با یکدیگر داد و ستد داشتند. راههای عمده تجارتي زمینی در امتداد جاده ابریشم، و دریایی در اقیانوس هند قرار داشت.<sup>7</sup>

## پرسش ها:

- (1) بازمانده انسانهای نخستین چقدر سال قدامت دارد؟
- (2) چقدر سال قبل انسان شروع به ابزار سازی کرده است؟
- (3) نام پنج تمدن از تمدنهای قبل از اسلام را همراه با دوره زیست آن بنویسید.
- (4) تمدنهای بابلی و سومری چگونه تشکیل یافته اند؟
- (5) در مورد تمدن آکد چه می دانید؟
- (6) تمدن مصر کهن چه زمانی تأسیس گردید و عمده ترین دست آوردهای آن کدام چیز ها بود؟
- (7) تمدن هندی چگونه به وجود آمد؟ و کدام ادوار را پیمود؟
- (8) تمدن چین از چه زمانی شروع شد و دست آوردهای عمده آن چه بوده است؟

<sup>7</sup> - برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به تاریخ تمدن و فرهنگ جهان، ج 1 ص 177-242.

(9) تمدن یهودی / عبرانی را معرفی کنید.

- (10) چه اسبابی باعث تأسیس کشور شهرهای مستقلی در یونان شدند؟
- (11) دانش و فرهنگ در یونان قدیم چگونه بود؟
- (12) تاریخچه المپیک و اسباب به وجود آمدن آن چیست؟
- (13) قوانین و ارتش چگونه در یونان قدیم به وجود آمد؟
- (14) در مورد اسپارت چه می دانید؟ این کشور شهر چگونه به وجود آمد؟
- (15) شهر آتن چگونه تأسیس شد؟ و از چه خصوصیات بر خوردار بود؟
- (16) تمدن فارس چگونه ساخته شد؟
- (17) بزرگترین امپراتورهای فارس کجا بودند، و چه دست آوردهایی داشتند؟
- (18) دین را در سرزمین فارس چگونه بررسی می کنید؟
- (19) آخرین حد فتوحات امپراتوری فارس کدام مناطق را در بر می گرفت؟
- (20) علم و دانش را در یونان زمین بررسی و ارزیابی کنید.
- (21) در هند چگونه تمدن گسترش یافت؟
- (22) دیدگاه خویش را در مورد حمله و یورش لشکر داریوش به قندهار و رود سند و نتایج آن بیان

دارید.

- (23) بودایزم چگونه به وجود آمد و خصوصیات آن چیست؟
- (24) در مورد کنفوسیوس و خصوصیات آن چه می دانید؟
- (25) نظرتان را در مورد امپراتوری روم و دست آوردهای آن روشن سازید.
- (26) امپراتوری هان در چین چگونه تأسیس گردید و کارهای عمده آن چه بود؟
- (27) رابطه میان میان امپراتوری های روم و هان در آن قرنها چگونه بود؟

## فصل دوم

مفاهیم کلیدی تمدن اسلامی و ریشه های آن

# مفاهیم کلیدی تمدن اسلامی

## تعریف تمدن اسلامی

دانشمندان تمدن اسلامی را چنین تعریف کرده اند: آنچه را که جامعه اسلامی از قبیل ارزشها، مبادی روحی و اخلاقی در کنار داده ها و دست آوردهای آن در عرصه اکتشافات و اختراعات و علوم تطبیقی و تنظیمی برای جامعه انسانی تقدیم داشته، تمدن اسلامی است.

پس تمدن اسلامی همان راه و روش زندگی ای است که مردم و جامعه در روشنی آموزه های اسلام، برای پیشبرد اهداف انسانی خود در تمامی زمینه های روحی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، عمرانی و مادی برای خود بر می گزینند.

## اهمیت تمدن اسلامی

در حال حاضر مطالعه تمدن اسلامی برای هر دانش پژوهی مخصوصا نسل جوان از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا امروزه جوانان مسلمان ما تا چشم باز کرده اند، تمدن غربی را دیده اند و به این گمان شدند که جز تمدن غربی دیگر هیچ تمدنی وجود نداشته است. این داوری آنها بر اساس علم و آگاهی نیست؛ زیرا آنها با فرهنگ و تمدن اسلامی آشنایی ندارند؛ و بدین سبب چنان می پندارند که غرب فرهنگ و تمدن بشری را ایجاد کرده و در طول تاریخ و دوره ها و اعصار متمدنی تنها آنها صاحبان تمدن، استاد و داعی آن بوده اند. این پندار نه بر اساس آگاهی و درک استوار است و نه بر حقایق و واقعیت های تاریخی تکیه دارد؛ از همین رو سعی می شود تا در مورد سرمایه ها و پشتوانه های تمدن اسلامی و دست آوردهای آن در عرصه ها و جنبه های مختلف زندگی روشنی انداخته شود و از سوی دیگر تأثیراتی که تمدن اسلامی بر تمدن غربی وارد نموده نیز روشن گردد.

## زیر بنای ساختاری تمدن اسلامی

تمدن اسلامی بنای ساختاری خویش را بر بنیاد اصلاح فرد و اصلاح جامعه استوار ساخته است؛ بنا بر آن در نگرگاه این تمدن، فرد نخستین خشت ساختار جامعه را تشکیل می دهد، و هرگاه که فرد صلاح پذیرد، جامعه نیز صلاح پذیر شده و قادر می گردد که مشعل تمدن را در دست بگیرد و به تمام جهانیان برساند؛ از

این روی مبادی ای را آورده است که در اصلاح فرد و ساختن شخصیت او مفید تمام می شود. اسلام برای فرد مبادی و اصولی ارائه کرده است؛ تا با آن کیان، روح، عقل و جسم خود را اصلاح و استوار گرداند.

پس از آن که فرد صلاح می پذیرد، اسلام خطاب خویش را به سوی جامعه متوجه می سازد که از مجموعه ای از افراد تشکیل گردیده و آنها را بر ارتباط باهمی، همبستگی، همکاری، تقوی و نیکو کاری تشویق و ترغیب می نماید؛ تا زمین معمور گردد و آنچه از گنجینه ها که در آن نهفته است استخراج شود و همه آن را در خدمت انسان و سعادت و خوشبختی وی قرار دهد. نیاکان ما مردمی مسؤولیت شناس بودند که این تمدن بزرگ را بر دوش خویش حمل کردند و آن را به جهانیان رسانده آنها را به سوی خیر و صلاح رهبری نمودند.

## انواع تمدن اسلامی

تمدن اسلامی به سه نوع تقسیم می گردد<sup>8</sup>:

### 1- تمدن دولتها

تمدن دولتها، تمدنی است که آن را یکی از دول اسلامی به خاطر بالا بردن مقام و منزلت انسان و خدمتگزاری او تقدیم داشته است. مانند: زراعت، صنعت، تعلیم، ادبیات، هنر و جز آن.

### 2- تمدن اسلامی اصیل

و آن تمدنی است که اسلام آن را برای خدمتگزاری و فراهم آوری سهولت های زندگی همه بشریت آورده است و آن در برگیرنده تعالیمی است که اسلام در عرصه های عقیده، سیاست، اداره، حکومت داری، نظام جنگ، خانواده، اخلاق، تجارت و اقتصاد، قضاء، تربیت، فرهنگ، تعلیم، هنر و ادب، و دیگر امور زندگی به ارمغان آورده است؛ تعالیمی که انسان را خوشبخت می گرداند و آموزش را تسهیل می بخشد. این مبادی غالباً از دو سرچشمه زلال اسلام (قرآن و سنت) آب می خورد.

### 3- تمدن اقتباس شده:

<sup>8</sup> - رک الحضارة الاسلامیة بین اصالة الماضي و آمال المستقبل، عبدالرحمن حبنکه الميدانی، ج 1 ص 140 منقول از المكتبة الشاملة.

وآن را تمدنی احیا و رستاخیز (رنسانس) نیز می نامند. تمدن اقتباس شده تمدنی است که در بسا موارد از تمدن های کهن گرفته شده باشد. در قدیم تمدنها و علوم وجود داشته اند که با گذشت زمان نابود گردیدند و مسلمانان آن علوم را احیا کردند و بر آن چیز های زیادی افزودند و از چاشنی اخلاق اسلامی قابل قبول و استفاده اش نمودند.

## توضیح:

این امر شماری از نویسندگان بی انصاف و غیر دقیق غربی را بر آن داشته که بگویند: تمدن اسلامی اقتباسی از تمدن های قدیم است؛ مانند تمدن های یونانی و رومانی. هم چنان گفتند: عقلیت عربی شکل و ساختار این تمدن ها را تغییر داده آن را به اسلوبی جدید در آورده است که به شکل و چهره ای مستقل پدیدار گردید. این یک قضاوت نادرست و گاه ظالمانه و به دور از حقیقت و صحت است؛ زیرا تمدن اسلامی در ذات و جوهر خود به طور کامل اسلامی می باشد، و با دیگر تمدن ها اختلاف کامل دارد. تمدن اسلامی بر اساس جوهره خودش استوار است؛ زیرا تمدن اسلامی از عقیده اسلامی منبعث گردیده و در پی بر آوردن اهداف اسلامی می باشد و آن این که هستی را به وسیله شریعت خدا و به خاطر نیل رضای پروردگار آباد نماید، نه به خاطر بر آوردن پیشرفتهای مادی محض؛ زیرا که در تمدن اسلامی هم مصلحت افراد نهفته است و هم مصلحت جامعه انسانی. ولی آنچه را که تمدن اسلامی از تمدن های دیگر استفاده نموده نمی توان آن کار را بر علیه تمدن اسلامی حجت آورد؛ بلکه این کار دلیل بر نیکی و خوبی و نقطه امتیاز آن شمرده می شود؛ و آن به این معناست که عقل مسلمان از هر قیدی آزاد است و آمادگی دارد که از خوبی های تمدن های دیگر استفاده نماید و آن را در جایی قرار دهد که با خصوصیات نظام اسلامی متناسب بوده باشد؛ به هیچ صورت نمی توان گفت که بهره گرفتن تمدن اسلامی از تمدن های غیر اسلامی از قدر و منزلت آن می کاهد؛ بلکه پیشرفت و تطور از آخرین جایی شروع می شود که دیگران به آن دست یافته اند؛ سپس این تمدن جدید با اضافه نمودن به آنچه که دیگران تقدیم بشریت کرده اند این فضیلت را به پایه اکمال می رساند.

## پرسش ها:

- (1) تمدن اسلامی را تعریف کنید.
- (2) تمدن اسلامی تمدنی متکامل است، این مطلب را روشن سازید.

- (3) چرا مطالعه در مورد تمدن اسلامی برای ما مهم است؟
- (4) نیاکان مسلمانان چگونه رسالت خویش را در مورد تمدن اسلامی اداء می کردند؟
- (5) انواع تمدن اسلامی را شرح کنید.
- (6) به چه دلیلی غربیها تمدن اسلامی را برگرفته از تمدنهای کهن می دانند؟ آیا این تهمت و برچسب حقیقت دارد؟ و رد شما بر آنها چیست؟

## ریشه های تمدن اسلامی

با توجه بر تکیه گاه و پیشینه تمدن اسلامی می بینیم که ریشه های آن در سه چیز اساسی نهفته است: قرآن کریم، سنت صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم، زبان عربی و آداب آن.

### اول: قرآن کریم

قرآن کریم اولین مصدر اسلام و تمدن اسلامی به شمار می رود. قرآن کریم در خلال بیست و سه سال بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نازل شده است، کتابی که خواندن آن عبادت شمرده می شود و در معرض تبدیل و تحریف نمی آید؛ زیرا الله متعال حفاظتش را ضمانت کرده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» {الحجر: 9}. (بی تردید ما این قرآن را (به تدریج) نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود). مفاهیم قانونی و تشریحی قرآن کریم از حیث اجمال و تفصیل به چهار دسته تصنیف می گردد:

- 1- تشریح و قانونگذاری مجمل؛ مانند اکثر مسائل عبادات.
2. تشریح و قانونگذاری ای که در آن بیان کوتاه است؛ مانند احکام جهاد و دفاع خودی و روابط بین المللی.
3. تشریح و قانونگذاری تفصیلی؛ مانند قصاص، حدود، حلال و حرام غذاها، اصول روابط خانوادگی، و میراث.
4. کلیات تشریح و اجتهاد.<sup>9</sup>

قرآن از حیث موضوع کتاب زندگی و قانون وجود انسانی است؛ هم در گذشته، هم در حال و هم در آینده.

قرآن کریم در خلال بحث در مورد مراحل سه گانه انسانی برنامه کامل تربیتی ای را نیز مقرر داشته است و دیدگاه آن پیرامون مسائل متافیزیک<sup>10</sup> بیان گردیده است. قرآن کریم در مورد سرشت بشری، روشهای تعامل همگون با فطرت و سنت هستی بحث می کند. قرآن بین اجزاء مختلف برنامه هایش ارتباط استوار ایجاد می کند و می فرماید: «أَفْتَوْمُنُونَ بِنِعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضِ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»<sup>11</sup> (آیا شما به پاره ای از کتاب

<sup>9</sup> - خلاصه التشریح الاسلامی، الشیخ محمد خضر حسین، دارالقلم، الكويت ط 4، عام 1404هـ، 24.

<sup>10</sup> - منظور، مابعد الطبیعه، علم نظری، الهیات، حکمت الهی، اصول مجرد و معنوی است (لغنامه دهخدا).

<sup>11</sup> - سوره بقره: 85.

[تورات] ایمان می‌آورید و به پاره‌ای کفر می‌ورزید پس جزای هر کس از شما که چنین کند جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت‌ترین عذاب‌ها باز برند و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست).

مسلمانان در نتیجه پژوهش در قرآن کریم دانش‌های متعددی در حدود پنجاه علم را پایه‌گذاری کرده‌اند که به نام علوم قرآنی یاد می‌شوند.

موضوع محوری قرآن کریم انسان است و برای او طبیعت و سرشتش را کشف نموده و راه‌های صلاح و اصلاح آن، و علل گمراهی و به بیراهه افتادنش را نیز بیان داشته است. قرآن کریم وسائل عمده تفکر و پژوهش و معرفت را به انسان می‌آموزد، و توجه او را به سوی حرفه‌هایی معطوف می‌دارد که در زندگی فردی و اجتماعی اش مفید تمام می‌شود؛ مانند: زراعت، آسیاب کردن غله، غذا پختن، چراندن چارپایان، شیردوشیدن، تجارت، دباغی و حرفه‌های پوست، بوت‌سازی، هیزم‌کشی، بافندگی، لباس‌دوزی، نقشه‌سازی، رنگمالی، نجاری، معدن‌کاری، سکه‌سازی، معماری، شکارگری و دیگر مهارت‌ها.

قرآن کریم به حرفه‌هایی هم اشاره دارد که پیامبران پیشین علیهم السلام بدان توجه کرده‌اند. هدف قرآن از ذکر این حرفه‌ها آن است که در واقع امر تمدن‌های انسانی در طول تاریخ بر اساس همین اشیاء که مورد نیاز انسان بوده‌اند بنا یافته است و بایستی انسان امروز نیز به برآوردن نیازهای خویش توجه کند و به حیات انسانی رشد و رفاه بخشد. در مجموع تعداد حرفه‌هایی که قرآن کریم بدان اشاره داشته است به بیشتر از سی حرفه می‌رسد. این نشان‌دهنده آن است که قرآن کریم کتاب تمدن‌ساز است؛ زیرا که بنیادهای اساسی تمدن اسلامی را پایه‌گذاری نموده است و این موضوعات مفهوم آیت «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ»<sup>۱۲</sup> (قطعا این قرآن به راهی هدایت می‌کند که مستقیم‌ترین راه‌هاست) را به نحو بهتری توضیح می‌فرماید.

## دوم: سنت صحیح

سنت نبوی عبارت از سخن، کردار، تأیید و خصلت‌هایی است که از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده باشد. سنت در عرصه‌های مختلف نقش مصدر دوم شریعت اسلامی را دارا است؛ در فکر و اندیشه،

12 - سوره اسراء: 9

در قانونگذاری، در اخلاق و در تمدن. سنت تمام چیزهایی را که از پیامبر صلی الله علیه وسلم صادر شده، تنظیم می نماید و به مثابه برنامه تعلیم و تربیت امت آن حضرت، به شمار می رود. سنت تفسیر کننده قرآن است و گذشته از آن به مسائلی می پردازد که در قرآن کریم بدان اشاره صریح نشده باشد. اکثر علمای شریعت، از جمله: مقاتل، امام غزالی، امام فخر الرازی و امام مقدسی تعداد آیات قرآنی را که در باب احکام و تشریح وارد شده اند در حدود 500 آیت می گویند که البته در میان آن ها اختلاف هم وجود دارد؛ ولی تعداد احادیث احکام را در حدود 4500 حدیث می دانند.

سنت که معنا و روش را گویند، این معنی را می رساند که سنت نبوی همان روش هایی را برای مان بیان می دارد که پیامبر صلی الله علیه وسلم قرآن کریم را به واقعیت عملی تبدیل نموده است، و این که چگونه آن حضرت مفکوره اسلامی را در قالب عملی تنظیم کرد، و بر اساس این مفکوره چگونه یک جامعه اسلامی را پایه ریزی نمود، و چگونه این جامعه را نظم بخشید و آن را در صورت یک دولت کامل تبارز داد.

با سنت مطهر پیامبر صلی الله علیه وسلم نگرش حقیقی اسلام را در می یابیم، سنت نبوی تطبیق مبادی قرآن در عرصه های عملی است، قوانین اسلامی زیادی را برای مان می دارد که بدین وسیله مجموعه بزرگ و مهمی از مبادی قانونی را حاصل می نمایم<sup>13</sup>.

سنت به انسان می فهماند که باید این انسان در برابر عادت ها و تقلیدهای نافع اجتماعی مثبت گرا باشد. و سنت از روشنایی های رسالت پیامبر صلی الله علیه وسلم حقیقی را روشن ساخت که می شود مسلمان آن را در زندگی خود جامه عمل بپوشاند و شخصیت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم را ابعاد عملی ببخشد.

در سنت نبوی صلی الله علیه وسلم از مسائل عقیده، نشانه های پایان جهان و نزدیکی قیامت، انقلاب ارزشها، توطئه های بین المللی، بازگشت اسلام به اروپا و فتح روم، گسترش نظام اسلامی، پیروزی بر یهود، ظهور مجددین دین و اصلاح گران، داد سخن رفته است، سنت نظام تربیتی متکاملی را تقدیم داشته است، سنت به بهداشت و محیط زیست توجه کرده است، در سنت نبوی برنامه های اقتصادی و تولید و تجارت و غیره طرح ریزی شده است، سنت چشم انسان را به زمینه های رشد روانی و فکری باز می کند، در سنت از

<sup>13</sup> - نظریه الاسلام و هدیه، الامام المودودی، ص 238.

فساد و فروپاشی تمدنها سخن گفته شده است. سنت نبوی به ما در مورد روشهای حفاظت خویش از گمراهی، سپردن امور به اهل دانش و تخصص، گفتگو به دگر اندیشان، شناخت جایگاه انسان، معلومات می دهد، سنت چارچوب کردارهای نیک و زشت را روشن می سازد و مقاصد شریعت را بیان می دارد، در میان امور مختلف موازنه ایجاد می کند و اولویت ها را نشاندهی می نماید. سنت برای بشریت سلوک متمدنانه را می آموزد. خلاصه آنکه سنت نبوی یک منظومه متکامل تمدنی می باشد که با دانستن آن تمام مسائل زندگی انسان حل می شود.

## سوم: زبان عربی و آداب آن

زبان عربی از نگرگاه تمام زبان شناسان از ویژگی هایی برخوردار است که هیچ زبانی در جهان به آن برابری کرده نمی تواند. یکی از دلایل روشن بر قابلیت رهبری زبان عربی آن است که تعداد زیادی از کودکان غیر عرب، چه بینا و چه نا بینا، قرآن کریم را چنان از بر می کنند که کودکان عرب به پای آنها نمی توانند رسید در حالی که آن کودکان غیر عرب نمی توانند به زبان عربی تکلم نمایند. به این امر یکی از دانشمندان فرانسوی به نام «مادی ملموس» که در این مورد تحقیق کرده تأکید داشته و گفته است: اگر قرار بود این قرآن به زبانی غیر از عربی مانند انگلیسی یا فرانسوی و یا ایتالیایی و یا فارسی و غیره نازل می گردید به هیچ عنوان از این خصوصیات بر خوردار نمی توانست باشد چنانکه در عربی است و ممکن نبود فرزندان غیر آن زبان، آن را از بر کنند و دچار مشکلات فراوان نشوند. این امر بدیهی است که مضمون شریف و زیبا جز در یک ظرف شریف، افکنده نمی شود. الله متعال خواسته است که پیام انسان ساز و تمدن ساز خویش (قرآن کریم) را در این ظرف شریف (زبان عربی) نازل فرماید. زبان عربی از نظر ترکیب و جمله بندی از یک سو و از نظر تصریف و واژه سازی از سوی دیگر و از نظر حروف و آوا شناسی از دیگر سو چنان دقیق است که هر پژوهنده و خردمندی را به حیرت و امیدارد. رابطه در میان لفظ و معنی در عربی به شکل بسیار دقیق رعایت شده است. از همین روی است که شماری از علوم بکر و تازه از زبان عربی مشتق شده اند. از جمله آنها علم عروض و قافیه می باشد. زبان عربی در میان زبانهای ملل اسلامی از جایگاه خاصی برخوردار است؛ تعداد زیادی از دانشمندان مسلمان به ویژه آنانی که در مسائل علوم دینی تألیفات دارند کتب خود را به زبان عربی می نوشته اند. این امر تا امروز هم ادامه دارد. در روزگاری که سیادت و رهبری جهان در دست مسلمانان قرار

داشت، زبان عربی، زبان محور به شمار می رفت. همان نقشی را که امروز زبان انگلیسی از آن خود کرده است تا یک قرن پیشتر زبان عربی بازی می کرد و حتی بیشتر از آن. از تأثیرات زبان عربی بر زبانهای اسلامی دیگر آن است که بعد از فتح اسلامی در هریک از آن زبانها دهها هزار کلمه عربی به کار می رود، مثلاً در زبان فارسی دری در حدود چهل هزار کلمه از زبان عربی وارد شده و کاربرد دارد، تا همین امروز بیشتر از پنجاه فیصد واژه های طبی ما از زبان عربی گرفته شده است. زمانی که پیروان تمدن های دیگر در پی پیشرفت و تمدن شدند اول زبان عربی آموختند و بعد علوم و معارف انسانی را از زبان عربی به زبانهای خود شان ترجمه نمودند. در عین حال که زبان عربی بر زبانهای دیگر اسلامی و غیر اسلامی تأثیر عمیق گذاشته است، همان سان از زبانهای متمدن آن روزگار واژگانی را نیز وام گرفته است و شاهد واضح آن است که امروزه بیشتر از پنج هزار واژه از زبان فارسی وارد زبان عربی شده است و در آن به تمام سهولت به کار گرفته می شود.<sup>۱۴</sup>

### پرسشها:

- (1) قواعد اجمالی واحکام تفصیلی در قرآن کریم چند نوع است؟
- (2) قرآن کریم در مورد تربیت انسان چه دیدگاهی دارد؟
- (3) موضوع محوری قرآن کریم چیست؟ بیان دارید.
- (4) نظر خویش را در مورد سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم به حیث مصدر دوم شریعت بیان دارید.
- (5) سنت نبوی کدام بنیادها را گذاشته است که در زندگی متمدنانه ما را کمک می کند؟
- (6) چگونه زبان عربی توانست که در تمدن اسلامی از جایگاه بلند برخوردار شود، تا آن حد که مصدر تمدن قرار گرفت؟

<sup>14</sup> - رک الحضارة الإسلامية إبداع الماضي و آفاق المستقبل، د. عبدالحلیم عویس، الصحوة للنشر و التوزیع، القاهرة، مصر، ص 25-56.

## فصل سوم

عوامل آفرینش تمدن اسلامی

وقوانین پیشرفت تمدنی

## عوامل آفرینش تمدن اسلامی

آنچه سبب تولد تمدن اسلامی گردید و اسباب ظهور و بسط آن را فراهم آورد متعدد و گوناگون است که ذیلاً به عمده ترین آنها اشاره می شود:

### 1- ایمان زنده و عقیده سالم و متحرک

تمدن اسلامی، قبل از هر کاری به پالایش عقیده و ایدئولوژی انسانی پرداخت و فکر و اندیشه انسانها را مطابق آنچه که الله متعال می خواست، باز سازی کرد. اساسی ترین زیر بنای عقیده اسلامی توحید و یکتا پرستی است. در تمدن اسلامی همه قواعد اخلاقی، فکری، عقلی و وجدانی بر بنیاد یکتا پرستی بنا یافته است. در مفهوم یکتا پرستی غیر از خدای متعال هیچ معبودی، خالق، رازقی، ضرر رسانی یا نفع رسانی وجود ندارد. در این مفهوم نباید انسان جز خدای واحد کسی را به حیث بادار و محور هدف قرار دهد و یا از غیر او تعالی رجامند و یا هراسمند باشد. تمدن اسلامی نو بنیاد، تصور مردم آن زمان را نسبت به آفریدگار دگرگون کرد و به آنها فهماند که معبود شان موجودی سنگی، شاخدار عصا به دست پوستین به دوش نیست؛ بلکه خدایی قوی و قیوم است، خدایی است که اراده اش بر همه چیز و هر کاری چیره می شود و هیچ اراده ای بر اراده او غالب نمی تواند شد. خداوند در تصور تمدن اسلامی ذاتی آفریدگار، حکیم، قدیر، علیم و متعال و بی نیاز و صاحب کمال مطلق است که هیچ کاری را بی حکمت و بیهوده انجام نداده و نمی دهد، و بندگان خویش را در کویر زندگی، بی رهنما رها نمی کند. در عقیده اسلامی زندگی انسان با مرگ پایان نمی یابد بلکه این جهان مقدمه ای بر زندگی در جهانی پهناتر است که در آنجا انسان نتایج کارهای این جهانش را به دست میاورد. نیکوکار پاداش عمل نیک خود را می گیرد و بدکردار به کیفر کرده های زشت خود می رسد. «فریق فی الجنة و فریق فی السعیر» (گروهی در بهشت و گروهی دیگر در دوزخ خواهند بود).

در عقیده و جهان بینی اسلامی، انسان موجودی با کرامت و با ارزش است که همه هستی در خدمت او قرار دارد و جانشین خدا در روی زمین می باشد و مکلف است؛ تا زمین خدا را مطابق خواست خداوند جل جلاله - اعمار کند و قانون خدا را در روی زمین مستقر گرداند. انسان در مفهوم توحید آزاد و مسؤول است و در برابر همه اعمالش مورد محاسبه قرار می گیرد که انسان را از بت پرستی های مادی آزاد می سازد. عقیده اسلامی به ما می فهماند که قضاء و قدر به دست خداوند است و اجل انسان را او تعالی محدود کرده است و رزق و روزیش را او کفالت نموده

و اوست که امور را هر طوری که بخواهد متحول و دگرگون می سازد. زمانی که این مفاهیم بنیادین، توسط پیامبر بزرگ مان برای مسلمین تبلیغ گردید و آن ها جایگاه خود را در این جهان و در جهان دیگر دانستند در وجود شان تحولی شگرف به میان آمد و از آنها انسان هایی دیگر درست شد و هریک از آن ها از یک انسان معمولی به انسانی تاریخ ساز، اصلاح گر و انقلاب آفرین مبدل گردید. انسان هایی شدند که آموزه های اسلام و قرآن در وجود شان تجسم یافت و هر جا که می رفتند مردم به آنها به چشم الگو نگاه می کردند؛ زیرا که این نسل از هر لحاظ خودش را ساخته بود و برای آوردن تحولی بزرگ و بنیانگذاری تمدنی عظیم آماده شده بود.

## 2- مبادی و اصول روشنگرانه:

یکی از عوامل بزرگ آفرینش تمدن اسلامی، وجود مبادی و اصولی بود که زندگی مسلمین را روشن می ساخت؛ چه انسان نیاز دارد که مبادی ای زندگی اش را روشن سازد و آن در قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم تمثیل شده بود.

قرآن اصول و مبادی تفکر درست و سالم را مشخص ساخته و چارچوبهای آزادی و علم و اخلاق را بیان داشته است. همین قرآن بود که مسلمانان را به گرد مبادی عقیده توحیدی و روح دینی جمع کرد و قبایل متفرق را وحدت بخشید و تلاش های آنها را سمت و سو داد و آنها را به سوی اهداف بلند انسانی و آزادی بشر از اسارت بندگان، رهنمون گردید.

قرآن به عقل انسانی ارج گذاشته او را به سوی بحث و پژوهش علمی، آزادی اندیشه، وحدت انسانی و ارزشهای اخلاقی و رعایت اصول و مبادی، نظام اجتماعی و نظام اقتصادی عادلانه و تربیت سالم، فرا خوانده است. قرآن انسان را دستور داده است تا در مورد هستی و مظاهر خلقت خداوند به اندیشه و کاوش پردازد. آری قرآن سبب به وجود آمدن تعداد زیادی از علوم انسانی از قبیل فقه و اصول فقه، کلام، علوم زبان عربی و فرهنگ اسلامی و فلسفه تاریخ گردید. قرآن در میان جنبه های نفسی، عقلی، مادی و معنوی آشتی و تکامل می آورد و نمی گذارد که یک جنبه بر جنبه های دیگر، چیره گردد و یک بخش از حساب بخش های دیگری تقویت شود.

## 3- برخورداری از رهبری الگو

عامل دیگری که آفرینش تمدن اسلامی و پیشرفت مسلمین در آفاق جهان را سبب گردید، دسترسی نسلهای نخست اسلامی، به رهبری ای ایده آل و الگو بود که با دیدن و سرمشق گرفتن از زندگانی او زندگی خود را سامان

می بخشیدند و فکر و اندیشه و روش زندگی خویش را مطابق فکر و زندگی او عیار می ساختند. آن شخصیت الگو که مسلمانان از وی همواره کسب فیض می نمودند شخصیت و زندگی مبارک حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم بود.

حضرت محمد صلی الله علیه و سلم هم در زندگی شخصی و خانواده گی، هم در زندگی سیاسی و میدان جنگ های تحمیلی، هم در عرصه قانون گذاری و حکومت داری، هم در مجال روابط خارجی و رهبری داخلی، و هم در بعد قضا و داد گستری و پیدا کردن راه های حل برای پرابلم های اجتماعی و اقتصادی، انسانی الگو و بی مانند بود. نسلی را که پیامبر صلی الله علیه و سلم تربیه کرده بود سعی می داشتند که مبادی اسلام را تطبیق نمایند، همه شان تقلید و پیروی از سیرت و شخصیت پیامبر صلی الله علیه و سلم را دینداری می دانستند و هر اندازه که از شخصیت آن حضرت حظ و نصیب بیشتری حاصل می کردند به همان پیمان خود را نزدیک تر به اسلام ناب می پنداشتند و شخصیت شان به شکل عمیق تری در دایره شریعت اسلامی قرار می گرفت.

نسلهایی که از شخصیت پیامبر بزرگ اسلام، بیشتر استفاده کرده بودند توانستند برای نسل های بشری الگوهای ارزشمند، قابل قدر و دوست داشتنی قرار گیرند؛ آن چنان که هرکسی می خواست نمونه واقعی دینداری در اسلام باشد و دیگران را از خودش متأثر گرداند بایستی اوصاف آن حضرت را در زندگی خود زنده می گردانید. تاریخ تمدن اسلامی به خوبی نشان می دهد که ماندگار ترین شخصیت های تاریخ اسلام همان کسانی اند که از پیامبر بزرگ شان بیشترین مایه را به خود شان کسب کرده بودند.

#### 4- نظام کامل و جامع تربیتی برای ساختن انسانهای صالح:

اسلام نظام تربیتی کاملی را به خاطر ساختن نسلی صالح و الگو به وجود آورد و تمام وسائل مؤثر را به منظور تحقق این هدف به کار بست. اسلام در نظام تربیتی خویش بر ساختن شخصیت افراد و به تبع آن، در ساختار کل جامعه توجه داشت و به این صورت انسان هایی را تقدیم جامعه بشری نمود که از تمام لحاظ الگو به شمار می رفتند تا جایی که اگر مسلمانی در میان کفار دیده می شد در وجود او شخصیتی ممتاز فرا تر از آنچه خود داشتند، می دیدند، در او تمام محاسن اخلاقی ممتاز را مشاهده می کردند و همان، سبب سرعت انتشار اسلام در میان امت ها گردید. عمده ترین ویژگی اخلاقی مسلمانان آن بود که در میان گفتار و کردار شان توافق و همگونی وجود داشت و اگر در وجود

کسی ناهمگونی ای می دیدند به صورت فوی او را با خواندن آیت قرآنی زیر مورد عتاب قرار می دادند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ (2) كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَعْلَمُونَ». (ای مؤمنان چرا سخنی به دیگران می گویند که خودتان بر آن عمل نمی کنید؟ اگر سخنی را بگویند و خودتان برابر آن عمل نکنید، موجب کینه و خشم عظیم خدا می گردد). «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (آیا مردم را به نیکو کاری فرمان می دهید و خود را فراموش می کنید در حالی که شما کتاب می خوانید، آیا نمی فهمید؟) به راه درست و سالم باز می گردانیدند. به خاطر توجه جدی به تربیت فرد و جامعه و حرص بر حفاظت اخلاق و صلاح امت، برنامه های گوناگون عملی روی دست گرفته می شد، استادان تربیت با تقدیم نمونه های عملی از جنبه های مختلف دین برای نسل های دیگر الگو قرار می گرفتند و از روش زندگانی آنها الگو گیری می شد. مخصوصاً این روش در میان دو یا سه نسل نخست اسلام رواج بیشتر داشت که در میان نسل های پسین به نام «سلف صالح» یاد می شوند.

تربیت مسلمین بر ایمانی متحرک صورت می گرفت، این ایمان نگهبان امانت، عفت، و کرامت انسان مسلمان بود. در هنگام تمایل به خواسته ها و شهوت های مخرب، خودش را کنترل می کرد. در خلوت و تنهایی که از دید همه پنهان بود و در هنگام قدرت و نفوذ که از کسی بیمی نداشت، بر خود مسلط بود. در تاریخ فتوحات اسلامی رویداد هایی حاکی از رعایت امانت و خویشتن داری در اموال غنیمت و ادای امانت و اخلاص برای خدا رخ داده است که تاریخ بشری از ارائه نظیر آن در میان امت های دیگری عاجز است. مسلماً چنین ماجراهایی جز نتیجه ی رسوخ تربیت ایمانی، مراقبت و استحضار الله و علم وی در هر زمان و هر مکان، چیزی دیگر نیست.

در نتیجه این نوع تربیت، تمدن اسلامی شخصیت هایی را ساخت که اندک زمان بعد تر از ظهور آن، جهان شاهد نوابغی شد که از عجایب روزگار و مایه افتخار تاریخ بشر قرار گرفتند.

## 5- حرکت علمی صادقانه

در اثر رهنمایی قرآن کریم و پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی علم آموزی، نسلی به وجود آمد که دانش پژوهی را فعالیت اصلی زندگی خویش قرار دادند، حتا در میان صحابه کرام نیز عده ای خود را برای علم، وقف کردند، و هنگامی که در دوره خلفای راشدین دامنه قلمرو اسلام گسترش یافت، تمام سرزمین های امپراتوری فارس و قسمت های زیادی از امپراتوری روم در قلمرو خلافت اسلامی در آمد، خلفاء ناگزیر بودند که به هر شهری شماری از علماء

را به حیث معلم و قاضی بفرستند، رفتن آنها به آن شهرها باعث گسترش علم و دانش گردید و مراکز علمی ای تأسیس گردید.

از یک سو مسلمین خود به کسب علم و دانش علاقه شدید داشتند و از سوی دیگر حکومت های اسلامی بدان سوی تشویق می کردند و علماء و فضلاء زمان خویش را مورد نوازش قرار می دادند. پس از فتوحات اسلامی و روی آوردن فاتحان به زندگی عادی انگیزه ای به وجود آمد که بایستی حاکمان به خاطر رفع مشکلات حکومت داری، رهبری و مدیریتی و قانونی خویش، در جست و جوی راه حلهایی شوند؛ بنا به این سبب نیاز افتاد تا در هر عرصه ای عده ای از دانشمندان به وضع قوانین و قواعد و اصول روی آورند، پس در بخش قانونگذاری علمای فقه و استنباط به میان آمدند، در فهم درست قرآن و سنت علمای تفسیر و حدیث عرض وجود کردند، در لغت علمای نحو و بلاغت و برای شناخت درست شعر منتقدان ادبی، و برای علوم طبیعی علمای کیمیا و فزیک و ریاضی و هیأت و طب و مانند این ها، قد بر افراشتند. علما و دانشمندان بزرگی که دست آوردهای علمی قابل توجهی می داشتند از جانب حاکمان وقت مورد اکرام قرار می گرفتند و صله های بزرگ به دست می آوردند. اساسا تشویق علم و دانش برای حاکمان جزئی از افتخارات شان به شمار می رفت و آنها هم به خاطر کسب این افتخار اموال زیادی را در این راستا هزینه می کردند. بنا بر این سبب مدرسه های بزرگ، کتابخانه ها و شفاخانه ها توسط آنها ساخته شد، در اثر این تشویق ها، علوم اسلامی پیشرفت و تکامل کرد و بعد صنعت به وجود آمد و شهرهای اسلامی قبله آمال تمام ملل جهان قرار گرفت.

## 6- زبان و فرهنگ پویا

یکی دیگر از عوامل تشکیل تمدن اسلامی آن بود که زبان عربی به عنوان زبان رسمی و فرهنگی تمام مسلمانان شناخته شده بود. این امر سبب وحدت و یکپارچگی آنها گردید. زبان عربی از یک سو توسط سلاطین مسلمان انکشاف داده می شد و از سوی دیگر همه مسلمانان مخلص و ملتزم به آن زبان، به عنوان زبان قرآن و به چشم تقدیس می نگریستند، از همین روی مهمترین کتب علمی مسلمانان به زبان عربی تألیف شد. بزرگ ترین کتب لغت، طب، تاریخ، جغرافیه، ساینس و مانند این ها توسط علمای مسلمان از هر قوم و نژادی که بودند به این زبان تألیف گردیده است.

## 7- استفاده از تجربه های تمدنی امت های دیگر:

تمدن اسلامی بر آن بود که از تجربه های علمی و صنعتی تمدن های کهن و ملل دیگر در صورتی که با اصول ثابت اسلام در تضاد نباشد، استفاده نماید و به اندوخته های مسلمین بیفزاید؛ از همین روی به سرعت تمام به ترجمه آثار علمی و ادبی آن تمدن ها صورت گرفت. به خاطر تحقق این هدف آثار جالینوس، افلاطون و ارسطو و دیگر دانشمندان و فلاسفه، به زبان عربی ترجمه شد و تا امروز هم بعضی از این آثار مورد استفاده است. مهمترین تمدن هایی که مسلمین از تجربه های شان استفاده کردند عبارتند از:

### الف- تمدن فارسی

تمدن فارس<sup>15</sup> تمدنی بزرگ بود که بر تمام تمدن های کهن تأثیر گذاشت، این تمدن حتا قبل از اسلام بر اعراب تأثیر عمیق داشته است. از آن جایی که در همان دوران جاهلیت قسمت های شرقی و جنوبی جزیره العرب از نظر سیاسی تحت قیمومیت امپراتوری فارس می زیست، خیلی از پدیده های تمدنی شان را نیز اقتباس می کردند. فارس ها بدون شک در تمام عرصه های زندگی نسبت به اعراب تقدم داشتند و اعراب هم به آنها به چشم احترام و استاد می نگریستند و قصه های افسانوی مانند رستم و سهراب و جز آن که در میان فارس ها رواج داشت و دهن به دهن نقل می گردید مایه دل مشغولیت های شب نشینی (سمر) اعراب نیز بود. زمانی که قرآن کریم نازل گردید و عرب های مخالف پیامبر صلی الله علیه وسلم که می خواستند مردم خود را از روی آوردن بدان باز دارند یکی از تهمت هایی که به قرآن می بستند آن بود که آن را به اساطیر اولین بودن (افسانه های کهن) متهم میکردند و نظر آنها در این تهمت به همان داستان های افسانوی رستم و سهراب بود.

همچنان فارس ها دارای پیشرفت های چشمگیری در عرصه طب بودند که از جمله انستیتوت طبی جندی شاپور مشهور بود و این انستیتوت تا سه قرن بعد از اسلام نیز دوام یافت و بعضی از خلفای اسلام از آنجا برای علاج خود طبیب می خواستند؛ پس از آنکه سرزمین فارس جزئی از قلمرو خلافت اسلامی شد، مسلمانان با مردم

---

15 - وقتی تمدن فارس می گوئیم منظور مان تمام آن خطه ای است که در میان عراق عرب و شبه قاره هند واقع است که بدون شک افغانستان امروزی و قسمتهای بزرگی از خاک پاکستان و همه کشمیر را در بر می گیرد. البته در نزد عرب ها نیز کلمه فارس همین معنا را تداعی می کند نه صرف مردم سر زمینی که امروزه به نام ایران شهرت دارد؛ زیرا که قلمرو های سیاسی با قلمرو های تمدنی متفاوت است از نظر سیاسی در همان تاریخ های گذشته هم این منطقه که به نام فارس مشهور بوده دست به دست می شده و گاهی پهنه اش وسیع و گاهی تنگ می شده ولی از نظر تمدنی همه این خطه دارای یک تمدن بوده است.

فارس در آمیختند، در میان آن‌ها خیلی چیزها تبادل شد، داد و ستد تمدنی میان این دو امت بزرگ بسیار عمیق و گسترده گردید، تعدادی از خانواده‌های فارسی زبان به دستگاه خلافت راه یافتند و شریک قدرت شدند. به طور مثال خانواده برمکی که یک خانواده بلخی بود نخست به دستگاه اموی‌ها راه یافتند و بعد در دستگاه خلافت عباسیان به وزارت رسیدند. به طبیعت حال در چنین حالتی خیلی چیزهای تمدنی را برای اعراب می‌آموختند همان‌گونه که خیلی چیزها را از ایشان اقتباس می‌کردند. در طول دوره اموی‌ها و عباسی‌ها اکثریت علمای مسلمان در تمام عرصه‌ها مربوط به ملت فارس بود، آنها تأثیر خود را بر تمدن اسلامی نیز داشتند و اخلاق و عادات و تقالید اجتماعی و روش‌های زندگی و آداب غم و شادی و روش لباس‌سازی، فرش‌اتاقها و ظروف و امثال آن غالباً در جهان اسلام از روشهای فارس‌ها بر گرفته شده بود. مسلمین (عرب‌ها) انواع غذا و خوراکی‌های زیادی را از فارس‌ها یاد گرفتند؛ همان‌گونه که از آن‌ها روش‌های مدیریت، حکومت‌داری، روش‌های رهبری جامعه، علوم طبی و ادبی، شفاخانه‌سازی، علم نجوم، شیوه‌های نامه‌نگاری و نظام دیوان‌سالاری، علم حساب، تاکتیک‌های جنگی، شیوه‌های عمران را نیز، از آن‌ها آموختند. شاید سبب اساسی تأثیرگذاری فارس‌ها بر عرب‌های مسلمان آن بوده باشد که هیچ قومی از اقوام مسلمان، به اندازه فارس‌ها و عرب‌ها با هم در نیامیخته باشند؛ در روایات آمده است که در دوره خلافت عباسی در بازارها دو زبان عربی و فارسی به طور یکسان رواج داشت و تقریباً همه مردم شهر به این دو زبان تکلم می‌کردند، داد و ستد بیشتر در میان این دو قوم وجود داشت؛ زیرا که کالاهای تجارتي سرزمین‌های شرقی را بیشتر فارس‌ها انتقال می‌دادند، به گونه‌ای که هندی‌ها به طور مستقیم با عرب‌های مسلمان ارتباط نداشتند؛ بلکه از طریق فارس‌ها کالای تجارتي شان خریداری و در بازارهای عرب به فروش می‌رسید.

## ب- تمدن یونانی

تمدن یونانی یکی از بزرگ‌ترین و اثرگذارترین تمدنهای قدیم بر تمدن‌های دیگر بود. یونانیان در عرصه‌های علوم عقلی و طب و نجوم و ریاضی و شهرسازی از هر قومی دست بالاتر داشتند. اولین بار یونانیان بودند که حکومت‌های مردم‌سالار (دیموکراسی) را تجربه کردند، یونانیان در عرصه سیاست، هنر، ادبیات، فلسفه، فکر و غیره دانشمندان و مبتکران بزرگی را تقدیم جامعه انسانی نمودند، مانند: پریکلس، سولون، تمیستوکل، اسکندرکبیر، فیدياس، آشیلوس، اورپید، سوفوکل، ساپفو، میرون، فیثاغورث، سقراط، هرودوت، توسیدید، افلاطون، ارسطو، اپیکور، هیپوکرات، آریستوخوس.

مسلمانان در دوره اموی ها به ترجمه آثار یونانی آغاز کردند، کتاب هایی که در عرصه سیاست نوشته شده بود همواره در مجالس خلفاء خوانده و به مرحله تطبیق گذاشته می شد. خالد بن یزید بن معاویه اولین دانشمند مسلمان بود که زبان یونانی یاد گرفت و در شهر دمشق انستیتوتی ساخت و در آنجا علماء و دانشمندان را از شهرهای دیگر فراخواند و به مطالعه آثار یونانی پرداخت. ولی ترجمه آثار یونانی به زبان عربی در زمان عباسی ها گسترش بیشتر یافت و به یک حرکت فراخ و همه جانبه تبدیل شد. حکمت و منطق یونانی چنان در علوم اسلامی تأثیر گذاشت که کمتر علمی از علوم اسلامی را می توان یافت که از روش های تحقیق و پژوهش یونانی متأثر نشده باشد.

### ج- تمدن مصر کهن:

تمدن مصر، یکی از قدیمترین تمدن جهان به شمار می رود، می توان تمدن مصری را مخصوصا در خاور میانه مادر تمدن ها نامید؛ زیرا زندگی متمدنانه در مصر به 5000 سال قبل از میلاد باز می گردد. مصری ها در علوم طب، ریاضی، صنعت، کشاورزی، کیمیاگری، پیکر تراشی، مهندسی، بافندگی، تهیه وسایل مود و فیشن، عمران، استخراج معادن، جیولوجی، چرمگری، ساخت ابزار بازی کودکانه، موسیقی، تهیه انواع غذاها و آب میوه، ماهیگیری، نجاری، کشتیرانی، اسلحه سازی، نویسندگی، جادوگری و سحر و امثال آن سرآمد روزگار خویش بودند. یونانی ها در نزد آنها شاگردی کردند، زمانی که اسکندر مقدونی مصر را فتح کرد در اسکندریه انستیتوتی بنا نهاد و آن یکی از بزرگترین مراکز علمی شناخته شد، پس از فتح اسلامی تبادل علمی میان اعراب و مصریان زیاد گردید و اموی ها دانشمندان را از اسکندریه به دمشق بردند و اولین کار ترجمه آثار بزرگ یونانی و مصری توسط آن دانشمندان آغاز یافت. وزمانی که حرکت ترجمه در بغداد گسترش یافت تقریبا همه آثار علمی مصری ها به زبان عربی ترجمه گردید.

### ج- تمدن هندی:

هندی ها از قدیم در حکمت و فنون شهرت داشتند، از آن ها نظریات سودمندی نقل شده است. هندی ها در علم طب، داروسازی، شناخت طبایع و خواص اشیاء و موجودات دست بالا داشتند، یکی از طبیبان مشهور هندی که منکه نام داشت در عصر عباسی می زیست. او در علم هیأت و نجوم نیز مهارت چشمگیری داشت. همچنان طبیبان دیگر هندی به نامهای بازیگر، قلیرقل، سندباد نام داشتند که توسط یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون الرشید، به بغداد فراخوانده شده بودند. گذشته از آن هندیها در علم فلک دسترسی بلندی داشتند و عده ای از مسلمین از جمله محمد بن ابراهیم فزاری، حنش بن عبدالله بغدادی و خوارزمی آن علم را از سند باد فرا گرفته در آن تألیفاتی بر جای نهادند،

همچنان هندیان در علم ریاضی مهارت داشتند. یکی از کتابهای تألیف شده در ریاضی آنها " حساب الغیار " نام داشت که خوارزمی مختصر آن را به زبان عربی برگردان کرد. هندیان در عرصه اخلاق و ادبیات نیز فهم و فراست زیاد، داشتند که یکی از عمده کتابهای ایشان کلیله و دمنه بود که توسط ابن المقفع به زبان عربی ترجمه گردید. در نتیجه آمیزش میان امت اسلامی و هندی ادباء و شاعران و دانشمندان بزرگی در علم لغت از میان آنها قد بر افراشتند مانند: ابوعطای سندی، ابن الاعرابی، و ابن السکیت و مانند آن ها.

#### د- تمدن سریانی:

سریانی یکی از لهجه‌های آرامی است. در آغاز دوره مسیحیت آرامیان در ناحیه وسیعی که شامل سوریه، بین النهرین، شوش و الجزیره می‌شد پراکنده بودند و به زبانهای مختلف که ریشه آرامی داشت، سخن می‌زدند. این مناطق در محل برخورد دو قدرت آن روزگار قرار داشت و غالباً دست به دست می‌گشت؛ لذا از هر دو تمدن ایران و روم تأثیر پذیرفته بود. از شهرهای مهم این بخش رها، نصیبین، قنسیرین مشهورتر بودند. شهر رها بعدها تبدیل به مرکز تبلیغ مسیحیت شد و انجیل به سریانی نوشته شد و لهجه سریانی تبدیل به زبان کلیسا گردید و در شرق فرات انتشار یافت. ایشان برای تمایز از آرامیان غیر مسیحی خود را سریانی نامیدند. از منسویین به این حوزه البردیسوانی و هرمونیوس را می‌توان نام برد. دانشمندان سریانی زبان در عین اثبات اصول معتقدات دینی و مذهبی خود به علوم یونانی مثل منطق، ریاضیات، طبیعیات، الهیات، نجوم، کیمیا و طب سرگرم بوده و به ترجمه کتب معتبر یونانی خاصه ارسطو، افلاطون و افلاطونیان جدید به سریانی توجه بسیار داشته و از کتب پهلوی نیز ترجمه می‌کرده‌اند. این مدارس بعد از اسلام نیز مدتی رونق خود را حفظ کردند. این قوم واسطه نقل علوم یونانی به عربی شدند و تقریباً کلیه کتب فلاسفه، اطباء، ریاضی و نجوم یونانی و اسکندرانی را به عربی ترجمه کردند و بیشتر از سایر اقوام در انتقال علوم یونانی به تمدن اسلامی، نقش داشتند. ایشان در عصر اسلامی نیز به عنوان معلمین و اساتید برخی از قدرتمندان نقش واسط و میانجیگر را ایفا نمودند.

#### پرسشها:

- (1) عقیده سالم وزنده چگونه در آفرینش تمدن تأثیر نهاد؟
- (2) قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم در ایجاد پایه های تمدن اسلامی انگیزه و عامل حقیقی بودند. این مطلب را روشن کنید.

- (3) وجود الگو و رهبری خوب چه نقشی در ایجاد تمدن می تواند داشت؟
- (4) چطور تربیت انسان صالح را به سود آفرینش تمدن اسلامی قلمداد نمود؟
- (5) آیا زبان عربی را می توان یکی از عوامل خلقت تمدن اسلامی دانست؟ چطور؟
- (6) حرکت علمی مسلمین چگونه بود؟
- (7) مسلمین از کدام تجارب بیرونی در تشکیل تمدن اسلامی استفاده کردند؟
- (8) تمدن فارس چه خصوصیات داشت و مسلمین از آنها چه چیزهایی آموختند؟
- (9) مسلمانها از تمدن یونانی چه آموختند؟
- (10) نقش تمدنهای مصرکهن، هند قدیم و سریانی در ایجاد تمدن اسلامی چه بود؟

## قوانین پیشرفت و تطبیق آن در آموزه های اسلام

هیچ تمدنی، چه کهن و چه نوین، به کمال نرسیده، مگر آن که سلسله ای از قوانین بر آن حاکم بوده است و در اثر تطبیق آن قوانین ملتها توانسته اند به پیشرفت و تمدن دست یابند. در این بحث سعی می شود به قوانینی اشاره شود که با به کار گیری آن هر ملتی می تواند به توسعه و تکامل برسد. قوانین و شرایط پیشرفت در پنج نکته خلاصه می شود، قرار زیر:

### (1) - استفاده از سرزمین

امکان ندارد پیشرفتی را در عرصه مدنیت و ابعاد مادی زندگی تصور نماییم در صورتی که نتوانیم از ثروت های روی زمین و دل زمین سرزمینهای خویش به طور شایسته استفاده کنیم. استفاده از سرزمین، در زمینه پیشرفت انسان در عرصه های مادی زندگی، شرط اساسی به شمار می رود. وقتی ملتی از ثروت های روی زمین و دل زمین خویش استفاده می نماید و مواد خام آن را استخراج می کند و به کار می گیرد، در این حالت زمین این ملت هم پر برکت و حاصلخیز می گردد. پس حکم می توان نمود که اولین قانون پیشرفت مدنیته مورد کاربرد قرار گرفته است. خداوند متعال در مورد استفاده از سرزمین می فرماید: «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: 61). (خداوند شما را از زمین آفریده و بر آبادانی آن مأمورتان گرانیده است). و می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (سوره بقره: 29) (خداوند ذاتی است که همه آنچه را که در زمین وجود دارد برای شما آفریده است). و می فرماید: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (سوره لقمان: 20). (آیا ندیده اید که خداوند همه آنچه را که در آسمانها و زمین وجود دارد در اختیار شما قرار داده و نعمتهای پیدا و پنهان خویش را برای شما ارزانی داشته است؟).

آیات قرآنی فوق نشان می دهند که خداوند متعال به مسلمانان اطمینان داده است که همه نعمات و داشته های زمین و آسمان را در خدمت انسان قرار داده است و به آنها دستور داده که از این نعمات به شکل درست استفاده کنند و در آبادانی زمین به کار برند. در حدیثی از پیامبر بزرگ مان - صلی الله علیه وسلم - روایت شده که آن حضرت

دستور فرمودند: اگر یکی از شما اطلاع یابد که قیام قیامت نزدیک است و فرصتی ندارد جز این که یک نهالی را غرس کند با آن هم نباید از غرس آن نهال خود داری ورزد<sup>16</sup>.

در عصری که زندگی داریم بسیاری از ملل جهان به سبب استفاده درست و سالم از سرزمین های شان به اوج پیشرفت رسیدند؛ ولی ملل مسلمان در استفاده از سرزمین های خویش کوتاه آمده اند؛ ثروتهای کشورهای اسلامی چه آنچه در ظاهر زمین وجود دارد و چه در باطن آن یا استخراج نگردیده اند و اگر استخراج گردیده توسط متخصصین کشور های غیر اسلامی صورت گرفته که بخش اعظمی از آن در اختیار کشورهای استخراج کننده قرار می گیرد و برای کشور های صاحب این ثروتها چیز قابل توجهی باقی نمی ماند.

سرزمین ما افغانستان از نظر داشته های معدنی یکی از کشورهای غنی جهان به شمار می رود؛ بر اساس سروی های اخیر که رخ داده در این کشور ۴۰۰ نوع منرال و سنگ معدنی شناسایی گردیده است. تا فعلاً ۲۸۶ معدن فلزات پنج میدان گازی در شمال، تیل مایع و سایر معدنیات کشف شده است. طبق ارزش یابی وزارت معادن، مجموع معادن افغانستان به ارزش ۱۱۳۱,۸۴۰ تریلیون دلار امریکایی می رسد؛ اگر در این بخش سرمایه گذاری و پژوهش های گسترده به عمل آید، به طور اطمینان بخش رشد اقتصادی سریعی را در پی خواهد داشت و نیز فرصت های شغلی چشمگیری برای هموطنان ما مهیا خواهد گردید.

## (2) - استفاده از وقت

وقتی ملتی بتواند از وقت خویش استفاده درست نماید و زمان خود را برنامه ریزی و مدیریت کند، وقت وزمانش بدون هدف ضایع نمی گردد. در این چنین حالتی این ملت توانسته است که به قانون دوم عمل نموده و به یکی از قوانین عمده پیشرفت مدنیت دست یابد. تمام کشورهایی که به پیشرفتهای شگفت انگیز دست یافته اند در واقع از وقت خود استفاده درست و لازم برده اند.

وقت در آموزه های اسلام از اهمیت بزرگی برخوردار است. پیامبر بزرگ ما در مورد اهمیت وقت و زمان چه زیبا فرموده است: «نِعْمَتَانِ مَغْبُورٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصَّحَّةُ وَالْفَرَاغُ» (دو نعمت اند که بسیاری از مردم در استفاده درست از آن دچار زیان می شوند: صحتمندی و فراغت). فراغت دلالت به نعمت وقت دارد و ممکن است که انسان

16 - مسند احمد، مؤسسه الرساله، ط 2، 1999م، ج 20، ص 296.

در فرصتهای مناسب وقت و زمان را در گرو اعمال شایسته قرار دهد. اسلام قدر و ارزش وقت را خوب می داند و به زمان اهمیت بزرگ قایل است. از همین روی عبادات بزرگ خود را بر اجزای روز و فصل های مختلف سال تقسیم نموده است، نمازهای پنجگانه یک شبانه روز را در بر می گیرد، و اوقات آن موازی با سیر و حرکت روز در حرکت می باشد و چنانچه در اسلام معروف است که جبریل علیه السلام از جانب الله متعال نازل گردید تا اول و آخر نماز را بیان کند و بدین گونه زندگی اسلامی را همراه با نظم و نسق دقیق ترسیم نموده و تمام دقائق آن را از طلوع فجر تا غروب آفتاب سنجش نموده است. خداوند متعال فرموده است: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ، وَكَهُ الْاِحْمَدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ» (سوره روم: 18-18) (پس الله را به پاکی یاد کنید وقتی که در شام داخل می شوید و یا در صبح داخل می گردید، و او را ستایش کامل است در آسمانها و زمین و در آخر روز و آنگاه که ظهر فرا می رسد) .

اگر به زندگی پیامبر اسلام ، صلی الله علیه وسلم، نگاه کنیم می بینیم که آن حضرت از وقت خویش چقدر استفاده درست می نمودند؛ به گونه ای که برای هر گروهی از مردم وقتی را مشخص ساخته بودند. برای عبادت وقتی را تعیین کرده بودند، برای خواب خود زمانی را تعیین کرده بودند و برای ملاقات با زنان وقتی را، برای رفع ما یحتاج خانواده شان وقتی را، برای ملاقات با مردان متخصص و عالم وقتی را و برای عموم مردم ، زمان خاصی را در نظر گرفته بودند.

### (3) - برخورداری از متخصصین (کارشناسان)

هرگاه در میان امتی متخصصین وجود داشته باشند که نیازمندی های امت خویش را از هر لحاظ مرفوع گردانند، هرگاه جامعه ای در عرصه های گوناگون؛ طب، هندسه، زراعت، قانون، حقوق، جامعه شناسی، روان شناسی، زمین شناسی، معدن شناسی، تکنالوژی، مدیریت و مانند این ها محتاج متخصصان می باشد، رهبران ملی و سیاسی باید به خاطر همگامی و سیر باهمی با ملل مختلف جهان در عرصه های یاد شده افرادی به قدر کافی تربیت کنند تا نیازهای جامعه در تمام عرصه های زندگی بر آورده شود؛ اگر چنین کاری صورت گیرد، در این چنین حالتی این امت توانسته است که قانون سوم را به کار گیرد و به یکی دیگر از قوانین پیشرفت مدنیت دست یابد .

در کتاب حاشیه ابن عابدین در فقه حنفی آمده است که، علوم به چند دسته تقسیم شده است: علوم فرض عین، علوم فرض کفایی، علوم مکروهه، علوم مسنونه و علوم مباح و جز آن. اگر علوم فرض کفایی را در نظر بگیریم شاید امروز ما به هزاران علم در زمینه های مختلفی نیاز شدید داشته باشیم که به تعداد شمار انگشتان هم متخصص در آن زمینه ها نداریم در حالی که به قدر کفایت باید در آن زمینه ها متخصص می داشتیم. به طور مثال در علوم نظامی، استخراج پترول و اسلحه سازی و امثال آن چقدر ما متخصص واقعی داریم؟ در تمام جهان کشورها اسلحه مورد ضرورت خود را خود می سازند؛ ولی کشور های جهان اسلام از ساختن اسلحه عاجزند. تا زمانی که جهان اسلام در زمینه های مختلف علوم، در تربیت کادرهای متخصص مورد نیاز خویش به حد کفایت نرسد، همه امت اسلامی گنهکار به شمار می رود؛ زیرا که در قرآن کریم آمده است: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (سوره النحل: 43). اگر نمی دانید از اهل ذکر (داناان و متخصصان) بپرسید. و در جای دیگری می آید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا لِلَّهِ وَعَدُّوْكُمْ». { انفال: 60 } (و برای آنان تا آنجا که می توانید نیروی (مادی و معنوی) و اسب های ورزیده آماده سازید، تا بدان دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید).

#### (4) - موجودیت نظام مستقر و آرام

اگر نظام مناسبی وجود نداشته باشد که قوانین را عملی کند و استقرار مناسب موجود نباشد، نه موجودیت زمین فایده ای دارد، و نه وقت را می توان برنامه ریزی کرد، و نه متخصصین می توانند کاری را از پیش برند و نقش بازی نمایند. پس زمانی که یک امت بتواند نظام مستقر و آرامی را به وجود آورد، در واقع به قانون چهارم پیشرفت مدنیت خود دست یافته است.

اسلام وجود نظام مستقر و آرام را فرض می داند؛ از همین روی در حدیث شریف آمده است: «هرگاه به دو خلیفه بیعت صورت گیرد؛ باید دومین آنها را به قتل برسانید»<sup>17</sup> زمانی که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) کمسیون شش نفری را مکلف گردانید؛ تا بعد از وی یک نفرشان را به حیث خلیفه انتخاب نمایند و دستور داد که اگر اکثریت، یک شخص را به حیث خلیفه می پذیرند و یک تعداد اندک دست به مخالفت می یازند؛ باید همان اکثریت اقلیت

<sup>17</sup> - رواه مسلم فی صحیحہ کتاب الإمارة باب إذا بوع لخلیفین رقم "1854"

کوچک را از بین ببرند<sup>18</sup>، تا وحدت مسلمانان حفظ شود و بدین شکل می شود که نظام اسلامی مستقر و آرام باقی بماند؛ به همین منظور در اسلام نظام شورایی که از طرف اکثریت می باشد مقرر گشته است؛ تا مردم احساس کنند که در نظام سیاسی شان شریک اند و هیچ امری بر آنها تحمیل نمی شود؛ از همین لحاظ در نظام سیاسی اسلام زیربناهای معین وجود دارد که از آن عدول نباید صورت گیرد و حاکم مسلمان باید دارای اوصاف خاصی باشد که در فقه اسلامی روشن شده است و همچنان باید حاکم مسلمان خود را در برابر رعیت خویش جوابده بداند و در رفاه و آسایش شان تلاش نماید.

استقرار و آرامی نعمتی بزرگ است که کمتر مردم به ارزش آن پی می برند، در حالی که همه پیشرفتهای علمی و تکنالوژیکی در سایه استقرار و امنیت به وجود می آید. از همین رو خداوند متعال بر قوم قریش منت می گذارد و برای آنها زندگی ای آرام و آسایش بخش نصیب فرمود که در (سوره قریش) به بسیار زیبایی بازتاب یافته است: «إِلْيَافِ قُرَيْشٍ ، إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ، فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (1-4)» (به خاطر انس و الفت قریش، به خاطر انس و الفت ایشان به کوچ زمستانی و تابستانی، بایستی خداوندگار این خانه (کعبه) را پرستید. خداوندگاری که از گرسنگی ایشان را رهانیده است و خوراکشان داده است و آنان را از خوف و هراس ایمن ساخته است).

## (5) - داشتن فرهنگ مناسب و تمدن پذیر

اگر در کنار آن قوانین چهارگانه در میان یک ملت فرهنگ مناسبی برای پیشرفت مدنیته به وجود آید؛ می توان گفت که آن ملت در واقع امر، به قانون پنجم پیشرفت خویش نیز دست یافته است؛ اگر ملتی از قوانین مذکور برخوردار باشد می تواند به پیشرفتهای مدنیته دست پیدا کند .

به طور مثال در فرهنگ هندویزم کشتن موش حرام است. این فرهنگ اگر در جهان تطبیق گردد؛ جهان را در ظرف یک قرن کثرت موش ها از بین می برد، از همین رو در نصوص اسلامی یکی از جاندارانی که باید کشته شود؛ همانا موش می باشد که پیامبر بزرگ اسلام، آن را یکی از جمله فواسق پنجگانه یاد کرده است . و فرهنگ مسیحی نیز

18 - عمر بن الخطاب شخصيته وعصره، الدكتور على محمد محمد الصلابي، دار ابن كثير، ط 2، ص 554.

برای پیشرفت مدنیت مناسب نیست؛ زیرا که در این دین، ازدواج عملی زشت و پلیدی خوانده شده است. بالفرض اگر تمام بشر این فرهنگ را تطبیق نمایند در دوران یک نسل تمام بشر از میان می‌رود و زنده جانی باقی نمی‌ماند.

فرهنگ اسلامی بر اساس توحید، عبادت، تزکیه نفس و مفکوره حلال و حرام و ادب تعامل با خداوند و انسان و اشیاء بنا یافته است و این به تنهایی با انسان تناسب و همخوانی دارد و با پیشرفتهای مدنی نیز بی‌مناسبت نیست و این در عین حال بلندترین روشهای ارتقای انسانی است و تنها با آن، یک تمدن انسانی عالی و پیشتاز به وجود می‌آید.

فرهنگی که بر اساس توحید بنا یافته باشد هرگز بر ضد پیشرفت بشری نمی‌تواند بود. به تصرفات و رفتار بشر در حالت نبود توحید نگاه کنید چقدر به بی‌راهه رفته اند؛ مانند فرعون و ادعای الوهیت، تقدیس گاو در هند، تقدیس بت‌های تراشیده از سنگ، پرستش تمام هستی و طبیعت توسط ملحدین.

انسان در تمدن اسلامی: مسجود ملائکه، تسخیر کننده زمین، خلیفه خدا در روی زمین است. از همین روی به جرأت می‌توان گفت: اسلام بهترین فرهنگ تمدن پذیری را به بشریت به ارمغان آورده است؛ زیرا که اسلام قبل از همه به علم آموزی دعوت می‌کند و آن را یک فریضه دینی و نیاز بشری میدانند و از سوی دیگر به تفکر در مخلوقات الهی فرا می‌خواند که این خود دلیل واضحی برای پذیرش پیشرفت است و در غیر آن تفکر در مخلوقات الهی معنایی نخواهد داشت. در قرآن کریم آیات متعددی هستند که عقل و خرد انسانی را به اندیشه فرا می‌خوانند تا آن که به شناخت واقعی و درست دست یابد و برای این مقصود، حقایقی از جهان هستی را واضح و روشن، به مقابل دیدگانش می‌آورد. چنانچه در قرآن آمده است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران: 190) یعنی: مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز نشانه‌ها و دلایلی برای خردمندان است. و می‌فرماید: «قُلْ أَنْظَرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ» (یونس: 101) یعنی: بگو: بنگرید که در آسمانها و زمین چه چیزهایی است؟ آیات و بیم دهندگان به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند.

به این شکل آیات متعددی وجود دارند که به تفکر و تأمل در مخلوقات خداوند دعوت می‌نمایند. اینها چیزهایی هستند که بایستی بدان توجه خاص نمود؛ تا به پیشرفت واقعی دست یافت.

با بیان این قوانین و به کارگیری دقیق آن معلوم می‌گردد که بشر می‌تواند به پیشرفتهای عظیمی دست پیدا کند، قطع نظر از این که چه فکر و اندیشه‌ای دارد. تمدن اسلامی نشان می‌دهد که در طول سیزده قرن به کارگیری این قوانین و یا اکثر آن توسط مسلمانان، توانست بر تمام بشریت حکمروایی کند و زمانی مسلمانان به انحطاط گراییدند

و از قله عزت به حضيض ذلت کشانده شدند که استفاده از این قوانین را کنار گذاشتند و مشغول مسائل جزئی و بی ارزش گردیدند.

### پرسشها:

- (1) آیا استفاده از سرزمین می تواند در پیشرفت تمدن اثر گذار باشد؟ چگونه؟
- (2) چگونه ثابت می توان کرد که آموزه های اسلام استفاده از سرزمین را برای ما تعلیم می دهد؟ کدام دلایل عقلی و نقلی در این راستا ذکر گردیده است؟
- (3) آیا در سرزمین افغانستان نشانه هایی از خیر و برکت است که ما را به استفاده از آن تشویق نماید؟ و آن کدام چیزها است؟
- (4) روش استفاده از وقت و اهمیت آن را روشن ساخته از زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم در استفاده از وقت نمونه هایی را بیان دارید.
- (5) وجود متخصصین چقدر در پیشرفت جامعه اثر دارد؟ و اسلام به این موضوع تا کدام اندازه توجه کرده است؟
- (6) استقرار سیاسی یکی از شرایط حصول پیشرفت است. این مطلب را در روشنی آموخته هایت شرح کن.
- (7) کدام ادیان اند که آموزه های آن با پیشرفت سازگار نیست و آموزه های اسلام در مقایسه با آن آموزه ها چه جایگاهی دارد و نگاه اسلام به پیشرفت مدنی چه سان است؟

## فصل چهارم

### ویژه گی ها و برتری های تمدن اسلامی

## توجه همه جانبه به فراگیری علم و دانش

تمدن اسلامی به فراگیری علم و دانش تشویق کرده است. نگاه هرچند گذرا به قرآن کریم و سنت نبوی-صلی الله علیه وسلم - به وضاحت نشان می دهد که این دو سرچشمه اساسی تمدن اسلامی بر طلب علم تأکید میورزند. یکی از نشانه های عمده توجه اسلام به علم و فراگیری آن همانا نازل شدن اولین آیات قرآنی بر پیامبر بزرگ مان-صلی الله علیه وسلم- می باشد که آن آیات اشاره صریح بر دانش اندوزی و ابزار اساسی آن (قلم) داشته اند. در قرآن کریم آمده است: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» {العلق: 1-5}، یعنی: بخوان به نام پروردگارت که آفرید، انسان را از علق آفرید، بخوان و پروردگارت تو کریمترین [کریمان] است، همان کس که به وسیله قلم آموخت، آنچه را که انسان نمی دانست [بتدریج به او] آموخت «

### فضیلت عالم بر جاهل

اسلام در میان انسانی که از نظر علمی در سطحی بلندتر قرار گرفته و انسانی که از علم و دانش برخوردار نیست، فرق قایل می شود. چنانچه خدای متعال در این مورد می فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» {الزمر: 9}. یعنی: بگو: آیا آنانی که می دانند با آنانی که نمی دانند برابر توانند بود؟ و هم چنان قرآن کریم فضل دانشمندان را بیان نموده می فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» {المجادله: 11}. یعنی: خداوند شأن و منزلت کسانی را که ایمان آورده اند و بدیشان دانش و علم داده شده چندین مرتبه بلند برده است، همچنان می فرماید: «تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ» {الأنعام: 83}. یعنی: درجات هر کس را که بخواهیم فرا می بریم زیرا پروردگارت تو حکیم داناست.

### برتری آدم علیه السلام بر ملائکه بر اساس علم

هنگامی که الله متعال آدم علیه السلام - را آفرید تا به وی وظیفه جانشینی خویش را ارزانی دارد، او را از علم و دانش برخوردار گردانید به گونه ای که فرشتگان نتوانستند با او برابری نمایند، و با این حال الله متعال وی را بر فرشتگان برتری بخشید و گرامی داشت، و از روی این امر به فرشتگان دستور تعظیم و سجده بدو را داد. «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا

عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ، وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» {البقره: 31-34}، یعنی: (و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می‌گویید از اسامی اینها به من خبر دهید، گفتند منزه می‌تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم، فرمود ای آدم ایشان را از اسامی آنان خبر ده و چون [آدم] ایشان را از اسماءشان خبر داد فرمود آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمانها و زمین را می‌دانم و آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید می‌دانم، و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند).

### سفر برای طلب علم و فراگیری دانش امری مطلوب است

فراگیری دانش، از نظر دین مبین اسلام، در صدر برنامه‌ها قرار دارد و بخاطر تحقق این امر مطلوب، یک شخص از شهری به شهری و از کشوری به کشوری سفر کند؛ تا دانش اندوزد و بازگشته به همشهریان خویش بیاموزاند، الله متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» {التوبه: 122}، یعنی: (و شایسته نیست مؤمنان همگی [برای جهاد] کوچ کنند پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند؛ تا [دسته‌ای بمانند و] در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند؛ باشد که آنان [از کیفر الهی] بترسند). و می‌فرماید: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» {الكهف: 66}، یعنی: (موسی به او گفت آیا تو را به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی پیروی کنم).

### حتمیت اندرز شنوی از علماء

قرآن کریم تأکید دارد که بایستی دانشمندان را به سان چراغهای راه قرار داد و در هر امری اشکال آور که وجوه حق در آن روشن نیست، از علماء ارشاد گرفت و طالب وضاحت گردید، الله متعال می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» {النحل: 43}، یعنی: (و پیش از تو [هم] جز مردانی که بدیشان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم پس اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی جويا شوید) ، و می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» {الانبياء: 7}، یعنی:

(و پیش از تو [نیز] جز مردانی را که به آنان وحی می‌کردیم گسیل نداشتیم اگر نمی‌دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی پرسید).

## متولیان امور بایستی به امور آگاه باشند

تأکید قرآن کریم بر آن است که هر کاری رجال خود را دارد و نباید سرپرستی امور را به کسانی که از آن امور آگاهی ندارند، سپرد، الله متعال می‌فرماید: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» {البقره: 247}، یعنی: (پیامبرشان گفت در حقیقت خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است و خداوند پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست)، و می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» {یوسف: 22}، یعنی: (و چون به حد رشد رسید او را حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم)، و می‌فرماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» {یوسف: 55}، یعنی: ([یوسف] گفت مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانا هستم)، و می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» {القصاص: 14}، یعنی: (و چون به رشد و کمال خویش رسید به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم).

## گسترده‌گی و شمولیت علم در تمدن اسلامی

علم در اسلام، شامل تمامی علوم سودمند دینی یا دنیوی، نظری یا تجربی، فرض عین یا کفایه و...

می‌شود.

اسلام به فراگیری علم و دانش دعوت و تشویق می‌کند و آن را با علوم دینی یا دنیوی، نظری یا تجربی و... مقید نمی‌کند؛ بلکه تنها لفظ «علم» را به کار می‌برد؛ تا شامل تمامی علوم سودمندی شود که به دین و دنیای ملل و امت اسلامی خدمت کند.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (برای مبارزه با آنان تا آن جا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) آماده سازید...) و این آماده شدن شامل آمادگی مادی، جسمی، دینی و معنوی می‌شود، بنا بر این هر علمی که برای این آمادگی لازم باشد، آموختن آن برای امت اسلامی فرض است.

تمام آیاتی که به تفکر و تدبیر در خلقت آسمان ها و زمین فرا می خوانند، در واقع دعوت به آموختن گونه ها و رشته های مختلف علوم تجربی است. آنگاه که فرد مؤمن در اسرار طبیعت و شگفتی های آن می اندیشد و قوانین حاکم بر هستی را می جوید، ایمان و یقینش نسبت به خالق عظیم این ابداعات و مخلوقات شگفت، و توانائی های گسترده او افزایش می یابد... و از اینجا است که مفهوم آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»<sup>۱۹</sup> را بهتر در میابیم، چون عالم هر آنگاه که در خلال جست و جویهایش به رازی از رازهای این جهان پی می برد، ایمان و تقوایش بیشتر و بیشتر می شود.

در قاعده فقهی آمده است: «مقدمه هر واجبی، واجب است» بر اساس این قاعده، اگر مسلمانان پیشین برای شرکت در جنگی واجب، به طور مثال نیاز به زره و شمشیر و نیزه و سایر وسائل و امکانات جنگی آن عصر داشته اند، در دوره ما برای شرکت در چنین جنگی، نیازمند موشک و بمب، هواپیماهای جنگی، و توپخانه و سایر امکانات پیشرفته روز هستند، تا با قدرت و آمادگی در مقابل دشمن بایستند، و اگر چنین امکاناتی نداشته باشند، گنهارند! چون این جهاد جز با آمادگی های لازم، قابل اجرا نیست. از همین جا است که پی می بریم « اصل تحصیل علم در اسلام» در طول تاریخ و در دوره های گوناگون، از اصول اولیه تمدن به شمار می رفته است.

### پرسشها:

- (1) اولین آیات قرآنی نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه وسلم بر کدام ارزش تمدنی دلالت دارند و به چه کاری فرا می خوانند؟
- (2) چگونه می توان فضیلت علم را بر جهل از روی نصوص دینی ثابت نمود؟
- (3) بر تری آدم علیه السلام بر فرشتگان چه مبنایی داشت؟
- (4) آیا سفر کردن به خاطر کسب علم قبول سختی جهت آموزش، کار مطلوبی است؟ دلیل چیست؟
- (5) علم آموزی و استرشاد از نظر حکم چقدر ارزش دارد؟
- (6) چرا متولیان امور باید از آگاهیهای علمی بلندی برخوردار باشند؟
- (7) علم در تمدن اسلامی چقدر گستردگی دارد؟

## تمدن اسلامی تمدنی انسانگرا

یکی از خصوصیات عمده تمدن اسلامی آن است که این تمدن انسانیت را از فضای کینه توزی، بد بینی، تفرقه و تعصب بیرون کشیده و به فضای محبت، بردباری، گذشت، همکاری و برابری رسانید. ومعانی انسانیت واقعی را در بهترین صورتش به نمایش گذاشت:

### 1- برابری انسانها در مبدأ آفرینش

اسلام انسانگرایی را من حیث مبدأ مقرر داشته و اعلان نموده که همه انسان ها از یک نفس آفریده شده اند و در اصل انسانی همه برابر اند. الله متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» ترجمه: «ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید».

### 2- ضرورت تعارف و تعاون در میان انسانها

اسلام مبدأ انسانی شناخت و تعارف را مطرح ساخته و اذعان داشته است که باید مردم در میان خود تعارف و همکاری داشته باشند. خداوند متعال در این مورد فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» ترجمه: «ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید».

### 3- برابری تمام انسانها در برابر قانون

اصل دیگری که اسلام مطرح نموده آن است که همه مردم در برابر قانون برابرند و خداوند متعال در این مورد می فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» ترجمه: «هر که هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هموزن ذره ای بدی کند نیز [نتیجه] آن را خواهد دید». به طور مثال:

زنی از میان قوم بنی مخزوم قریشی دست به سرقت می زند و از این موضوع که پیامبر صلی الله علیه وسلم اطلاع می یابد می خواهد حد سرقت را در حق وی اجراء نماید. شماری از مردم مکه به واسطه اسامه بن زید از پیامبر صلی الله علیه وسلم در خواست گذشت می نمایند تا حد سرقت را در حق وی اجراء نکند؛ ولی پیامبر صلی الله علیه

وسلم غضب گردیده می فرماید که در میان امت های قبل از شما، اگر شخصی از مردم شریف و طبقه بلند جامعه اشتباهی می کرد در حقش حد جاری نمی شد و اگر شخص فرودستی مرتکب می شد در حق وی اجراء می گردید و همین امر سبب هلاکت آنها شد، سپس سوگند یاد نمود که اگر فاطمه دختر خودم هم دست به سرقت یازد از اجرای حکم خدا در حقش فرو گذاشت نخواهم کرد<sup>20</sup>.

#### 4- اصل «لا إكراه في الدين»

الله متعال در سوره بقره فرموده است: «أَلَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» [البقره: 256] یعنی: اجبار و اکراهی در قبول دین نیست، چراکه هدایت از گمراهی وضلالت مشخص شده است... و همچنین در سوره یونس می فرماید: «... أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» [یونس: 99] یعنی: (آیا تو ای پیامبر) می خواهی مردمان را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! .

و به همین سبب، دین اسلام مردم را به پذیرش این شریعت، از روی اختیار، تحقیق و رغبت و قناعت، دعوت می کند، اصل ثابت و جاودان «لا اکراه فی الدین» را سرلوحه این دعوت قرار داده است .

#### 5- اصل تحقق عدالت اجتماعی

این اصل در آیه ای از قرآن کریم به این صورت بیان شده است :

«أَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» [المائدة: 8]

یعنی: (... دشمنی قومی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید، دادگری کنید که دادگری (به ویژه با دشمنان) به پرهیزگاری نزدیک تر است...).

مفهوم آیه این است که دشمنی و عداوت با قوم و ملتی، و بغض و کینه ای که شما نسبت به آنها دارید، نباید شما را از اجرای عدالت باز دارد، بین آنها و خودتان عدالت را برپای دارید، که این عدالت به تقوا و خداترسی نزدیک تر است .

#### 6- اصل صلح طلبی

این اصل در آیه زیر آمده است:

<sup>20</sup> - رک سنن ابن ماجه، 851/2.

«وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» [الأنفال: 61]. یعنی: اگر آنها به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز بدان بگرای و بر خدا توکل کن او شنوای (گفتار) و آگاه است.

این آیه بیان می کند که اگر در اثنای جنگ، دشمن به صلح و مسالمت تمایل یافت، مسلمین هم باید دست از جنگ بردارند و در مقابل دشمن پرچم صلح را در دست بگیرند، و البته این زمانی است که صلح و آشتی دشمن، جهت نیرنگ و فریب مسلمانان و یا به خاطر پایمال کردن حقوق آنان نباشد.

## 7- اصل گذشت به هنگام قدرت

این اصل در آیات زیر بیان شده است :

الله متعال می فرماید: «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» [المائدة: 13]. یعنی: پس از آنان در گذر و (بدسگالی ها و دورویی هایشان را) نادیده بگیر، که خداوند نیکو کاران را دوست دارد.

ومی فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» [الأعراف: 199]. یعنی: گذشت داشته باش و آسان گیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم پوشی کن.

ومی فرماید: «وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» [آل عمران: 134]. یعنی: «وخشم خود را فرو می خورند، و از مردم گذشت می کنند و خداوند (هم) نیکو کاران را دوست می دارد».

بهترین نمونه در این مورد رفتار رسول خدا صلی الله علیه وسلم با مشرکین مکه است. کسانی که در آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه وسلم وزجر و شکنجه او از هیچ کاری فروگذار نکردند. او را از سرزمین پدریش بیرون کردند، کمر به قتل او بستند، وهر تهمت ناروا و دروغی را به او نسبت دادند، و او با گذشت، آنها را بخشید... بنگرید هنگامی که او فاتح و سربلند، با لشکری بزرگ که جزیره العرب همانند آن را تا آن زمان ندیده بود، وزمین زیر سم اسبان می لرزید؛ اما این سرزمین و مردمان آن مورد رحم و گذشت پیامبر قرار گرفت، وبزرگان مکه که نسبت به او از هیچ بی مهری و ظلمی فروگذار نکرده بودند، با گذشت و نیکی و عفو بزرگ و پیامبرانه او مواجه شدند، در حالی که شیوه حکام روی زمین، در این گونه مواقع، جز قتل عام و کشتار نبوده است.

رسول خدا صلی الله علیه وسلم آنها را جمع کرد و به آنها امان داد، و آن سخن تاریخی و جاودان را بیان کرد و فرمود: «گمان می کنید که من با شما چه خواهم کرد؟» باگستاخی گفتند: جز خیر و نیکی از شما انتظاری نداریم! و او فرمود: «بروید که شما آزادشدگان هستید»<sup>۲۱</sup>.

### پرسشها:

- (1) یکی از خصوصیات عمده تمدن اسلامی انسانی بودن آن است، جلوه های این شعار را از روی واقعیت های موجود در ارزشهای اسلامی ثابت سازید.
- (2) بر اصل اینکه مبدأ آفرینش همه انسانها یکی است چه چیزی مرتب می شود و چه چیزی ما را با دیگر انسانها پیوند می بخشد؟
- (3) معیار برتری در تمدن اسلامی چیست و این چه ارزش دارد؟
- (4) اگر همه انسانها در برابر قانون یکی باشند چه ارزشی را به دنبال خواهد داشت و آیا در تاریخ اسلام نمونه هایی از وجود این ارزش را سراغ می توان داشت؟
- (5) اصل «لا اکراه فی الدین» چه پیامدی برای بشریت دارد؟
- (6) جلوه های تحقق عدالت اجتماعی و صلح طلبی در اسلام را روشن سازید.
- (7) در تاریخ اسلام ثابت است که به هنگام قدرت گذشت زیادی صورت گرفته است، برای اثبات بیشتر آن حد اقل یک نمونه را بیان دارید.

---

<sup>21</sup> - السنن الکبری للبیهقی، ج 9 ص 199.

## دیگر پذیری و رفتار نیکو با غیر مسلمین

اسلام می تواند با پیروان تمام ادیان در یک قلمرو زندگی کند. این امر در طول تاریخ اسلام به نحو بسیار خوبی به نمایش گذاشته شده است. در اکثر سرزمین های اسلامی پیروان ادیان آسمانی و غیر آسمانی در زیر سایه حکومت اسلامی زندگی داشتند و همه در فضای مسالمت آمیز و دوستانه حیات خود را ادامه دادند و هیچ کسی حق تعرض بر منافع پیروان ادیان دیگر را نداشت و حتی این کار را در مخیله اش هم نمی پرورانید. نمونه هایی از دیگر پذیری در قلمرو حکومت های اسلامی را در زیر واضح می سازیم:

### نخست: رعایت حقوق اهل ذمه

اهل ذمه، به پیروان ادیان غیر اسلامی اطلاق می شود که در سرزمین اسلامی و تحت حکم و اقتدار مسلمانان زندگی دارند و با حکومت اسلامی قرارداد پرداخت مالیات داشته باشند. اگر این گروه های غیر مسلمان بخواهند در ذمه مسلمین بوده و هم پیمان آنها باشند، و در سرزمین مسلمان ها زندگی کنند، مسلمین باید با آنها به نیکی رفتار کنند، و حقوق آنها را رعایت نمایند، و مهم ترین این حقوق عبارت اند از:

الف- اگر به صلح و مسالمت تمایل داشتند، کشتن آنها جایز نیست، که خداوند می فرماید: «وَأِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...» [أنفال: 61] یعنی: اگر به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز بدان بگرای و بر خدا توکل کن ....

ب- محافظت از اموال، خون، آبرو و حیثیت آنها واجب است و نباید بر آنها ظلم کرد و یا حق شان را نا دیده گرفت، و یا تکالیف سنگین بر آنها نهاد.

ج- واجب است که آنها در انجام شعائر دینی و عبادی و شخصی خود، آزاد باشند، که خداوند می فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...» [البقره: 256] «اجبار و اکراهی در پذیرش دین نیست، چراکه هدایت از گمراهی و ضلال مشخص شده است».

د- واجب است که افراد نابینا، بیماران لا علاج، افراد ناتوان و پیران از کار افتاده از پرداخت جزیه - مالیات سالیانه - معاف شوند. زنان اهل کتاب هم جزیه نمی پردازند و کودکان تا زمانی که بالغ نشوند، و بردگان و دیوانه گان و صومعه نشینان و راهبان هم از پرداخت جزیه معاف هستند .

## دوم- بر قراری رابطه با کشورهای غیر اسلامی

خداوند متعال این اصل را در آیه ی زیر بیان نموده است :

«لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (8) إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» [ الممتحنه: 8-9] یعنی: (خداوند شما را باز نمی دارد از این که نیکی و بخشش کنید به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده اند و از شهر و دیار تان شما را بیرون نرانده اند. خداوند نیکو کاران را دوست می دارد. بلکه خداوند شما را باز می دارد از دوستی و رزیدن با کسانی که به خاطر دین با شما جنگیده اند، و شما را از شهر و دیار تان بیرون رانده اند، و برای اخراج شما پشتیبانی کرده اند. کسانی که ایشان را به دوستی بگیرند، ظالم و ستمکارند».

این دو آیه، به روشنی بر اصل داشتن روابط خارجی با ملل غیر اسلامی تأکید دارند.

### سوم: حفظ پیمان نامه ها و معاهدات

این اصل در آیه زیر بیان شده است:

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا...» [النحل: 91] یعنی: به پیمان خدا ( که با یکدیگر می بندید) وفا کنید؛ هرگاه که بستید؛ سوگندها را پس از تأکید، نشکنید، در حالی که خدای را گواه خود گرفته اید).

والله متعال در جای دیگری فرموده است:

«إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ...» [التوبه: 4]. یعنی: اما کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بسته اید و ایشان را چیزی فروگذار نکرده اید، و از کسی بر ضد شما پشتیبانی نکرده اند، پیمان آنان را تا پایان مدت زمانی که تعیین کرده اند، محترم شمارید و بدان وفا کنید...

بنا بر این، اگر میان مسلمانان و غیر آنان معاهده ای بسته شود، بر مسلمین لازم است که این معاهده را تا وقت تمام شدن آن حفظ کنند؛ اما در این مدت، اگر از طرف مقابل قرار داد، حرکات و گفته هایی سرزد که دال بر عهد شکنی و خیانت و نیرنگ بود، باز هم جنگ و مبارزه با آنها جایز نیست؛ تا زمانی که این عهد و پیمان به صورت علنی که برای هر دو طرف معلوم باشد، شکسته شود. چون خداوند می فرماید :

«وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ...» [أنفال: 58] یعنی: هرگاه (با ظهور نشانه هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی، (آنان را آگاه کن و) همچون ایشان پیمان شان را لغو کن.

### چهارم: پناه دادن به غیر مسلمین جهت شناخت حق

این امر در یکی از آیات قرآن وارد شده که او تعالی فرموده است: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ» (التوبة: 6). «ای پیغمبر، اگر یکی از مشرکین از تو پناهندگی طلبید، او را پناه بده تا کلام خدا را بشنود؛ پس از آن او را به محل امن خودش برسان. این بدان خاطر است که مشرکان مردمان نادان (وجاهل از حقیقت اسلام) هستند».

### پنجم: جایز بودن خوردن ذبیحه های اهل کتاب و ازدواج با زنان ایشان:

خداوند متعال فرموده است: «الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ...» (المائدة: 5) ( امروزه با نزول این آیه برای شما همه چیزهای پاکیزه حلال گردید و ذبایح و خوراک اهل کتاب برای شما حلال است و خوراک شما برای آنان حلال است و ازدواج با زنان پاکدامن مؤمن و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است، هرگاه که مهریه آنها را بپردازید و قصد ازدواج داشته باشید و منظور تان زنا کاری و انتخاب دوست نباشد).

### پرسشها:

- (1) برای اثبات اصل دیگر پذیری در اسلام دو دلیل واضح و روشن بیاورید.
- (2) وضعیت حقوقی اهل ذمه را در قلمرو اسلام توضیح دهید.
- (3) بر قراری رابطه با سایر کشورها را در تمدن اسلامی روشن سازید و برای اثبات آن دلیل از نصوص دینی بیاورید.
- (4) کدام نصوص دینی بر اصل حفظ پیمان نامه ها تأکید داشته اند؟
- (5) در پناه دادن به غیر مسلمین در کشور اسلامی و یا قلمرو اسلام چه رازی نهفته است؟
- (6) آیا بر مسلمان جواز دارد که از ذبیحه های اهل کتاب بخورد؟ دلیلش چیست؟
- (7) خویشاوندی با اهل کتاب با کدام معیار درست است و در روشنی کدام دلیل؟



## برابری و دوری از تبعیض

منظور از برابری، مساوی بودن تمام باشندگان و شهروندان یک کشور در برخورداری از حقوق شهروندی، حق زندگی، حق آموزش، حق سفر و تجارت، حق انتخاب و مانند آن می باشد. قانون نافذ کشور در برابر همه افراد جامعه به طور یکسان اجراء می شود و هیچ شخصی نمی تواند از قانون بالاتر باشد یا به خود حق دهد که قانون را بشکند یا به نفع خود توجیه و تغییر دهد؛ ولی در سنت آفرینشی الله متعال، عده ای اند که از توانایی های بیشتری برخوردارند و قدرت کاری شان بیشتر است، وعده دیگری هم هستند که علم بیشتر کسب کرده و از امتیازات علمی و قابلیت های بیشتری برخوردار می باشند. این امر با اصل برابری تضاد ندارد.

البته از برتری های تمدن اسلامی، یکی آن است که، مساوات و برابری را حق تمام انسان ها می داند بی آنکه به رنگ و اندیشه و جایگاه اجتماعی شان نظر داشته باشد. زمانی که قرآن کریم مبدأ مساوات را با آیت قرآنی «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَأَكُمُ» اعلان نمود، پیامبر بزرگ ما در حجه الوداع در آن سخنرانی تاریخی و جاویدان خویش اعلان نمود: «همه مردم از آدم زاده شده اند و آدم از خاک به وجود آمده است؛ هیچ عربی ای بر عجمی ای جز به وسیله تقوی فضیلت ندارد، و هیچ سفید پوستی بر سیاه پوست برتری نمی تواند داشته باشد، جز به وسیله تقوی» .

مبدأ مساوات در حدود و چارچوب مبادی ای که در مناسبات مختلف اعلان می گردد منحصر نماند - چنانچه که رهبران تمدن امروزی انجام می دهند - بلکه مبدأ مساوات در اسلام عملی گردید و در واقع زندگی جامعه عمل پوشید؛ بی آنکه توجه را به خود جلب نماید و یا ساختگی و تصنعی باشد .

مبدأ مساوات در مساجد مسلمین تطبیق گردید به گونه ای که سفید پوست و سیاه پوست روی یک فرش و در کنار هم به پیشگاه پروردگار خویش مشغول راز و نیاز می شوند و هیچگاهی در تاریخ رخ نداده که سفید پوست از ایستاده شدن سیاه پوست در پهلویش احساس دلتنگی نشان داده باشد .

همچنان مبدأ مساوات در مراسم حج به خوبی به نمایش گذاشته شده است؛ به گونه ای که همه ساله مراسم حج برگزار می گردد، سیاه پوست و سفید پوست با یک لباس و به یک شکل شعائر دین خود را انجام می دهند و هیچ کسی حق ندارد بر کس دیگری برتری جویی نماید .

**مساوات در نزد یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم:**

یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم با آن که از نژادهای مختلف بودند مع الوصف با هم برادروار زندگی داشتند و در وقت ضرورت به کمک همدیگر می شتافتند حتا حاضر بودند که دارایی های خود را با برادران دینی خود دو نیم کنند. هیچ نمونه ای در تاریخ نقل نشده که نشان دهد در میان صحابه کرام برخورد تبعیض آمیز وجود داشته است.

## نمونه هایی از برابری در تاریخ اسلام

1- زمانی که مسلمانان به فتح مصر اقدام کردند و شهر بابلون را به محاصره گرفتند، حاکم مصر خواست با مسلمانان مذاکره کند، از ایشان خواست هیأتی بفرستند تا از اهداف شان آگاهی یابد، عمرو بن العاص رضی الله عنه - سرلشکر مسلمین - هیأتی فرستاد، در رأس آنها عباد بن صامت رضی الله عنه را قرار داد. عباد بن صامت مردی سیاه پوست بود.

در تمدن اسلامی مجتمع خاصی برای سیاه پوستان و مجتمع خاصی برای سفید پوستان وجود ندارد که آنها با هم یکجا نتوانند زیست کنند. خداوند متعال فرموده است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (7) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (سوره زلزال: 7-8). (پس هرکس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد، پاداش آن را خواهد دید و هر کس که به اندازه ذره غباری کار بد کرده باشد، نیز پاداش آن را خواهد دید).

## عصر جدید و پدیده تبعیض نژادی

تعصب و تبعیض نژادی پدیده شومی است که در طول تاریخ سبب مصیبت های بزرگی برای بشر شده است. امروزه در اوایل قرن بیست و یکم، به رغم پیشرفت های علمی و مادی، هنوز معضل تبعیض نژادی، وجدان های بیدار را می آزارد. با گذشت زمان، فقط این امر، معضله اجتماعی به جا نمانده، بلکه وجوه و مصداق های جدیدی یافته است. حامیان تبعیض نژادی که در نهان آنان، وجدان آلوده و بیمار، حس طمع و افزون طلبی سیطره دارد، برای تسلط و اعمال قدرت و نفوذ بر دیگران، تغییر اوضاع و موقعیت به نفع خود، به خشونت نژادی دست می زنند. اجبار طرف مقابل به اطاعت، اثبات برتری و ارضای حس خودخواهی، هدف های دیگری اند که حاکمان خشونت و تبعیض، در پی آن ها هستند .

انسان به جهت پاره ای وابستگی ها؛ از قبیل سرزمین، خون، نژاد و مانند آن، خود را از دیگران جدا می شمرد و به قومی خاص، احساس وابستگی می کند و توجه خود را به تأمین منافع ملی، حتی اگر مستلزم زیان دیگران هم باشد، معطوف می گرداند. تبعیض نژادی مرتبه های گوناگونی دارد؛ علاقه مندی به سرزمین و ملیت و قوم و تبعیض گرای افراطی چند مرتبه آن است. نظام هایی چون نازیسم در آلمان، فاشیسم در ایتالیا و صهیونیسم در فلسطین اشغالی

و... که بر اساس اعتقاد به برتری جویی نژادی و حق سیادت بر دیگران تشکیل می شوند، از پدیده های شوم تبعیض نژادی هستند.

### پرسشها:

- (1) برای اثبات وجود مبدأ برابر در اسلام دلایل خود را بیان کنید.
- (2) در میان یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم جلوه های مساوات و برابری چگونه بود؟
- (3) آیا از تاریخ اسلام بعد از دوران پیامبر صلی الله علیه وسلم می توان برای اثبات مبدأ برابری نمونه هایی را یافت نمود؟
- (4) عصر حاضر را با صدر اسلام در عرصه مساوات و برابری مقایسه کنید و نتیجه هرچه باشد بیان نمایید.
- (5) نمونه هایی از برتری جویی و تبعیض نژادی در عصر حاضر با نام بگیرید.

## مراعات اخلاق و آداب جنگ

وقتی اخلاق اسلامی را در جنگ، مورد مطالعه قرار می دهیم، در واقع جنبه ای دیگر از جنبه های گرایش انسانی و پهلویی از پهلوهایی برتری تمدن اسلامی برای مان روشن می شود که صرف تمدن ما از آن برخوردار می باشد و بس .

وقتی اخلاق و آداب جنگ را به طور همه جانبه و در میان پیروان تمدن های مختلف مطالعه می کنیم تاریخ اکیلی های جاودانگی را بر تارک فرماندهان نظامی و ملکی و سیاسی ما می گذارد که در میان تمام شخصیت های بزرگ تاریخ توانستند از خویشتن انسانیتی عجیب و رحمتی بی مانند و عدالتی بی مثال نشان دهند. این چیزی است که در سخت ترین حالات و شدید ترین جنگ ها رعایت می شده است .

شگفت انگیز ترین چیزی که تمدن اسلامی به آن فراخوانده آن است که: از فرودستان و ذلت دیده گان در میان تمام ملل دفاع می کند؛ درست همان گونه که از آزادی و کرامت خودش دفاع می کند و آن را یک وجبیه دینی می شمارد. خدای تعالی فرموده است: «وَمَا لَكُمْ لَأ تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» {سوره نساء: 75} (چرا در راه خدا جهاد نمی کنید و در راه (آزادی) جمعی ناتوان از مرد وزن و کودک که (در مکه اسیر ظلم کفارند) و دائم می گویند بار خدایا ما را از این شهری که مردمش ستم کارند بیرون آر و از جانب خود برای ما بیچاره گان نگهدار و یاوری فرست).

اسلام برای اهداف نیک، کلان و مشروع جنگ را جایز می داند، از نظر اسلام جنگی که هدفش مشروع و نیک و خیرخواهی نباشد، جایز نیست؛ زیرا به ابزاری تبدیل شود که شر و باطل را درست می کند. تمدن اسلامی جنگ و قتال نمی کند جز در برابر کسی که در برابرش جنگ اعلان می نماید و بر وی تجاوز می کند. و خداوند متعال هم می فرماید: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ». (کسی که (بر شما) تجاوز می کند، شما هم بر وی همانگونه که بر شما تجاوز کرده تجاوز نمایید).

اینجا لازم است که برای اخلاق اسلامی در جنگ، از تاریخ اسلام نمونه هایی را تقدیم بداریم و بهتر است که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم آغاز نماییم :

## 1- رسول خدا صلی الله علیه وسلم در جنگ

پیامبر بزرگ اسلام رهبر و بنیانگذار تمدن اسلامی به شمار می رود، و او تعبیر صادق از اخلاق، اهداف و رسالت این تمدن بزرگ است. در تاریخ بشر هیچ اصلاحگری را نمی شناسیم که مانند پیامبر بزرگ ما به خاطر دعوتش عذاب کشیده و تحت فشار و اذیت و آزار قرار گرفته باشد. آن حضرت در مدت 13 سال زندگی در مکه به صورت پیهم و مستمر مورد آزارهای جسمی و روانی قرار گرفت و همواره در برابر او و یارانش دسیسه و توطئه چیده می شد و ده سال دیگر که به مدینه رفت در یک مبارزه بی امان و جنگ های پی در پی قرار گرفت و لباس جنگ را از تن بیرون نکرد جز زمانی که تمام جزیره عربی برایش تسلیم گردید. کسی که وارد جنگ می شود و شمشیر به دست می گیرد و می جنگد و با وی جنگ صورت می گیرد، با وی دشمنی می شود و تحت فشار قرار می گیرد از هرکسی به خونریزی و انتقامجویی علاقمند تر می باشد. حالا نگاه کنیم که پیامبر اسلام در جنگها چگونه اخلاقی داشتند؟ صاحب تمدن اسلامی مبادی اش را که به مردم اعلان داشته بود چه سان تطبیق نمود؟

زمانی که مسلمانان در غزوه احد به شکست مواجه شدند به سبب آن بود که به وصایای پیامبر عمل نکرده بودند و دشمن از پشت بر وی حمله ور شد و تلاش زیادی برای قتلش نمود و یارانش از وی تا سرحد مرگ دفاع نمودند و خود از میدان جنگ درحالی بیرون شد که جراحت برداشته بود، و چهار دندان پیش رویش را شکسته بودند، و روی مبارکش زخم برداشت، وقتی بعضی از یارانش او را به این حال دیدند از وی خواستند که در حق دشمنانش بدوا کند، فرمود: «من لعنت کننده فرستاده نشده ام بلکه دعوتگر و رحمت فرستاده شده ام... خدایا قومم را هدایت کن که آنها نمی دانند».

## 2- نگاهی به سیرت مسلمانان بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم در جنگ:

سیرت یاران پیامبر نیز از همان نور هدایتی که پیامبر از آن منور شده بود، تشکیل شده بود. آن ها نیز مانند پیشوای خویش مبادی تمدنی اسلام را با جزئیات آن تعقیب می کردند. آن ها در سخت ترین جنگ ها اشتراک جستند؛ ولی بر افروخته و عصبانی نشدند و اصول خود را فراموش نکردند .

الف- در تاریخ آمده است که مردم لبنان در برابر والی شان علی بن عبدالله بن عباس شورش نمودند و او هم در برابر شورشگران جنگید و بر آنها پیروز شد، تصمیم گرفت که آن مردم را متفرق ساخته گروهی از آن ها را از آن منطقه بیرون کند و در مناطق دیگری اسکان دهد تا شورش خاموش شود- این کار، ممکن امروز کم ترین کاری باشد که

درحق شورشگران مغلوب انجام یابد. امام اوزاعی که در آن عصر امام و مجتهد شام شناخته می شد؛ وقتی از این تصمیم والی با خبر شد به او نامه ای نوشت و در نامه اش کار او را خلاف مبادی تمدنی اسلام خواند و به او گفت: نباید همه مردم را به خاطر یک تعداد مردم مجازات کنی؛ زیرا که درشورش همه مردم اشتراک نکرده اند. به او گفت: چگونه عموم مردم را به گناه خواص مردم مجازات و مؤاخذه می کنی و آنها را از خانه و کاشانه شان محروم می سازی و به حکم خداوند نگاه کن که می فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (و هیچ نفسی بار (گناه) دیگری را بر دوش نمی کشد). پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «کسی که بر معاهدی ستم روا دارد و یا بر او فوق توانش مکلفیت افگند من در روز قیامت خصم او خواهم بود». هنگامی که نامه امام اوزاعی به والی رسید از کار خود پشیمان شده مردم لبنان را با احترام و عزت دو باره به خانه و کاشانه شان باز گردانید .

ب- زمانی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، هیأتی از مردم سمرقند به نزد وی آمده شکایت نمودند که فرمانده لشکر اسلام در آن منطقه به شهر آنها به زور و غدر داخل شده و مسلمانان را در آن اسکان داده اند. عمر بن عبدالعزیز به قاضی ای تعیین کند تا به شکایت آن ها رسیدگی شود، اگر قاضی به بیرون شدن لشکر از سمرقند فیصله نمود از شهر بیرون شوند. والی شخصی را به نام جمیع بن حاضر باجی به حیث قاضی تعیین نمود تا شکایت آن ها را بشنود، قاضی در حالی که مسلمان بود، فیصله نمود که باید لشکر مسلمانان از شهر بیرون شود! و بعد فرمانده لشکر مسلمانان مردم شهر را متنبه و مطلع سازد که با آن ها می جنگد، این چیزی است که مبادی تمدنی اسلام آن را تقاضا می کند تا آنکه مردم سمرقند آمادگی جنگ و مقاومت داشته باشند و به غدر گرفته نشوند. وقتی این فیصله را مردم سمرقند شنیدند و به چشم دیدند که لشکر اسلام بیرون شد، این چنین عدالتی را در تاریخ ندیده بودند که قاضی مسلمان بر علیه فرمانده لشکر خود فیصله نماید! همین بود که بزرگان شهر در میان خود مشورت نموده گفتند: اینها مردمی نیستند که با آنها جنگیده شود، بلکه حکم و سلطنت آنها رحمت و نعمت است... بناء به باقی ماندن لشکر اسلام رضایت نشان دادند و اجازه دادند که مسلمانان در میان آن ها زندگی نمایند... نگاه کنید ... یک ارتش شهری را فتح می کند و مغلوبین از کار لشکر غالب به حاکم اعلای آن شکایت می کنند قضا و دادگاهش بر علیه لشکر خود و به نفع مردم مغلوب فیصله می نماید... لشکر مجبور به بیرون شدن از آن می شود و داخل شهر نمی شود جز زمانی که مغلوبین رضایت نشان دهند... آیا در تاریخ بشر سراغ می توان داشت که پیروان تمدنی به مبادی تمدن خود تا این حد مقید و پابند باشند که مسلمانان بوده اند؟!

## پرسشها:

- (1) برای مراعات اخلاق جنگ و آداب آن، در اسلام چه نمونه هایی را سراغ می توان داشت؟
- (2) جنگی که در اسلام مشروع گفته شده است چه معیارهایی دارد؟
- (3) نشانه های جنگ نا مشروع که تمدن اسلامی از آن منع کرده است چیست؟
- (4) لا اقل یک نمونه از اخلاق جنگی که پیامبر صلی الله علیه وسلم آن را مراعات کرده اند بیان دارید.
- (5) یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم در جنگ چگونه برخورد داشتند و آداب آن را تا کدام اندازه مراعات می کردند؟
- (6) امام اوزاعی برای والی مسلمین در لبنان علی بن عبدالله بن عباس در مورد مردمی که علیه وی شورش کرده بودند چه توصیه نمود؟
- (7) موقف عمر بن عبدالعزیز در برابر هیئت مردم سمرقند که شهرشان بار نخست به زور فتح شده بود چه بود و فرمانده خود را به چه کاری دستور داد؟

## فصل پنجم

# دست آوردهای تمدن اسلامی

# علوم طبیعی و ساینس

## بخش نخست: علوم ریاضی

مسلمانان میراث علمی یونانیان، فارسیان، هندیان، و سریانیها در علوم ریاضی را به زبان عربی در آوردند. مثلاً در زمان منصور عباسی عالمی هندی به نام سند هند به بغداد آمد، او از مجموع کتابهای ریاضی هندی کتابی مختصر تألیف نمود. آن کتاب به دستور منصور توسط فرزندی و فرزندش محمد و یعقوب بن طارق به زبان عربی ترجمه گردید.<sup>۲۲</sup>

آنچه را که مسلمین از علوم ریاضی از زبانهای دیگر ترجمه کردند سعی داشتند آن را درست فهم کرده سپس چیزهایی بدان بیفزایند و بر علوم دیگری تطبیق کنند که به طور عملی قواعد علم ریاضی را بر علم فلک و علوم طبیعی تطبیق کردند. تطبیق قواعد ریاضی بر فلک سبب گشودن افق های جدیدی برای علمای مسلمان گردید و سبب به جود آمدن علوم جدید گردید که از فروع علم ریاضی به شمار می روند، و آنها عبارتند از:

### الف - علم حساب:

نخست مسلمانان نظام ترقیم در حساب را از هندیان فرا گرفتند، در آن تغییر وارد کرده دو سلسله از ارقام را به وجود آوردند و «صفر» را خود بدان افزودند، آن دو سلسله ارقام یکی را ارقام هندی می نامند که هم اکنون در کشورهای اسلامی آن را به کار می برند، و سلسله دوم را ارقام غباری می گفتند که در شمال افریقا و اندلس به کار بستند که از آنجا به کشورهای اروپایی انتقال یافت و در آن کشورها مورد کاربرد است و ما آن را به نام ارقام زبانهای غربی می شناسیم؛ ولی خود آنها آن را به نام ارقام عربی یاد می کنند.

یکی از دانشمندان ریاضی ما به نام غیاث الدین جمشید کاشی اولین کسی است که کسر اعشاری را وضع کرد؛ تا برای تازه واردان به میدان حساب؛ سهولت آورده باشد.<sup>۲۳</sup>

از بارز ترین چهره های علم حساب در اسلام محمد بن موسی خوارزمی (متوفی 236هـ-851م) بود که اصلش از خوارزم ولی در بغداد اقامت داشت. خوارزمی نخستین ریاضیدان مسلمان است که در علم حساب

22 - العلوم والهندسه فی الحضاره الاسلامیه ، دونالد.رهیل، ص 32.

23 - الحضارة الاسلامیة، دکتور طه عبدالرحمن ص 209.

کتاب تألیف کرد که نامش «الجبر والمقابله»<sup>24</sup> می باشد، و در آن روش استعمال ارقام هندی را شرح کرد. تا تاجران با استفاده از آن بتوانند که صورت حساب اموال خویش را تصفیه نمایند، او در آن کتاب روش های جمع، منفی، تقسیم و ضرب را شرح کرد و اهمیت صفر را بیان داشت.

یکی دیگر از چهره های بارز علم حساب ابویوسف یعقوب بن اسحاق الکندی (متوفی 252-867م) می باشد که یکی از فلاسفه بزرگ بغداد محسوب می گردید. او در علم حساب چهارده اثر تألیف نموده است که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم: کتاب فی مبادئ الحساب، کتاب فی استعمال الحساب الهندی، کتاب فی تألیف الاعداد و رساله ای در استعمال خط مستقیم جهت تسهیل حساب ضرب .

از جمله ریاضیدان های مشهور دیگر می توان از ثابت بن قره، قسطا بن لوقا، ابوالوفای بوزجانی، ابن هیثم، اخوان الصفا، ابوسهل کوهی، ابوریحان بیرونی، ابوبکر کرخی، عمر خیام، نصیرالدین طوسی، غاث الدین کاشانی و مانند آن ها یاد کرد.

## ب- علم هندسه:

علم هندسه همانند دیگر علوم از زبان یونانی و هندی به زبان عربی ترجمه شد. علم هندسه در نزد یونانیها بیشتر عقلی بود تا تجربی؛ اما زمانی که هندسه دانان مسلمان بدان توجه کردند قواعد آن را در علوم طبیعی و تجربی تطبیق کرده از مرحله عقلی به مرحله تجربی گذار نمودند. مشهورترین علمای هندسه مسلمان عبارتند از:

جابت بن قره حرانی بغدادی و فرزندانش، که در سال های (221-288ه ق- 826-901م) زندگی داشته است. از کتب مشهور او یکی کتاب (المدخل إلى اقلیدس)، و کتاب (رسالتان من اعمال ارشمیدس)، و کتاب دیگری از او تعلیق بر کتاب الکره والاسطوانه ارخمیدس و کتاب مختصری هم در هندسه نوشته و کتاب مساحه الاشکال، و کتاب فی قطوع الاسطوانه، و کتاب فی التفاضل و التکامل و کتاب فی المربع و قطره و دیگران می باشند.

یکی دیگر از چهره های تابناک علم هندسه ابوسهل کوهی بغدادی (متوفی 405-1014م) می باشد. او در هندسه کتابی نوشته همانند کتاب اقلیدس تحت عنوان "الاصول علی تحریکات اقلیدس" و کتاب دیگری

<sup>24</sup> - علم و تمدن در اسلام، سید حسین نصر، ترجمه احمد آرام، ص 41.

دارد به نام "مراکز الاکر" و کتاب "البرکار التام"، و کتاب مراکز الدوائر علی الخطوط" و کتاب "الزیاده علی کتاب ارشمیدس".

همچنان حسن بن هیثم بصری بغدادی مصری (متوفی 430هـ - 1039م) هم از علمای هندسه بود. او به دو کتاب یونانی (المجسطی) بطليموس و کتاب "اصول الهندسه" اقلیدس بیشترین توجه خود را مبذول داشت تا جایی که کتاب اول را مختصر کرد و سپس آن را شرح نمود و کتاب عملی مختصری را از آن استخراج نمود و در مورد کتاب اقلیدس چندین تحقیق انجام داد.

ابوریحان البیرونی هم در شماری از آثار خود پیرامون نظریات و اجتهادات هندسی سخن گفته و روشهای استدلال بر آن را بیان داشته است، و این روشها از ابتکار و عمق قابل ملاحظه ای برخوردار بوده است.

### ج - الجبر:

علم الجبر یک علم اسلامی شناخته شده است، این حقیقتی است که تعداد زیادی از علماء بدان اعتراف دارند؛ چنان که چنانچه دانشمندی به نام کاجوری در کتاب تاریخ ریاضیات خود می گوید: "عربها اولین مردمی بودند که لفظ جبر را بر علم معروفی که امروز رواج دارد اطلاق نمودند و غریبها این علم را از آنها آموختند و همچنان آنها اولین مردمی اند که در این علم تألیفات مستقل و منظمی را بر جای گذاشتند".

همچنان محمد بن موسی الخوارزمی اولین کسی است که کتابی را به نام: "المختصر فی حساب الجبر والمقابله" را تألیف نمود. به همین خاطر خوارزمی را پدر علم جبر می نامند. زیرا که در نزد علمای دیگر پیش از او مفکوره و طرح واضحی از این علم به عنوان یک علم مستقل وجود نداشت، بل آنها تلاش می کردند که علم اعداد را شناسایی کنند. این کتاب برای قرنهای متمادی مرجع و منبع علماء در میان مسلمانان و اروپاییان شناخته می شد.<sup>25</sup>

مسلمانان در حل بسیاری از معادلات ریاضیکی و الجبری ابتکارات مهمی را به خرج دادند و در این راستا از بسیاری امتهای چندین قدم پیشتر نهادند. همچنان از کتب الجبر خوارزمی ثابت می شود که مسلمانان اولین مردمی بودند که در حل مسائل هندسی از علم الجبر استفاده نمودند.

### د - علم حساب مثلثات:

25 - الحضارة الإسلامية، دكتور طه عبدالمقصود، ص 204.

پایه های اولی این علم در تمدنهای کهن مصری و یونانی و هندی گذاشته شده بود؛ ولی فضل ترتیب و مستقل نمودن آن به حیث یک علم، به علمای مسلمان باز می گردد؛ زیرا که این علم یکی از شاخه های علم هیأت و نجوم محسوب می گردید.

مسلمانان این علم را، علم نسب نام نهادند. نا گفته نماند که این علم در اختراعات و اکتشافات امروزی و تسهیل شمار زیادی از تحقیقات طبی و هندسی و صنعتی از تأثیر بسیار زیادی برخوردار بوده است.

از مشهور ترین علمای مسلمان که در بنیانگذاری این علم نقش بازی نمودند وقواعد آن را غنی ساختند عبارتند از: ابوعبدالله محمد بن جابر بن سنان بتانی (متوفی 317 هـ ق- 929 م) و ابوالوفا محمد بن محمد بوزجانی بغدادی (متوفی 388 هـ- 998 م).<sup>۳۶</sup>

## بخش دوم: علوم طبیعی

### نخست: علم هیأت و نجوم

علم هیأت و نجوم از علومی است که در تمدن های قدیم مورد کاربرد بوده و در مصر از مدت سه هزار سال قبل از میلاد شناخته شده است؛ همچنان بابلیان و کلدانیان در علم هیأت و نجوم استاد جهان به شمار می رفتند؛ ولی در تمدن اسلامی فتوحات وسیع و گسترده سرزمین های اسلامی از یک سو و انگیزه های دینی از سوی دیگر سبب گردید که مسلمانان نیز به این علم توجه کنند. مسلمانان جهت شناخت اوقات نماز و ابتدا و انتهای ماه رمضان و غیره نیاز به فهم درست علم هیأت و نجوم داشتند. معرفت مسلمین به علم هیأت قبل از عصر عباسی ناچیز بود؛ ولی با آغاز دوره عباسیان مخصوصاً بعد از تأسیس بغداد و بعد از اختلاط عرب ها با عجم ها بیشتر شد. اساس علم هیأت اسلامی در عهد منصور و به امر وی توسط علمای نجوم هندی گذاشته شد، سپس شاه روم تعدادی از کتب را در علم نجوم به وی هدیه فرستاد که به زبان عربی ترجمه گردید. در زمان مأمون عباسی علم هیأت به شکل عملی شروع شد و رصدخانه ها ساخته شد که اولین رصدخانه در سال 215 هـ به امر مأمون بنا گردید.

مشهور ترین نجوم شناسان مسلمان عبارت بودند از: ابواسحاق زرقالی، حسن بن احمد همدانی، محمد بن ابوبکر فارسی، محمد بن احمد مشهور به ابوالعقول یمنی، ابومحمد حسن همدانی متوفی 360 هجری در

صنعاء، نشوان بن سعید بن سلامه حیری متوفی 573 هجری، ابراهیم بن علی بن مبردع اصبحی جندی، محمد بن عمر بحرق، عبدالله بن عمر بن عبدبامخرمه، احمد بن عبدالله سرحی، هادی بن علی صرمی، حسین بن علی بن زید حجاف، اسحاق بن علی عبدی، محمد بن حسن اکوع، محمد بن احمد بن حسین، محمد عبدالرحمن بن سلیمان اهدل، یحیی بن مطهر بن اسماعیل و دیگران.

دست آوردهای عمده مسلمین در علم هیأت قرار ذیل است:

- 1- مسلمین کتب علم هیأت قدیم را از زبانهای یونانی، فارسی، رومی، سریانی و هندی به زبان عربی برگردان کردند، و به مرور زمان کتبی که به آن زبان ها نگاشته شده بود از میان رفت؛ ولی ترجمه های آنها به زبان عربی باقی ماند و مسلمین اشتباهات آن کتب را نیز تصحیح کردند، این امر سبب گردید که اروپاییان علوم مختلف قدیم را از طریق زبان عربی به دست آوردند.
- 2- مسلمین در علم هیأت اضافات قابل ملاحظه ای نمودند و در این زمینه اکتشافات مهمی داشتند که در این عرصه پیشرفت های بزرگی رخ داد.
- 3- مسلمین علم هیأت را از صورت نظری به روش استقرائی مبدل کردند.
- 4- علم هیأت را از چنگال فال بین ها بیرون کشیدند.

## دوم: طب وقایوی و معالجوی

علم طب از علوم بسیار مهمی است که عمر آن با عمر انسان در روی زمین برابر است و تقریباً تمام ملل و تمدن های بشری بدان توجه کرده اند. مسلمانان نیز نظر به نیاز به این علم بی توجه نبوده اند. از ابتدای دولت اموی توجه به طب آغاز یافت که یکی از طبیبان معروف این دوره تیاذوق (متوفی 90 هجری) نام داشت. ولید بن عبدالملک اولین شفاخانه را برای مجذومین در دمشق بنا کرد. و در عهد عمر بن عبدالعزیز متوفی 101 هجری از طبیبان مشهور به نام عبدالملک بن ابجر کنانی مسلمان شد و همواره با خلیفه می بود و به مداوای بیماران می پرداخت.

عصر طلایی طب اسلامی در زمان عباسیان بود. خلفای عباسی از شهر جندی شاپور در ایران که مرکز اطبا بود، اطبا را به بغداد می خواندند. طب یونانی بیشتر نظری بود نه عملی ولی مسلمانان طب را از نظری به تطبیقی و عملی مبدل کردند. در زمان عباسیان کلینک های سیار ساخته شد که مجموعه ای از اطباء با مقداری از ادویه به روستاها و شهرهای دور می رفتند و بیماران را در همان جاها معالجه می کردند. مسلمانان اولین مردمی

بودند که دواخانه ساختند. علی بن ربن طبری و قسطا بن لوقا بعلبکی و ابوبکر رازی کتابهای مختلفی در بخش شناخت ادویه تألیف نمودند.

## بعضی از مهم ترین دست آوردهای مسلمین در عرصه طب و دواسازی

### 1-: در عرصه طب

**الف- به کارگیری روش تجربوی:** مسلمین صرف به نظریات اکتفا نکرده؛ بلکه به تجربه و تطبیق روی آوردند و در تألیف و معالجه از روش عملی و تشخیص و روش علت و معلول یابی و آزمایش ادویه استفاده کردند. طبیبان مسلمان علم طب را از دو نقطه نظر مورد توجه قرار دادند: یکی از نظر ممارست و تشخیص بیماری و علاج آن و دوم آنکه طب یکی از شاخه های معرفت انسانی است و باید معرفت خود را در این زمینه مانند معارف دیگر تکمیل نمایند و این نوع با فلسفه و منطق در آمیخته شده بود که نماینده این نوع طب ابن سینا به شمار می رفت. به خاطر توجه به این رشته زندگی ساز در زمان مقتدر بالله عباسی (295-320ه) دستور داده شد که از تمام فعالان عرصه طبابت امتحان گرفته شود که تعداد آنها از 860تن تجاوز می کرد.

### ب- تمایل به تخصص در یکی از رشته های علوم طبی

اطبای مسلمان اولین مردمی بودند که تخصص در عرصه طب و طبابت را شناختند و عده ای در طب روانی تخصص می گرفتند که آن را (طبائیین) می نامیدند و عده ای در جراحی عمومی تخصص می گرفتند که آنها را (جراحیون) می گفتند و عده ای که در استخوان و پانسمان آن تخصص می گرفتند آنها را (مجبرین) می نامیدند، و همین طور. مسلمانان در طب چشم مهارت خاص داشتند که در جهان طبابت طب چشم را از اختراع مسلمین گفته اند. حنین بن اسحاق عبادی بغدادی و علی بن عیسی کحاله در عرصه طب چشم، کتابهایی تألیف کرده اند که بیش از یکصد وسی بیماری در چشم را کشف کرده و در آن کتابها درج نموده اند. همچنان در طب جراحی مسلمانان پیشرفت های مهمی بدست آوردند و توانستند در اجزای دقیق بدن جراحی های موفقی را اجراء نمایند مانند: چشم، اعصاب، دندان ها، دورکردن غده های مختلف از بدن، شکستاندن سنگ مثانه و گرده و غیره. رازی از اولین کسانی بود که در عرصه طب جراحی کتاب تألیف نموده است و تجربه های خود را در آن درج کرده و همچنان یوحنا بن ماسویه متوفی 234ه ق عملیات های جراحی را نخست در حیوانات تجربه کرده و بعدا در انسان ها تطبیق نموده است.

## 2-: در عرصه دارو سازی

الف- اطباء مسلمان به دواسازی توجه خاص مبذول داشتند و ادویه را به ادویه مفرد و مرکب تقسیم بندی کردند و برای هر کدام آن انواع مختلفی را اختراع نمودند.

ب- ابتکار معالجه از طریق کیمیاى طبی: اطبا تلاش کردند از طریق عملیه های کیمیاوی در جسم انسان به شناخت امراض و دواى مفید به آن، رسیدند، مبتکر این روش زکریای رازی بود.

ج- تحقیق و آزمایش در مورد ادویه قبل از استعمال آن تا خصوصیتها، تأثیر و آثار جانبی و قوت شفاء بخش بودن آن، معلوم گردد.

د- ایجاد دواخانه های عمومی و خصوصی: در بغداد اولین دواخانه در سال 149ه ق در زمان منصور خلیفه عباسی تأسیس گردید و دواخانه های بسیار نیز ساخته شده بود.

ه- دولت از دواخانه ها مراقبت و بازجویی می کرد و مفتش به شکل دوره ای از دواخانه ها واری می کردند و ادویه ای را که برای بیماران داده می شد مورد آزمایش قرار میدادند و کسانی که جواز دواخانه نداشتند دواخانه های شان را می بستند.

## سوم: علم کیمیا

علم کیمیا در تمدن مصر کهن ایجاد شد و پیشرفتهای چشمگیری نمود؛ ولی یونانیان وقتی علوم را از مصریان به ارث بردند به علم کیمیا توجه نکردند این غفلت آن ها سبب نابودی و اضمحلال آن گردید.

اما در تمدن اسلامی اولین کسی که به این امر توجه کرد امیر خالد بن یزید بن معاویه بود. او به طور عموم به علوم علاقه شدید داشت؛ از همین روی عده ای از علماء را از مصر به شام خواست و به آنها دستور داد تا کتب علوم مختلف که به زبانهای یونانی و قبطی نگاشته شده است به زبان عربی برگردان کنند. خالد بن یزید بیش از ده کتاب در علم کیمیا و دیگر علوم طبیعی نوشت و راه را برای علماء و محققین مسلمان هموار نمود. مشهورترین آثار او عبارتند از: "الحرارات"، "الصحیفه الکبیر"، "الصحیفه الصغیر"، "السرالبدیع فی رمز المنیع"، و کتاب فردوس الحکمه فی علم الکیمیا" و غیره.

در نتیجه تلاش علمای مسلمان علم کیمیا از یک علم نظری به علم تطبیقی و تجربوی مبدل شد. علمای مسلمان اولین بار در مسائل ساینسی این قاعده را گذاشتند که هیچ موضوعی را به عنوان یک حقیقت ساینسی

نمی توان پذیرفت تا زمانی که به مشاهده و تجربه علمی ثابت نشده باشد. کیمیا دان های مسلمان اولین بار علم کیمیا را بر علم طب تطبیق نمودند و این نام را روی این علم گذاشتند که از زبان عربی به زبان های انگلیسی و فرانسوی انتقال نمود.

بارزترین کیمیا دان های مسلمان عبارت بودند از : جابر بن حیان از دی کوفی معروف به صوفی متوفای 198 ه. ق. جابر چندین تجربه کیمیاوی موفق داشته است. او اصول و قوانین پژوهش های تجربی را به شکل بسیار دقیق ترسیم کرد که بعد آن قوانین را علمای دیگر تطویر بخشیده سبب پیشرفت چشمگیر در این عرصه گردید. کیمیا دان های اروپایی همین که یکی از کتاب های او را به دست میاوردند به صورت فوری آن را به زبان های خودشان ترجمه می کردند. تا قرنهای هفدهم و هیجدهم تأثیرات کتب ابن حیان بر دانشمندان غربی به وضاحت دیده می شد.

یکی دیگر از کیمیا دان های مشهور کندی بغدادی متوفی 252 ه. بود که علاوه بر فلسفه در کیمیا نیز دست بالاداشت و او بود که نظریه ارسطو در مورد تبدیل کردن عناصر و فلزات را به طلا رد کرد و در این مورد چندین رساله نوشت. از او در مورد کیمیا آثار زیادی بر جای مانده است.

همچنان ابوبکر رازی متوفای 320 ه. ق فیلسوف، طبیب و کیمیا دان معروف بود. او که بیشتر از 130 اثر علمی برجای نهاد 23 اثر آن مخصوص علم کیمیا است. علم کیمیا در اثر تلاش های او و جابر بن حیان صورت علم مستقل و حقیقی را پیدا کرد. سبب توجه حقیقی رازی به کیمیا ارتباط محکم این علم به طب بوده است. عمده ترین کتاب وی در کیمیا " سرالاسرار " نام داشت.

ابوالقاسم مسلمه بن احمد مجریطی قرطبی متوفای 398 هجری هم از شخصیت های بارز این علم بود. یکی از نظریات او این بود کسی که می خواهد در علم کیمیا دسترسی پیدا کند باید نخست به علم ریاضی تسلط داشته باشد. این شخصیت دو کتاب به نامهای " رتبه الحکیم " و " غایه الحکیم " در علم کیمیا تألیف نمود که مرجع شرق و غرب قرار گرفتند.<sup>۲۷</sup>

## چهارم: علم فیزیک

27 - الحضارة الإسلامية، دكتور عبدالحلیم عویس، ص 242-252.

علم فیزیک در تمدن اسلامی مانند هر علم تجربوی دیگر با ترجمه میراث علمی کهن مخصوصاً از تمدن یونانی آغاز یافت. چنانچه کتاب های " الحركات " و " الحیل " ارسطو به زبان عربی در همان اوائل ترجمه گردید. همچنان کتاب " رفع الاثقال " و کتاب " فی الاشیاء المتحرکه من ذاتها " از تألیفات (ایرن)، و کتاب " الآلات الحربیه " تألیف هیرون صغیر، و غیره ترجمه شدند. علمای مسلمین این کتاب ها را دقیق خواندند و بر آنها مباحثی را افزودند و تغییرات مفیدی نیز در آنها آوردند که اساس تحقیقات علوم طبیعی متنوع را تشکیل می داد.

از مهمترین دست آوردهای مسلمانان در فروع علم فیزیک از علوم ذیل نام می توان برد:

### الف - علم حیل و میکانیک

علمایی که در این راستا دست آورد داشتند یکی ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی فیلسوف بغدادی متوفی 252 هجری بود که بر علم میکانیک توجه خاص نمود و علمای بعد از وی از نظریات او استفاده اعظمی کرده بل بر آن اعتماد کامل داشتند.

همچنان پسران موسی بن شاکر بغدادی هریک محمد، احمد و حسین نیز از علمای بارز این علم به شمار می رفتند و در بیت الحکمه اشتغال داشتند. کتابی را که در علم " حیل " این برادران نوشتند بسیار مشهور و از احترام زیادی برخوردار بود. اکثر آلات و لوازم خانه و ساعاتی که در عصر عباسی ساخته شد در صنعت آنها از کتاب این سه تن استفاده شده بود. گفتنی است که احمد بن موسی بن شاکر روشی را در هندسه میکانیکی اختراع کرده بود که با به کارگیری آن روش، ظرف آب خود به خود پر و خالی می شد، فتیله چراغها خود به خود بالا می آمد و روغن خود به خود در آن می ریخت، و در هنگام وزیدن باد خاموش نمی شد، همچنان برای زراعت نیز آله ای را اختراع کرده بود که هرگاه آب در زمین زراعتی از حد معینی که دهقان تعیین می کرد بیشتر می شد آواز از آن بر میخواست<sup>28</sup>.

یکی دیگر از علمای این فن ابو عبدالله خوارزمی بود که کتاب او به نام " مفاتیح العلوم " در نزد فیزیکدانان معروف است. همچنان ابوالعز بن اسماعیل بن رزاز جزری متوفی 529 ه نیز از استادان مسلم این علم به شمار می رود.

<sup>28</sup> - رک شمس العرب تسطع علی الغرب، زیغرید هونکه آلمانی، ص 121-122، از طریق الحضاره الإسلامیه، داکتر طه عبدالمقصود،

## ب- علم مناظر و روشنایی (بصریات)

این علمی است که به نظریه روشنایی و خواص و تطبیقات آن و دستگاه های گوناگون مربوط به این بخش عنایت خاص دارد. مهمترین کتابهای یونانی که در این علم بودند و به زبان عربی ترجمه شدند یکی "تحریر المناظر" از اقلیدس و دومی کتاب "البصریات" از بطلمیوس بودند. ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی از اولین مشغولین به این علم در تمدن اسلامی به شمار می رفت. او کتابی به نام "اختلاف المناظر" را تألیف نمود. همچنان حسن بن هیثم بصری بغدادی مصری متوفی 403ه از علمای زبردست این رشته به شمار می رفت. گذشته از وی ابن سینا و البیرونی نیز از ستارگان درخشان این فن محسوب اند. علمای غرب به فضل و تقدم علمای مسلمان در فیزیک معترف اند. دونالد هیل می گوید کتاب "المناظر" ابن الهیثم نسبت به هر کتابی در فیزیک بر علمای تمدن اسلامی و غیر اسلامی تأثیر عمیق تری بر جای گذاشته است.

## ج- ساعت های آفتابی و آبی

مسلمانان اولین مردمی بودند که ساعت های آفتابی ساختند که به شکل مدور بود و توسط آن خورشید و وقت شناخته می شد. چونکه این ساعتها صرف در روزهای آفتابی کار می کردند و در روزهای ابری از آن ها کار گرفته نمی شد بناء ساعت های دیگری را اختراع کردند که به وسیله آب حرکت می کردند. و قرن های هفتم و هشتم و نهم میلادی قرن هایی بودند که صنعت ساعت رواج فراوان داشت.

## د- رفع اوزان و مراکز ثقل

علمای مسلمان آلاتی را اختراع کردند که بدان وسیله می شد اوزان ثقیل بالاتر از توان انسان را بلند کرد و از جایی به جای دیگری انتقال داد. محمد بن موسی خوارزمی در کتاب "مفاتیح العلوم" خود قواعدی را وضع نمود که با به کار گیری آن می شد وزن های زیادی را با قوت اندک از جایشان تکان داد. از علمای بارز این فن می توان از ثابت بن قره حرانی بغدادی و ابوبکر محمد بن زکریای رازی بغدادی نام برد.

## ه- جاذبه زمین

علمای فیزیک قوه تناقل که از جاذبه زمین بر می خیزد را مورد مطالعه قرار دادند و آن را به نام "میل طبیعی" یاد کردند. بارزترین علمایی که موضوع جاذبه زمین را مورد بحث قرار دادند ثابت بن قره حرانی بغدادی، فرزندان موسی بن شاکر منجم، ابوالوفا بوزجانی، البیرونی، ابن سینا، خازنی، ابوالبرکات هبت الله بن

ملکا بغدادی و غیره بودند. علمای مسلمان با تلاش هایی که در این راستا انجام دادند راه را برای دانشمند بریتانوی " نیوتن " هموار ساختند تا قانون جاذبه زمین را اختراع و به تحریر آورد.

## پرسشها:

- (1) میراث علمی یونانیان در بخش ریاضی چگونه و چه وقت به زبان عربی برگردان گردید؟
- (2) نقش زبان فارسی را انتقال میراث علمی هندیان به زبان عربی چگونه بوده است؟
- (3) مسلمانان با علوم ریاضی که از زبان ها و تمدنهای کهن به میراث بردند چگونه برخورد می نمودند؟
- (4) نقش مسلمانان را در توسعه و تطویر علم حساب روشن سازید.
- (5) نقشی را که مسلمانان در عرصه انتقال علم هندسه از زبان های دیگر به عربی بازی نمودند مفصلا بیان دارید.
- (6) نقش علمای مسلمان در تطویر هندسه چگونه بود؟ و مهمترین علمای مسلمان هندسه دان را معرفی نمایید.
- (7) گویند که علم الجبر یک علم اسلامی است، این مطلب را روشن ساخته و نقش علمای مسلمان را که در این راستا نقش اساسی داشته اند روشن کنید.
- (8) علم حساب مثلثات چه ارزش دارد و نقش علمای مسلمان در تطویر و استقلال بخشی آن چه بوده است؟
- (9) دانشمندان مشهور علم حساب مثلثات را معرفی نموده و کارهای عمده آنها را در این راستا بیان دارید.
- (10) در رابطه به پیشینه علم فلک نظریات خود را بیان کنید.
- (11) چرا مسلمانان به علم فلک توجه خاص کردند و در این عرصه چه دست آوردهایی داشتند؟
- (12) مشهورترین ستاره شناسان مسلمان را معرفی نمایید.
- (13) اهمیت علم طب را در روشنی آموزه های اسلام بیان کنید.
- (14) مهمترین دست آوردهای مسلمین در عرصه های طب و دوا سازی چه بود؟

(15) چارچوب اهتمام مسلمین به علم کیمیا را واضح ساخته حد اقل پنج تن از کیمیا دانان مسلمان را معرفی کنید.

(16) علم فیزیک در تمدن اسلامی چگونه به وجود آمد و مهمترین شخصیتهای فیزیکدان مسلمان کیه بودند؟

(17) عمده ترین دست آوردهای مسلمانان در فروع فیزیک را بیان کنید.

## علوم انسانی

تمدن اسلامی در عرصه های مختلف علمی که به نام علوم انسانی نامیده می شوند برای تمدن بشری وام داده است و دست آوردهای ارزش مندی را ایجاد کرده است که در زیر به طور خلاصه بدان اشاره می شود:

### الف - در عرصه ادبیات

زبان عربی با تأثیر پذیری از اسلوب قرآن کریم یکی از پر بار ترین زبان های دنیا شناخته شد، در زیر سایه بلاغت قرآن کریم چندین علم که به ادبیات می انجامند به وجود آمدند، علوم بلاغی (بیان، معانی، بدیع)، صرف و نحو، علم اشتقاق، داستان نویسی، شیوه های نوین سخن وری، خطابه های دینی، و امثال آن ها در روشنی قرآن کریم و احادیث نبوی عرض وجود کردند. در این عرصه دانشمندان بزرگی حتا از میان غیر نژاد عرب قامت افراشتند مانند: سیبویه، فراء، کسائی، ابو عمرو بن العلاء، اخفش، عبدالقاهر جرجانی، زمخشری، ابن یعیش، ابن مالک، ابن هشام، ابن عقیل، ابن الحاجب، رضی، عبدالحمید کاتب، ابن المقفع، جاحظ، ابن العمید، صاحب بن العباد، بدیع الزمان همدانی، حریری و امثال آنها.

ادبیات عرب چندان پیشرفت کرد که بر زبان های اروپایی نیز تأثیر گذاشت. آنها نوعی از شعر را اختراع کردند که از شعر موشحات اندلسی گرفته شده بود که «تروبادور» نام داشت. همچنان اروپاییان شعر با قافیه را از مسلمانان آموختند که در زبان های شان رواج یافت، همانسان داستان های اسطوره یی را نیز از مسلمین یاد گرفتند که الهی نامه دانتته متأثر از شیوه رساله الغفران ابوالعلاء معری می باشد.

### ب - در عرصه فلسفه

واژه فلسفه مرکب از فیلا و سوفیا است که مفهوم دوستدار حکمت را می رساند. فارابی بر آن است که این واژه در اصل یونانی است که وارد زبان عربی شده است. فلسفه به زبان عربی از طریق ترجمه فلسفه ارسطو و افلاطون وارد شده است. تعدادی از علمای مسلمان به فلسفه ارسطو روی آوردند و قواعد آن را در عقیده اسلامی تطبیق نمودند. وبعد از مدتی فلسفه اسلامی به وجود آمد که خود دارای طبیعت و سرشت مخصوص خودش بود و موضوعات مختلف فکری را مورد بحث و مناقشه قرار می داد. معروف ترین چهره های فلسفه

اسلامی عبارت بودند از: ابویوسف یعقوب کندی، ابو نصر فارابی، ابوعلی بن سینا، ابن رشد، اخوان الصفا، امام ابن حزم اندلسی و ابوحامد محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی که بین فلسفه و تصوف جمع کرده است. از میان غربیان که فلسفه اسلامی را خواندند و شدیداً تحت تأثیر آن قرار گرفتند از لوبون، ارنست رینان، توماس الاکوینی، نام می توان برد. البته تأثر غربی ها از ابن رشد بیشتر از فلاسفه اسلامی دیگر است، تا آن جا که شماری از فلاسفه اروپایی او را بر ارسطو ترجیح می دهند و او را به جای فارابی معلم ثانی می نامند.

تمدن اسلامی بود که راه فلسفه را با امانت طی کرد و با اضافه کردن بر افکار و اندیشه های فلاسفه قدیم آن را به نسل های پسین تقدیم نمود، با یک تفاوت واضح از فلسفه های کهن و جدید که فلسفه اسلامی از گمراهی عقیدتی و تهافت فکری در امان ماند.

### ج- در عرصه تطبیق ادیان

کسانی که تاریخ تمدن انسانی را نگاشته اند اعتراف دارند که علم تطبیق ادیان یک علم اسلامی است و مسلمانان پایه های آن را ریخته و به جهان هدیه کرده اند. و این در نتیجه گذشت و بردباری ای رخ داده که مسلمانان در برابر ملل و نحل دیگر از خود نشان داده اند؛ اما بر عکس هیچگاه ملل دیگر در برابر دیگران از خود گذشت و بردباری نداشته اند؛ زیرا مقارنه و تطبیق زمانی رخ می دهد که به وجود دیگران اعتراف نمایی و پذیری که غیر از ما و دین ما ادیان دیگر نیز وجود دارند.

وقتی که اسلام آمد دیدگاه خود در برابر ادیان دیگر را در دو جهت تسجیل نمود: یکی تیوری و دوم واقعی. از نظر تیوری بر آن است که اسلام آخرین دین و ناسخ تمام ادیان گذشته است؛ ولی از نظر واقع نگری به وجود ادیان دیگر به عنوان یک واقعیت اعتراف نمود و با آنها تعامل و همزیستی کرد. وقتی به قرآن کریم نگاه کنیم می بینیم که به عقاید مشرکین و عقاید اهل کتاب اشاره دارد و آن را باطل می خواند و نادرست بودن شان را بر ملا می سازد. بعد وقتی که این علم توسط علمای مسلمان تأسیس گردید عقاید این ادیان را به تفصیل شرح و تفسیر کردند. در ابتدا تحقیقات مسلمانان در مورد ادیان شکل وصف را به خود می گرفت و آراء و نظریات شان مورد نقد و مناقشه قرار نمی گرفت؛ ولی بعدها این نوشته ها پخته شد، علماء به نقد نظریات آن ها نیز پرداختند و یک برنامه علمی متکاملی همراه با قواعد و اصول را نیز برای شناخت ادیان وضع کردند.

معروف ترین کتبی که در این زمینه نوشته شده عبارتند از: الآراء و الدیانات از ابو محمد نوبختی متوفای 205ه، الملل والنحل از ابومنصور بغدادی متوفای 429ه، الفصل فی الملل والنحل از ابن حزم اندلسی متوفای 456ه، الملل والنحل از امام ابوالمفتح شهرستانی متوفای 549ه. این کتاب ها در واقع دیدگاه اسلام در مورد ادیان دیگر را به وضاحت بیان میدارند.

## د- در عرصه تاریخ

تاریخ نویسان مسلمان تا پایان قرن دوم هجری منحصر به داشتن اطلاعات از امت های گذشته از جمله عرب های قبل از اسلام، سیره نبوی، رویدادهای صدر اسلام بسنده می کردند؛ ولی در قرن سوم هجری در تحقیقات تاریخی یک چرخش بزرگ رخ داد که پس از آن هم در ماده تاریخی از حیث زمان و مکان وهم دقت در نقل رویدادها توسعه بزرگ رخ داد وهم نقل رویدادها در این قرن نیز با تمام دقت صورت می گرفت؛ زیرا مصدر نوشتن رویدادها دیوان های مختلف دولت بود و رویدادها را غالبا نویسندگان بزرگ ثبت می کردند.

تاریخ نویسان مسلمان وقایع سیرت نبوی، غزوات، اوضاع دوره جاهلیت، ادبیات دوره جاهلی، جنبه های تمدنی مختلف آن، تاریخ فارس، تاریخ روم و امت های دیگری که در مورد آن اطلاع داشتند را به رشته تحریر در آوردند. منابعی که در ثبت تاریخ از آن استفاده می کردند عبارت بودند از: مشافهت، مشاهده، کتب مقدس گذشته و آنچه را که راویان اخبار واهتمام کنندگان به ادیان نقل کرده بودند.

تاریخ نویسان مشهور اسلام عبارتند از: عروه بن زبیر بن عوام متولد سال 23هجری، ابان بن عثمان بن عفان متولد سال 20هجری، محمد بن مسلم بن شهاب زهری متوفای 134هجری، ولید بن مسلم ابوالعباس اموی متوفای 195هجری، سعید بن سعد بن عباد خزر جی متوفی 123هجری، سهل بن ابی خيثمه مدنی انصاری متولد سال سوم هجری، شرحبیل بن سعد متولد سال 24هجری، وهب بن منبه متوفی 114هجری، عاصم بن عمرو بن قتاده متوفی 119هجری، ابوروح بن رومان اسدی مدنی متوفی 130هجری، محمد بن عبدالرحمن بن نوفل اسدی متوفای 131هجری، محمد بن سائب کلبی متوفای 146هجری، مصعب زبیری متوفی 233هجری، ابن بکارضبی متوفی 222هجری، ابو عبدالله محمد بن سلام جمحی بصری متوفی 231هجری، یحیی بن معین بغدادی متوفای 233هجری، خزاز احمد بن حارث متوفای 258هجری، ابوحنیفه دینوری متوفای 282هجری، یعقوبی احمد بن اسحاق متوفای 292هجری، خلیفه ابن خیاط متوفای

240 هجری، ابن جریر طبری متوفی 310 هجری، ابوالحسن علی بن حسین هذلی مشهور به مسعودی متوفای سال 345 هجری، ابوعلی احمد بن محمد معروف به مسکویه متوفای سال 421 هجری، ابومروان بن حیان قرطبی صاحب کتاب «المقتبس و المتین»، ابومحمد علی بن احمد بن سعید بن حزم متوفای 406 هجری، محیی الدین بن سلیمان کافجی متوفای 879 هجری، شمس الدین سخاوی متوفای 902 هجری، ابن الاثیر صاحب کتاب الكامل فی التاریخ، و علامه عبدالرحمن بن محمد معروف به ابن خلدون متوفی سال 808 هجری صاحب دائرة المعارف تاریخی به نام «العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر». البته مقدمه او خیلی مشهور است زیرا که در آن در مورد فلسفه تاریخ مطالب خیلی ارزشمندی را بیان داشته است.

## ه- در عرصه جغرافیا

اولین تلاش های جغرافیه دانان مسلمان در میانه های قرن چهارم هجری ظهور کرد؛ وقتی که اصطخری کتاب المسالک و الممالک خود را آراسته با نقشه ها و خریطه های رنگین جغرافیایی و با اعتماد بر اصولی که ابوزید بلخی گذاشته بود، تحریر نمود. پس از آن دو، ابن حوقل ظهور کرد؛ زمانی که به حیث جاسوس فاطمیان به اندلس به دربار امویان رفت. ابن حوقل خریطه های اصطخری را تهذیب کرد و آن را «المسالک و الممالک» نام گذاشت و چنانچه که مقدسی نام کتاب خود را «احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم» گذاشت و در آن ملاحظات خود از سفرهای بیست ساله اش را نگاشت.

دیگر جغرافیه دانان مشهور عبارتند از: ابن السائب متوفی 204 هجری، ابن عبدالحکیم متوفی 257 هجری، ابن قتیبه متوفی 276 هجری، ابن خردادبه متوفی 280 هجری، ابن فضلان حوالی متوفی 310 هجری، صدفی متوفی 347 هجری، ابن ماکولا متوفی 485 هجری، ابن عساکر متوفی 571 هجری، ابن جبیر متوفی 614 هجری، یاقوت حموی متوفی 626 هجری، ابن اثیر متوفی 630 هجری، قفطی متوفی 646 هجری، ابوشامه متوفی 665 هجری، ابن العدیم متوفی 666 هجری، ابن خلکان متوفی 681 هجری، ابن سعید متوفی 685 هجری، ابوالفداء متوفی 732 هجری، ابن شاکر کتبی متوفی 764 هجری، ابن بطوطه متوفی 779 هجری، مقریزی متوفی 845 هجری، ابن عربشاه متوفی

854 هـ شهاب الدین بن ماجد متوفی 900 هـ، ادیسی متوفی 560 هـ، عبدالله بن زکریای قزوینی متوفی 682 هـ می باشند.

## و- در عرصه هنر

هنگامی که فتوحات اسلامی انجام یافت و اقوام و ملل مختلف در تحت درفش حکومت اسلامی در آمدند اصل بر قراری رابطه و مبادله هنری در میان آن اقوام که تازه به اسلام گرویده بودند اجراء شد و از سویی هم رابطه فرهنگی و هنری با تمدنهای دیگری مانند تمدن رومی، فارسی، هندی، و سیسیلی و مانند این ها بر قرار گردید و جامعه جدید به میزان نیاز، استعداد و ارزش های خود چیزهایی از میراث تاریخی این اقوام اخذ کرد و بدین ترتیب از تلاقی فرهنگ ها و روابط بین اقوام، خصوصیات و ویژگی های هنری اسلامی پیدا شد و در زمینه های معماری، تزئینات، خط، موسیقی، و نقاشی تبارز کرد.

## 1- معماری

معماری اسلامی در جهان قدیم در زمینه های شکل و سبک هنری برخوردار از میراث گسترده معماری تمدن های گذشته بود ولی در تمدن جدید اسلامی در شکل و سبک آن معماری تحول گسترده ای رخ داد. مسلمانان اصول معماری خویش را در دو زمینه شکل دادند: تأسیسات دینی و تأسیسات دنیایی. در تأسیسات دینی مسلمانان به یک شکل معماری روی آوردند که با نیازهای جامعه و باورهای دینی آنان همخوانی داشت. این سبک معماری در دو دهه آخر قرن نخست هجری به وجود آمد. بر اساس این سبک معماری مسجد اموی دمشق ساخته شد که حد اقل چهار قرن بر معماری جهان اسلام در ساخت مسجد الگو بود. در اندلس جامع قرطبه، در مصر جامع ابن طولون و جامع الازهر و جامعه الحاکم بامرالله، در عراق مساجد جامع سامرا از جمله مسجد کبیر و مأذنه جدید که نمونه هایی اند که بر اساس معماری مسجد اموی ساخته شدند.

از جلوه های گوناگون تزئینی در هر جا که یافت می شد برای زیبا سازی داخل و نمای ساختمان استفاده می کردند؛ اما در خدمت امور عقیدتی نبود؛ مگر خطاطی که گاهی اوقات با خوش نویسی آیات قرآن برای تشویق ایمان و تقوای الهی به کار می رفت؛ چنان که تاریخ بنا یا تجدید بنای مسجد را نیز خطاطی می کردند. در همین حال از خط برای تزئین هم استفاده می شد.

## 2- تزئینات و نقاشی

مسلمانان در ادوار مختلف به طرز نمایانی به تزئین و نقاشی کاخ های خود اهمیت می دادند. آنان دیوارهای کاخ های خود را با نقاشی صحنه هایی از پیکار و جنگ تزئین می کردند. در قصر متوکل عباسی رواقی بود که مجلس خلیفه در آنجا تشکیل می شد. در سمت راست، خزانه لباس قرار داشت، و در سمت چپ انواع شراب، موزائیک و تصاویر رنگارنگ و کنده کاریهای سنگی و گچی زینت بخش دیوارکاخها بود، همچون تزئینات داخلی کار اخضر در نزدیکی کربلا و قصر معتصم در سامرا، و سالن معروف به جوشن خاقانی که تزئینات آن نقاشی پرندگان و حیوانات جواهرنشان و مزین به نقاط روشن و درخشان بود.

قرآن را نیز تزئین می کردند. در تزئین قرآن انواع مختلفی از ابتکارات را به کار می گرفتند. متن قرآن را با خط بسیار زیبا می نوشتند، اطراف آن را با رنگهای مختلف نقاشی می کردند، در تجلید قرآن نیز سعی بلیغ می نمودند و برای حفاظت آن از ضایع شدن تلاش فراوان می کردند. همچنان برای تزئین ظروف از مواد مختلف استفاده صورت می گرفت؛ مانند شیشه، مس و، پشم. مواد معدنی گرانب ها همچون سنگ های قیمتی، عاج و مرمر نیز در این هنر کاربرد داشت.

همچنان هنر هایی مانند موسیقی و آواز و هنرهای دیگری شبیه به تیاتر امروز و نمایش که به سینمای امروز شباهت می رساند و سایه خیال نامیده می شد در شهر های مختلف اسلامی رواج داشتند.

## پرسشها:

- (1) دست آوردهای تمدن اسلامی در عرصه ادبیات را توضیح دهید.
- (2) زبان عربی در عرصه شعر و داستان چه تأثیراتی را بر زبانهای اروپایی و زبانهای دیگر بر جای نهاده است؟
- (3) فلسفه چیست و چگونه به تمدن اسلامی راه یافته است؟
- (4) مشهور ترین فلاسفه مسلمان کیها بودند؟
- (5) آیا علم تطبیق ادیان دست ساخته علمای مسلمان است؟ چگونه؟
- (6) دیدگاه اسلام از نظر تیوری و واقعی در مورد ادیان دیگر چیست و مسلمانان با پیروان ادیان دیگر چگونه برخورد کردند؟
- (7) مهمترین تاریخ نویسان مسلمان را نام بگیرید.

- (8) نقش ابن خلدون در فلسفه تاریخ چیست و روشهای او را توضیح دهید.
- (9) توجه به علم جغرافیه در تمدن اسلامی چه وقت آغاز یافته است؟ و توسط کی؟
- (10) نامورترین جغرافیه دانان مسلمان را معرفی کنید.
- (11) هنر چیست و شامل کدام عرصه ها می تواند شد؟
- (12) چگونه معماری می تواند در هنر داخل شود و از کدام نگاه؟
- (13) عمده ترین انواع هنر در تمدن اسلامی کدام هنرها به شمار می روند؟

## نظام سیاسی

تعالیم اسلام آمده است تا جامعه بشری را از چند دستگی، ضعف و انحلال نگهدارد، و خوشبختی انسان را در دنیا و آخرت ضمانت بخشد. هنگامی که نسل صحابه - رضی الله عنهم - به این تعالیم تمسک جستند همه جهان برای آنها سر تسلیم فرود آورد، و برای اسلام دولتی وسیع و دارای تمدنی گسترده را بنیانگذاری نمودند که تاریخ برای این امر بهترین شاهد است. اسلام نظامی را به وجود آورد که در هیچ جامعه ای از جوامع قبلی شناخته شده نبود و نه صورتی تطور یافته از نظامی سابق به شمار می رفت.

نظام سیاسی اسلام دارای بنیادها و قوانین ویژه و روشنی است که بر گرفته از قرآن کریم می باشد، و به سبب اهمیتی که نظام سیاسی در اسلام دارد اسلام به بیان مکلفیتها و حقوق حاکم و محکومین پرداخته است و حاکم را از پیروی هوس و شهوت او بر حذر میدارد. الله متعال می فرماید: {فَأَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ} [ص: 26]. یعنی: پس میان مردم به حق داوری کن و زنجار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند. و می فرماید: {وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ} [المائدة: 49]. یعنی: و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری کن و از هواهایشان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه در اندازند.

همچنان الله متعال به محکومین (رعیت) دستور می دهد که بدون سبب شرعی در برابر حاکم خویش از عصیان و سرکشی خود داری ورزند. الله متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا} [النساء: 59]. یعنی: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.

تلاش اسلام بر آن است که عدل در میان همه مردم چیره شود، و از ظلم و عواقب زشت آن بر حذر میدارد هرچند که با غیر مسلمانان باشد، الله متعال می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا

حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا} [النساء: 58]. یعنی: (خدا به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خدا شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست). و پیامبر اسلام -صلی الله علیه وسلم فرموده اند: (اتقوا الظلم، فإن الظلم ظلمات يوم القيامة) [مسلم]. یعنی: از ستمگری پرهیز کنید که ستمگری در روز قیامت تاریکی هایی را به بار می‌آورد).

## ویژگیهای نظام سیاسی اسلام

### 1- نظام جهانی

نظام سیاسی اسلام یک نظام جهانی است، جهانی بودن نظام سیاسی را از جهانی بودن خود اسلام، و قابلیت تطبیق بودنش در هر زمان و مکان به دست آورده است.

### 2- مشارکت بین فرد و جامعه

رابطه بین فرد و جامعه در نظام سیاسی اسلام رابطه مشارکت است؛ زیرا اسلام به این فلسفه سرمایه داری که فرد را در برابر جامعه قرار می‌دهد، اعتراف ندارد و برعکس آن از فلسفه کمونستی که جامعه را در برابر فرد قرار می‌دهد نیز جانبداری نمی‌کند. بلکه اسلام در میان حقوق فردی و اجتماعی موازنه می‌آورد. اسلام به مسئولیت فردی معترف است؛ به اینکه هر فردی مسؤول کردار خویش است، و الله متعال می‌فرماید: { أَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ } [النجم: 38-39]، یعنی: (که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست)، و او را تشویق می‌کند تا با جامعه هم آهنگ گردد و حقی که از سوی آن به وی متوجه می‌شود را اداء نماید. اسلام مسئولیتهای فرد را در برابر جامعه از لایه لایه مبدأ مسئولیت اجتماعی تنظیم می‌کند و امر به معروف و نهی از منکر را فرض می‌گرداند، و پیامبر صلی الله علیه وسلم این مسئولیت اجتماعی را از خلال حدیث ذیل توضیح می‌فرماید: (مثل القائم علی حدود الله والواقع فیها کمثل قوم استهموا علی سفینه، فأصاب بعضهم أعلاها وبعضهم أسفلها، فكان الذین فی أسفلها إذا استقوا من الماء مروا علی من فوقهم، فقالوا: لو أنا خرقنا فی نصیبنا خرقاً ولم نؤذ من فوقنا، فإن یتروهم وما أرادوا، هلکوا جميعاً، وإن أخذوا علی أیدیهم نجوا، ونجوا جميعاً) [البخاری]. یعنی: حالت شخصی که مرزهای حدود الله را نگه‌میدارد و کسی که آن را می‌شکند مانند حالت مردمی است که سوار بر کشتی می

شوند، شماری از آنها در منزل فوقانی و شماری دیگر در منزل تحتانی کشتی قرار می‌گیرند، آنانی که در منزل تحتانی قرار داشتند هرگاه که به آب نیاز پیدا می‌کردند به منزل فوقانی مراجعه می‌کردند، باری گفتند: اگر ما در حصه خودمان سوراخی ایجاد کنیم و از همینجا آب بگیریم و همراهان منزل فوقانی را اذیت نکنیم بهتر خواهد شد، اگر دیگر سواران کشتی آنها را به حال خود شان واگذارند که هرچه دلشان می‌خواهد انجام دهند همه هلاک خواهند شد و اگر دست شان را بگیرند همه نجات خواهند یافت.

### 3- حکومت اسلامی بر خاسته از جامعه اسلامی است

اسلام به گروهی که از بیرون جامعه اسلامی بیاید و از راه سیطره و تغلب و از روی قهر بر آنها فرمانروایی کند اعتراف ندارد، الله متعال می‌فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ} [النساء: 59]. یعنی: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید). واژه (منکم) نوعیت حاکم و حکومت را مشخص می‌سازد، به این مفهوم که حاکم اسلامی کسی است از میان خود مسلمانان باشد نه از غیر مسلمانان. و الله متعال در جای دیگری فرموده است: {وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا} [النساء: 141]. یعنی: و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

### 4 - تأثیر متقابل تعالیم و مبادی

نظام های تمدن اسلامی چه به دایره اخلاق مربوط باشند یا به اقتصاد و سیاست، یکی بر دیگری تأثیر می‌گذارد و از آن متأثر می‌شود، به گونه مثال بدون تعالیم و مبادی اخلاقی نظام اقتصادی نقش حقیقی و شایسته اش را اداء کرده نمی‌تواند. در صورتی که همکاری و تکافل وجود نداشته باشد مشکل است بتوان به هدفی که اسلام دعوت می‌کند دست یافت، و بر عکس فساد در دستگاههای سیاسی و غیر سیاسی درز خواهد نمود.

### 5 - متفاوت بودن نظام سیاسی اسلام از نظامهای غربی

نظامهای غربی بر این فلسفه استوار است که به حکم اغلیت مطلق - چه صالح و چه فاسد- گردن باید نهاد، و همو قانونگذاری می‌کند و حکم می‌راند؛ ولی در نظام سیاسی اسلام، حاکم حقیقی الله متعال است،

چنانچه خود می فرماید: {إن الحكم إلا لله} [یوسف: 40]. یعنی: زمام اقتدار جز از آن الله از کس دیگری نیست. و تسلط ملت مسلمان و حکومت اسلامی منوط بر این است که از اوامر الله متعال از روی رضا و رغبت و اطمینان و اعتماد و محبت و عشق تبعیت و پیروی صورت گیرد.

## ویژگیهای دولت اسلامی

دولت اسلامی دارای ویژگیهای متعددی است که مهمترین آنها عبارتند از:

- 1- حرکت مطابق قانون قرآن و سنت؛
- 2- تقوی معیار برتری در میان مسلمانان است؛
- 3- وفا کردن به تعهدات و پیمان های داخلی و خارجی.

## پایه های حکومت در تمدن اسلامی

### 1- حق انتخاب و عزل حاکم

ملت حق دارد حاکم خویش را انتخاب کند و مورد بازپرس قرار دهد، حق دارد به او بیعت کند و سیاست و تصرفاتش را مورد بررسی قرار دهد. این امر ضروری نیست که همه ملت در انتخاب شخص رئیس دولت اجماع نمایند، تاریخ ثابت نموده است که مسلمانان در انتخاب حاکمی اجماع نکرده اند، کسانی که به خلفای راشدین بیعت کردند بیشتر شان از اهل مدینه و تعدادی از اهل مکه نیز با آنها بودند.

### 2- شورا

شورا پایه اساسی ای از پایه های حکومت اسلامی است؛ زیرا الله متعال فرموده است: {وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأُمْرِ} [آل عمران: 159]، یعنی: و در کار[ها] با آنان مشورت کن. و می فرماید: {وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ} [الشوری: 38]، یعنی: و کارشان از روی مشوره است. و پیامبر صلی الله علیه وسلم همواره با یاران خویش مشوره می کردند، همچنان خلفای راشدین در همه امور با اهل علم و دانش و مردم با تجربه مشوره می کردند، مانند انتخاب فرماندهان، توزیع غنیمت های جنگی، و به فقهاء روی میاوردند در صورتی که در کتاب و سنت حکم و فیصله واضح و روشنی نمی یافتند.

### 3- تأمین عدالت

اسلام بر تأمین عدل دستور داده و آن را غایت و هدف حکومت اسلامی قرار داده است. عدل یعنی: حق هر ذی حقی را به طور کامل و بی هیچ کمی و کاستی به او بدهی. و عدل در بر گیرنده تمام حقوق انسان می شود از قبیل حق زندگی، حفاظت از ناموس، آزادیها، مال و دارایی، و آن متعلق به مسلمان و غیر مسلمان می باشد. الله متعال می فرماید: { إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ } [النحل: 90]، یعنی: در حقیقت خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم، باز می دارد به شما اندرز می دهد، باشد که پند گیرید.

### 4- اطاعت مشروع از حاکم مسلمان

یکی از قواعد و مبانی حکومت اسلامی آن است که از حاکم آن اطاعت شود، این تا زمانی که حاکم حدود الله را تنفیذ کند و به سوی معصیت الله دستور ندهد، الله متعال می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ } [النساء: 59]. یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.

### 5- آزادی

اسلام آزادی فردی را مورد احترام قرار داده است، هیچ کسی را مجبور نگردانیده که از فلسفه معینی پیروی کند، بل در قلمرو حکومت اسلامی هر فردی از آزادی کامل خود برخوردار است که بیندیشد، و روش زندگی خود را انتخاب کند، و از رأی و نظر خود تعبیر نماید، به شرط آنکه آزادیش منجر به محدود کردن آزادیهای دیگران نشود.

اسلام آزادیهای گوناگونی را مقرر داشته است مانند: آزادی مدنی، خرید و فروش، عقد و پیمان، آزادی سیاسی، آزادی تفکر و اندیشه و غیره. آزادی در اسلام مشروط به عدم تجاوز بر مبادی اسلام و بر حق دیگران است.

### اوصاف حاکم مسلمان

اوصاف حاکم مسلمان را به طور ذیل خلاصه می نماییم:

- 1- مسلمان بودن؛ زیرا که در قلمرو اسلام جایز نیست که حاکم غیر مسلمان اقتدار مسلمین را به دست بگیرد؛ چونکه حاکم مسلمان مکلف به تطبیق احکام اسلام بر همه شهروندان و زیر دستان خویش است، پس اولی است که خود مسلمان بوده و آن احکام را نخست بر خود و خانواده اش تطبیق کند.
- 2- اعتقاد داشته باشد که حکومت تکلیف است نه تشریف، و مردم او را به خاطر کفائتش انتخاب کرده اند.
- 3- معتقد باشد که این یک امانت بزرگ و گران است؛ بناء در حصول آن حرص و طمع نداشته باشد.
- 4- ذکی و هوشیار و عالم به احکام دین و امور دنیوی باشد تا میان حلال و حرام تمیز کند.
- 5- باید از صفات نیکویی مانند امانتداری، پاکدامنی و کرم برخوردار باشد و از گناهان خودش را نگهدارد.
- 6- به مبدأ شوری جهت تدبیر امور امت اسلامی -در اموری که در آن نصی موجود نباشد- التزام داشته، دیدگاه خردمندان و علماء را جويا شود تا از آراء صائب شان مستفید گردد.
- 7- لازم است حاکم مسلمان از سلامت حواس برخوردار باشد و نقصی در وجودش نباشد که مانع حکومتداری گردد.
- 8- بر علاوه این مواصفات صفات دیگری نیز وجود دارد که برای حاکم اسلامی ضروری است و به طور خلاصه آن را یاد آور می شویم: بالغ و عاقل بودن که غیر عاقل و غیر بالغ مکلف به مسؤولیتی نیستند، آزاد بودن که غلام اختیار خودش را در دست ندارد پس نمی تواند که سرنوشت دیگران را در دست داشته باشد، مرد بودن که زنان به سبب شرایط اجتماعی و مکلفیت های فامیلی خود نمی توانند حاکمیت مسلمانان را به عهده بگیرند.

**ارزیابی: به سوالات ذیل پاسخ دهید:**

- (1) با آمدن اسلام چگونه حکومتی برای بشریت نصیب گردید؟
- (2) برای اثبات اهمیت حکومت داری یک دلیل از قرآن و یا سنت نبوی بیان دارید.
- (3) الله متعال به رعیت در رابطه به حاکمان شان در صورت اختلاف نظر بین شان چه دستور می دهد؟
- (4) اسلام برای تأمین عدالت و قلع ظلم و ستم چه راهکاری را فراروی بشریت قرار داده است؟
- (5) از ویژگیهای نظام سیاسی اسلام جهانی بودن گفته شده است، این چه معنی دارد؟
- (6) رابطه فرد و جامعه در نظام سیاسی اسلام چگونه می باشد؟

- (7) حکومت اسلامی از کجا برخاسته می تواند بود؟
- (8) آیا نظامهای تمدنی اسلام یکی بر دیگری تأثیر متقابل می داشته باشند؟ چگونه؟
- (9) آیا دولت اسلامی دارای ویژگیهای خاصی است؟ کدام ویژگیها؟
- (10) قوانین اسلام از کجا گرفته شده است؟ و اساسات آن چیست؟
- (11) هدف اساسی اقامت دولت اسلامی چیست؟
- (12) دولت اسلامی دارای کدام پایه ها و زیربناهایی است؟
- (13) در رابطه به نظام شورایی و تأمین عدالت بین اتباع کشور دیدگاه خود را در روشنی آموزه های اسلام بیان دارید.
- (14) اطاعت و فرمانبرداری از حاکم مسلمان یکی از اصول و مبانی دولت اسلامی به شمار می رود؛ ولی تحت کدام شرایط؟
- (15) عمده ترین مواصفات حاکم مسلمان چیست؟

## نظام اقتصادی و مالی

مال و دارایی یکی از مهمترین پایه های زندگی است که الله متعال آن را جهت آسانی حیات انسان و استقرار و دوام زندگی و آرامش آن در دست انسان قرار داده است. انسان طبیعتاً سخت دلبند مال و دارایی است. الله متعال می فرماید: { زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَإِ } [آل عمران: 14]. یعنی: دوستی خواستنیها [ی گوناگون] از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسبهای نشاندار و دامها و کشتزارها [ها] برای مردم آراسته شده [لیکن] این جمله مایه تمتع زندگی دنیاست و [حال آنکه] فرجام نیکو نزد خداست.

### آنچه که یک مسلمان در مورد مال و دارایی باید بداند:

- (1) مال مانند هرچیز دیگری در هستی، ملک الله به شمار می رود.
- (2) این هستی و آنچه در آن وجود دارد در اختیار انسان قرار داده شده است.
- (3) مال از آن خداست، و انسان خلیفه الله بر سر این مال است، اگر در آن تصرف درست کرد پاداش نیکو می گیرد، و اگر تصرف زشت نمود، مؤاخذه می شود.
- (4) مال وسیله ای برای زندگی کریمانه و عزتمندانه است نه هدف، که انسان به خاطر آن همه تلاش هایش را منسجم سازد و عمر خویش را به خاطر آن هزینه کند.
- (5) مالی را که صاحب آن از راه های حلال بدست میآورد خاص مال خودش شمرده می شود؛ پس لازم است از آن پاسداری کند، و به هیچ کسی ندهد که بر آن تجاوز کند.

بنا بر همین اصول و مبادی انسان حق دارد در مال و دارایی خود تصرف نماید.

### راههای مشروع بدست آوردن مال و دارایی

- 1- کار شرافتمندانه: مانند زراعت، صنعت، تجارت، کار در حکومت و مؤسسات خصوصی، حرفه و مانند این ها.
- 2- میراث: دارایی است که مطابق قواعد شرعی علم میراث به ورثه متوفی انتقال می یابد.

- 3- هبه (بخشش): هبه آن است که شخصی از بخشی از دارایی خود به شخص دیگری بدون مقابل تنازل می کند که ملکیت این مال نیز به آن شخص انتقال می یابد.
- 4- وقف: حبس کردن مال حلال به بعضی از وجوه انفاق شرعی است، که در اصل آن تصرف نمی شود. وجوه مصرف مال وقف عبارتند از: بنای مراکز اسلامی دعوتی، مساجد، مدرسه، شفاخانه، پرورشگاه ایتام، پل و راه و مانند این ها.
- 5- وصیت: آن است که انسانی جزئی از دارایی خود را به انسان دیگری وصیت نماید، به شرطی که از یک سوم مال تجاوز نکند، و این مال بعد از مرگ وصیت کننده تسلیم داده می شود.
- 6- غنائم جنگی: و آن مالی است که در نتیجه جنگ و رویا رویی از دشمنان اسلام گرفته می شود. الله متعال اموال غنیمت را به مسلمانان حلال گردانیده است.
- 7- فیه: مالی است که از دشمنان اسلام در نتیجه تسلیم شدن آن ها گرفته می شود، که مسلمانان در حصول آن مشقتی نبینند.

## راههای کسب مال حرام

اسلام بعضی از راه های کسب مال را حرام قرار داده است که مهم ترین آنها عبارتند از: ربا یا سود، احتکار، غصب، تجاوز، رشوت، غش و فریبکاری.

## حقوق مالی

الله متعال مال را به خاطر آسانی زندگی مردم قرار داده است و آنها را دستور داده، تا از اموال حلال با رعایت اعتدال و به دور از اسراف و تبذیر استفاده کنند؛ زیرا که الله متعال اسراف را حرام ساخته است؛ چنان، که می فرماید: { وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ } [الأعراف: 31]، یعنی: (و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد). همچنان الله متعال ذخیره کردن مال را بدون مصلحت شرعی حرام گردانیده و بخل نمودن در آن را مذموم قرار داده است؛ زیرا که این کار مصالح مسلمانان را در حال تعطیل قرار می دهد و مردم را به سختی می افکند.

از سوی دیگر زکات یک حق معلوم در مال به شمار می رود که مطابق قواعد شرعی از ثروتمندان گرفته می شود و به مستمندان و فقیران توزیع می گردد، و اسلام راههای مصرف زکات را نیز مشخص نموده است.<sup>۲۹</sup>

## روش های اسلام برای مبارزه با فقر

اسلام با فقر از جهات و با وسایل مختلف مبارزه کرده است که عمده ترین آن عبارتند از:

- (1) تشویق به کسب و کار و تلاش برای کسب ثروت، وادار ساختن ثروتمندان به پرداختن زکات مال های شان.
- (2) در اسلام این قاعده وجود دارد که مال دست داشته انسان ها در حقیقت مال الله است و ثروتمندان مالکان حقیقی این اموال نیستند، بلکه آنها جانشین الله بر سر آن اموالند و اموال در دست آنها امانت است؛ به همین علت است که الله متعال می فرماید: {وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ} [الحديد: 7]. یعنی: از آنچه که الله شما را بر سر آن خلیفه گردانیده انفاق کنید.
- (3) بر دولت اسلامی لازم است که برای انسان های قادر به کسب و کار، زمینه های کار و فعالیت و کسب رزق حلال را فراهم نماید. در روایات آمده است که شخصی از اهل مدینه نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و طلب کمک نمود؛ ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش راه بیرون رفت از فقر را نشان داد و دستورش داد که از صحراء هیزم بیاورد و در بازار به فروش برساند، آن شخص بعد از دو هفته که نزد آن حضرت بازگشت مقداری مال و دارایی بدست آورده بود. [أبو داود والترمذی وابن ماجه].
- (4) کفالت کارمندان دولت: بر دولت اسلامی لازم است که برای مردمی که قادر به کسب اند زمینه کار فراهم نماید و از آنها سرپرستی درست نماید و در برابر کار شان به آن ها شهریه کافی بدهد.

## مبای اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی دارای مبای زیرا است:

<sup>29</sup> - سوره توبه: 60.

- (1) اسلام ثروت داشتن را محک و معیار حکومتداری و زمامداری قرار نداده است، با آنکه این هم حرام نیست که شخص ثروتمند امیر یا حاکم و یا والی باشد.
- (2) قرآن کریم مسلمانان را به سوی منابع مختلف و گوناگون ثروت رهبری می کند، چه آن ثروتهایی که به صنعت، زراعت مربوط شود و چه به استخراج معادن یا پترول و مانند این ها.
- (3) اسلام نظام ملکیت عامه و ملکیت خصوصی را تعریف کرده و برای آن حدود را مشخص نموده و بر همان اصول، ملکیت هر دو مشخص می گردد.
- (4) اسلام قرار گرفتن ملکیت های بزرگ را در دست گروهی اندک مردود می داند، مخصوصاً زمانی که حق الله را از اموال خویش جدا نکنند، تا آنکه فاصله در میان ثروتمندان و فقیران بیشتر نشود.
- (5) اسلام تفاوت بین مردم در ملکیت را بر اساس تفاوت آن ها در تلاش و کار و موهبت ها می پسندد. الله متعال می فرماید: «والله فضل بعضکم علی بعض فی الرزق» [حشر: 7]. یعنی: والله بعضی از شما را در روزی بر بعض دیگران فضیلت و برتری بخشیده است.
- (6) الله متعال در اموال ثروتمندان حقوقی را برای مسکینان و فقیران وضع کرده است، او تعالی فرموده است: «وفی أموالهم حق للساءل والمحروم» [الذاریات: 19] یعنی: و در اموال آنها حقی برای سائلان و محرومان نهفته است.
- (7) اسلام بر حکومت اسلامی واجب گردانیده است که از حق فقراء و مستمندان دفاع نماید؛ هرگاه که از جانب اغنیاء در حق شان ظلم و ستمی روا داشته می شود.

## پرسشها:

- (1) مال و دارایی در اسلام چه ارزش دارد و اسلام برای کسب مال حلال چه ضوابطی را وضع نموده است؟
- (2) آنچه که یک مسلمان در مورد مال باید بداند چیست؟
- (3) راههای مشروع به دست آوردن مال و دارایی را مشخص سازید.
- (4) عمده ترین راههای کسب حرام چیست؟
- (5) سرمایه گذاری در تقویت بنیه مالی و معیشتی جامعه چه ارزش دارد و نظر اسلام در این مورد چه می باشد؟

- (6) حقوق مالی چیست و اسلام برای تأمین حقوق مالی چه راهکارهایی را در نظر گرفته است؟
- (7) اسلام با کدام روشها با فقر و تنگدستی مبارزه کرده است؟
- (8) مهمترین مبادی اقتصادی اسلام را یاد آور شوید.

# نظام قضایی و قانونگذاری

## اول: قانونگذاری

اسلام قوانینی را برای بشریت آورد که حقوق شان را بر آورده نمود و فلاح ورستگاری در دنیا و آخرت را برای ایشان تضمین کرد. مصادر اساسی قانونگذاری اسلامی عبارتند از:

## قرآن کریم

قرآن کریم منبع اول قانونگذاری اسلامی است، الله متعال در این مورد فرموده است: { وَأَنَّ احْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ } [المائدة: 49]. یعنی: این که در میان ایشان حکم به چیزی کن که الله نازل فرموده است.

از آنجایی که هیچ باطلی به شرع خدا راه یافته نمی تواند؛ پس برای هیچ کسی جواز ندارد که آن را ترک نموده و به غیر آن فیصله نماید. هر کسی که در مخالفت به شرع خدا قانون وضع کند و حلال خدا را حرام و حرام او تعالی را حلال گرداند، از ملت اسلام خارج پنداشته می شود. <sup>۳۰</sup> وقرآن کریم هیچ امری را نگذاشته مگر آنکه حکم آن را بیان داشته است؛ یا به شکل نص مستقل ویا در قالب قواعد عمومی ای که در آن وارد شده است.

## سنت نبوی صحیح

بعد از قرآن کریم، سنت نبوی منبع دوم قانونگذاری اسلامی به شمار می رود؛ الله متعال فرموده است: { وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا } [الحشر: 7]. یعنی: و آنچه را فرستاده [او] به شما داد آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت بازایستید. و فرموده است: { فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا } [النساء: 65]. یعنی: ولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند).

پس بر ما لازم است که سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را داور بگردانیم؛ مخصوصاً در اموری که حکم ظاهر وروشنی در قرآن کریم پیدا کرده نمی توانیم؛ زیرا که سنت یا احکام موجود در قرآن را توضیح می

<sup>30</sup> - رک سوره توبه: 31.

دهد و یا مجمل را شرح می کند و یا احکام جدیدی را مطرح می نماید. مانند احکام نماز که در قرآن مجمل و در سنت به طور مفصل ذکر گردیده است.

## اجماع

پس از قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم، اجماع یکی از مصادر تشریح و قانونگذاری اسلامی به شمار می رود. اجماع عبارت است از اتفاق مجتهدین امت رسول الله صلی الله علیه وسلم در عصری از عصرها بعد از وفات آن حضرت بر سر حکمی شرعی که در موردش اجتهاد نمایند؛ در صورتی که در مورد آن نصی از کتاب الله یا سنت رسول الله، موجود نباشد. فقهاء نمی توانند اجماع کنند جز در آنچه که سندی از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم موجود باشد.

## قیاس

قیاس مصدر چهارم تشریح و قانونگذاری اسلامی است. زنی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و پرسید: مادرم نذر کرده بود که حج کند؛ مگر قبل از آنکه حج نماید فوت کرد، آیا می توانم که به جایش حج نمایم؟ آن حضرت فرمود: به جایش حج بکن، چه فکر می کنی اگر بالای مادرت دینی (وام) می بود آیا دینش را اداء می کردی؟ گفت: بلی، فرمود: پس آنچه از دین الله بالای تان موجود است اداء کنید؛ زیرا که دین الله لازمتر است که بدان وفاء شود.» (متفق علیه).

این بیان نشان دهنده آن است که پیامبر صلی الله علیه وسلم خود به قیاس روی آورده است. کار حج را بر کار دین (وام) قیاس نموده است.

بر علاوه مصادر گذشته، علماء ادله دیگری را نیز برای استنباط احکام شرعی اضافه نموده اند، مانند: مصلحت مرسله، استحسان، استصحاب، شرع ما قبلنا که با شرع ما در تنافی واقع نشده باشد، قول صحابی که با روح شریعت تطابق داشته باشد. بدین شکل تمیز جنبه قانونگذاری در اسلام و اثر آن در بنای تمدن بزرگ آن روشن می گردد.

## دوم: نظام قضایی در تمدن اسلامی

پیامبر بزرگ اسلام در کنار آن که وظیفه رهبری جامعه و تبلیغ رسالت اسلام را به عهده داشت، مشکلات حقوقی و جزایی را نیز حل و فصل می کرد و مسند قضاء و فیصله های حقوقی را نیز به دوش

داشت. هرگاه مدعی و مدعی علیه بر سر حقی اختلاف می کردند، نزد آن حضرت حاضر می شدند، آن حضرت پس از آنکه دعوی آنها را می شنید و شاهدان را طلب می کرد که شهادت می دادند، به خاطر تأمین عدالت در میان آنها فیصله می کرد. واضح است که پیامبر صلی الله علیه وسلم به کتاب الله فیصله می کرد اگر حکم را در کتاب الله نمی بود به سنت شریفه خودش اجرای حکم می نمود. این منہج و روش را به یاران خویش نیز آموزش می داد. چنانچه آن حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه را به یمن فرستاد و برایش روش حکومتداری و فیصله در قضایا را آموزش داد. همچنان فیصله آن حضرت در حق زنی قریشی که سرقت کرده بود، گویای این روش و نظام متکامل است.

دولت اسلامی مجموعه ای از مؤسسات را جهت تحقق بهتر عدالت به وجود آورده است که مهمترین آنها عبارتند از: قضاء، پلیس، نظام حسبه، و نظم بازرنگری مظالم. در ابتدای اسلام پیامبر صلی الله علیه وسلم هم وظیفه ریاست دولت اسلامی وهم وظیفه قضاوت را به عهده داشتند.

مسلمانان دستگاهی به نام دستگاه مظالم داشتند که از افتخارات قضای اسلامی به شمار می رود، این دستگاه به این خاطر ساخته شده بود که هرگاه قاضیان از فیصله در مورد حکمی عاجز می آمدند، به طور مثال، موضوع به سران اقوام و ارکان دولت تعلق می داشت و قاضی نمی توانست که سیطره خود را بر آنها بگستراند و حکم را در حق شان اجراء کند، در آن حال والی مظالم، مکلف می گردید تا این کار را انجام دهد و حق حقدار را از ظالم بگیرد و به صاحبش تسلیم دهد. احیانا خلفاء خود وظیفه ولایت مظالم را به عهده می گرفتند. و این کار در عهد خلفای راشدین و بنی امیه و بنی عباس رواج داشت.

در روایات آمده است که روزی مامون رشید خلیفه عباسی، برای رفع مظالم نشست به زنی بر وی وارد شده سلام کرد و گفت: پسرت یک قطعه زمین مرا غصب کرده است. مامون روزی را برایش تعیین کرد که جهت رفع دعویش حاضر شود و وعده داد که خصمش را نیز حاضر خواهد نمود. روز وعده زن به مجلس حاضر شد و خصمش نیز حاضر بود، زن از حق خود دفاع می کرد و آوازش بلند شد، وزیر مامون خطاب به زن گفت: خویشنداری کن که او فرزند امیر مؤمنان است، مامون گفت: بگذار که سخنش را رو به راست بگوید که حق، او را به تکلم و داشته است و باطل، خصمش را ساکت گردانیده است. در این حال مامون حقش را از

غاصب گرفت و به وی سپرد و دستور به حبس فرزند خویش داد. بدین شکل دستگاه مظالم در گسترش عدل در میان مردم و قطع ظلم از سرشان نقش بسیار سازنده داشته است.

در طول تاریخ اسلام مجتهدین مسلمان احکام را از قرآن و سنت استخراج می کردند؛ ولی در عصر حاضر به سبب عقب مانده گی مسلمانان، قوانین را از غرب وارد می کنند و به همین سبب فساد و ظلم عام گردیده و رسیدن به حق از طریق نظام قضایی امروزی نیز کاری بس دشوار گردیده است؛ زیرا که در روشنی نظام قضایی امروزی صاحب حق به حق خویش به زودی نمی رسد و ظالم به سرعت مورد محاکمه قرار نمی گیرد، و از سویی هم وکلای مدافع بر نص قانون دست برد می زنند و تفاسیری از آن به دست می دهند که اعتبار قضاء را زیر سوال می برد و به مرگ تدریجی قضاء و عدالت می انجامد.

## پرسشها:

- (1) قانونگذاری در اسلام چه ارزش دارد؟
- (2) با کدام نص دینی ثابت می توان کرد که قرآن کریم اولین مصدر قانونگذاری است؟
- (3) قوانین اسلامی در قرآن کریم به چند نوع تقسیم می گردند؟ و آن کدام است؟
- (4) ثابت کنید که سنت نبوی دومین مصدر تشریعی اسلام است.
- (5) چه وقت می توانیم که از سنت نبوی به عنوان مصدر تشریعی استفاده نماییم؟
- (6) از نظر تشریعی و قانونگذاری رابطه بین قرآن کریم و سنت نبوی چیست؟
- (7) اجماع و قیاس هم از مصادر عمده تشریح و قانونگذاری هستند؛ این امر را چگونه ثابت می کنید؟
- (8) بر علاوه مصادر چهارگانه مذکور آیا مصادر دیگری برای قانونگذاری در اسلام وجود دارد؟ کدامها؟
- (9) نظام قضایی در اسلام چگونه بود و برای تحقق عدالت چه راهکارهایی در نظر گرفته می شد؟
- (10) آیا پیامبر بزرگ اسلام به عنوان اولین رئیس دولت اسلامی و جهت تنفیذ کننده قضاء در اسلام برای تحقق عدالت در جامعه چه کار می کرد؟
- (11) در صدر اسلام دستگاه قضایی چگونه بود و از کدام جایگاه برخوردار بود؟ آیا بعد از صدر اسلام هم ما شاهد تأمین عدالت در تاریخ اسلام بوده ایم؟ یک نمونه ذکر کنید.

(12) به چه سببی دستگاه قضایی در قرون اولیه اسلام در وضعی بهتر قرار داشت؛ ولی امروز از آن جاگاه بلند برخوردار نیست؟

# نظام اخلاقی و اجتماعی

مردم قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم در تاریکی ها و جهالت ها به سر می برد و بت های بی جان و بی شماری را به پرستش می گرفت، فساد و شرارت و بد اخلاقی در همه جا سایه افکنده بود. وقتی که خورشید اسلام طلوع کرد، زندگی و موازین دگرگون شد، در سایه اسلام جامعه ای متکامل و نمونه تشکیل یافت، فرد نیکوکار و صالح ساخته شد که اساس جامعه صالح را تشکیل می داد. پیامبر صلی الله علیه وسلم در دوره دعوت مکی به تربیت فرد مسلمان مشغول شد، که در بر گیرنده جنبه های ذیل می باشد:

## نخست: تصحیح عقیده

اسلام مردم را از عبادت بت ها بیرون کرد و به عبادت الله یکتا و به ایمان به خدا و فرشتگان، کتاب های الهی، پیامبران خدا و روز آخرت و قدر رسانید. اسلام مردم را از بند عقب ماندگی فکری رهانید و انسان ها را از بند دفاع از مصالح قبیله و عشیره به بلندی های دفاع از مقدسات دین و عقیده و نصرت این دین و تبلیغ آن ارتقا بخشید.

## دوم: اخلاق عالی آراسته به اخلاق قرآن

اکثر عرب ها غرق معصیت و فحشاء بودند، همین که اسلام آمد برای آن ها جامه عفت و طهارت پوشانید؛ زیرا آنها برخوردار از ضمیر بیدار و مراقبت الهی شدند که قرآن کریم آن را در نفس های شان زرع کرده بود. هرگاه که یکی از آن ها در معصیت می افتاد و فریب شیطان را می خورد، تحت ملامتی وجدان خویش قرار می گرفت و به زودی باز گشته راه توبه و انابت را در پیش می گرفت و خواهان اقامه حد بر خود می شد. از سوی دیگر عرب ها قبل از اسلام شمشیر به دست گرفته به سببی بزرگ و یا واهی بر دیگران حمله ور می شدند و جنگ ها و خونریزی ها در میان آن ها برای مدت های طولانی ادامه می یافت، وقتی که اسلام آمد بغاوت و دشمنی را بر آن ها حرام گردانید و امنیت و صلح را منتشر ساخت، به گونه ای که مردم در برابر یکدیگرشان مهربان شدند.

## سوم: فیصله ها از جانب خدا و رسول او

اسلام آمد و داوری را در اختیار پروردگار عالم قرار داد. الله متعال فرموده است: {فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا} [النساء: 65]. یعنی: ولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.

## چهارم: مسؤولیت شخصی و وابستگی به دین

اسلام بر مسؤولیت شخصی تأکید می کند و آن را اساس مسؤولیت در اسلام می داند. عرب های دوره جاهلی از قبیله خود پشتیبانی می کردند؛ هرچند که آن قبیله ظالم می بود، به این نگاه نمی کردند که قبیله شان بر حق است یا نه. هنگامی که اسلام آمد به بشریت فهماند که اساس محاسبه شخص در برابر الله متعال بر مبنای مسؤولیت شخصی استوار است. اسلام به انسان فهمانده است که بایستی وابستگی اش فقط به دینش باشد نه به چیزی دیگر. الله متعال فرموده است: {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ} [المائدة: 55 - 56]. یعنی: ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند ولی خود بدانند [پیروز است چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند.

## پنجم: گرامیداشت از زنان

اسلام به زن توجه بسیار نموده مقام و منزلتش را بالا برده است. عمر بن خطاب رضی الله عنه فرموده است: «سوگند به خدا که در دوران جاهلیت به زنان به حیث یک انسان نگاه نمی کردیم حتی آنها را یک شیء هم نمی پنداشتیم؛ تا آنکه الله متعال در مورد شان آیات نازل فرمود». اسلام در اصل انسانیت و برخورد اجتماعی و ارزش دهی زنان را هم سنگ و برابر مردان قرار داده است.

## بعضی از مظاهر توجه و گرامیداشت اسلام از زن:

(1) - اسلام اشکال و روشهای جاهلانه ازدواج دوران جاهلیت را ابطال نمود و صرف یک روش درست که تا امروز ادامه دارد را اقرار نمود؛ زیرا که در این روش گرامیداشت زن مسلمان مضمهر می باشد.

- (2) - اسلام کرامت زن را حفظ نمود، زن در زمان جاهلیت مانند سامان خانه و دارایی های مادی به ارث برده می شد، وقتی که اسلام آمد همه این قوانین را باطل اعلان کرد.
- (3) زن در زمان جاهلیت بعد از مرگ پدر یا شوهر، صاحب هیچ حقی شناخته نمی شد، ونه مادر از فرزندان خود میراث گرفته می توانست، وقتی که اسلام آمد برای زن میراث قایل شد، الله متعال می فرماید: {لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا} [النساء: 7]. یعنی: برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی است و برای زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان [آنان] بر جای گذاشته اند سهمی [خواهد بود] خواه آن [مال] کم باشد یا زیاد نصیب هر کس مفروض شده است.
- (4) اسلام از زننده به گور کردن دختران از ترس فقر و یا عار، منع کرده است.
- (5) اسلام برای زنان حق آموزش داده ، در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم زنان صحابه به نزد آن حضرت حاضر شده از ایشان در مورد مسائل دینی می پرسیدند و یا به نزد همسران آن حضرت رفته مسائل را از آنها می آموختند.
- (6) اسلام به زن اجازه می دهد در صورتی که سرپرست خود و فرزندان خود را از دست می دهد و یا بیماری عایدش می گردد، کار کند تا خانواده اش را از تنگنا وارهاند و نفقه خود و فرزندان خویش را فراهم نماید، و اگر از خانه بیرون شده نمی توانست در آن حال بر دولت لازم است کفالت او و فرزندان را به عهده بگیرد، و همچنان اسلام برایش حق کار می دهد در صورتی که جامعه اسلامی به کارش نیاز داشته باشد، که در این حال کار کردن بر وی فرض عین می گردد که باز نشستن از آن برایش مجاز نیست.
- (7) اسلام برای صحت ازدواج رضایت زن را شرط می داند، به هیچ کسی حق نمی دهد که زنی را به ازدواج با شخصی که دوست ندارد مجبور گرداند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: { زن بیوه به نکاح داده نمی شود تا آنکه از وی دستوری گرفته نشود، و دوشیزه به نکاح داده نمی شود تا آنکه اجازه اش گرفته نشود} [بخاری].
- (8) اسلام بین زن و مرد به اساس نوع فرق نمی گذارد، بل زن و مرد با هم برابرند و هیچ یکی بر دیگری فضیلت ندارد جز بر اساس تقوی و عمل نیک، الله متعال فرموده است: {مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ} [النحل: 97]. یعنی: هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند پاداش خواهیم داد.

## ششم: مساوات در میان مردم

عرب های دوران جاهلیت معتقد به نظام طبقاتی بودند، به انسان این چنین می دیدند که او یا بادار است یا غلام، خون و نسب را اساس فضیلت و برتری می دانستند، اسلام که آمد نظام طبقاتی را از میان برد و اساس فضیلت و برتری تقوا و عمل نیکو را قرار داد. چنانچه در قرآن کریم آمده است: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ} [الحجرات: 13]. یعنی: ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی تردید خداوند دانای آگاه است. و پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: ( ای مردم! پروردگارتان یکتا است، همه شما از آدم و آدم از خاک پیدا شده بود، هیچ عربی ای بر عجمی ای، و هیچ عجمی ای بر عربی ای، و هیچ سرخپوستی بر سیاهپوستی و هیچ سیاهپوستی بر سرخپوستی فضیلت ندارد جز به تقوا). [احمد]

## هفتم: جهانی بودن

زمانی که عرب ها در شبه جزیره عربی زندگی می کردند در حال ضعف و ناتوانی قرار داشتند و از قوت دو امپراتوری روم و فارس هراس داشتند، و هر حاکمی که از سوی آن ها برای شان انتخاب می گردید، خواسته یا نخواست می پذیرفتند، در مجموع به آن ها به چشم ترس و هراس نگاه می کردند و بر عکس دیدگاه رومی ها و فارس ها نسبت به عرب ها تحقیر کننده بود.

اسلام عرب ها را برانگیخت تا به شرق و غرب حرکت کرده کشورها و شهرهای بزرگ را فتح کنند و اسلام را در میان ملت های آن نشر کنند و دولت اسلامی جهانی را پایه گذاری نمایند.

## تکافل اجتماعی در تمدن اسلامی

اسلام جهت برآورده کردن عدالت اجتماعی در میان مسلمانان، نظام دقیقی را وضع نمود؛ تا فضایی از محبت و مودت و همکاری و ایثار را به وجود آورد. البته دارایی از چیزهای اساسی است که در تحقق تکافل اجتماعی می تواند نقش بازی نماید، اسلام با ثروتمند شدن مخالف نیست، در صورتی که ثروت از طریق

مشروع به دست آید و حق الله در آن به شکل درست اداء گردد. اسلام قوانین مختلفی را جهت تحقق تکافل اجتماعی وضع کرده است مانند: زکات، صدقات، کفارات، کفالت ایتم، سرپرستی از بیوه ها، وقف، قرض، عاریت و غیره.

اسلام آداب فراوانی را جهت سلامت بنیان جامعه اسلامی تشریح نموده مانند: سلام گفتن، صلّه رحم، نیکی به والدین، اخوت، اصلاح در میان مردم، تواضع و مانند این ها، و اعمال زیادی را حرام ساخته که سلامت جامعه را به مخاطره می افکند مانند: غیبت، نمیمت، نافرمانی والدین، تجاوز در حق دیگران، خیانت، دروغ، شهادت زور، ظلم و غیره.

### پرسشها:

- (1) قبل از آمدن پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم بشریت چگونه می زیست و بعد از طلوع اسلام چه چه تغییراتی به وجود آمد؟
- (2) اسلام آمد و عقیده جامعه را تصحیح نمود. این تصحیح شامل چه مسائلی می شد؟
- (3) قبل از اسلام اخلاق بشر چگونه بود و اسلام در آن چه تغییراتی را وارد نمود؟
- (4) عربها فیصله های حقوقی خود را پیش از اسلام چگونه انجام می دادند و اسلام چگونه آن را تصحیح کرد و چه بدیلی را تقدیم جامعه نمود؟
- (5) چارچوب مسؤولیت در اسلام چیست و چه تأثیری در زندگی اجتماعی می داشته باشد؟
- (6) وضعیت زنان در دوران جاهلیت چگونه بود و اسلام برای زنان چه جایگاهی قایل شده است؟
- (7) اساس فضیلت اجتماعی در دوران جاهلیت بر کدام اساس بنا شده بود و اسلام کدام اساساتی را به ارمغان آورد و چگونه آن اساسات جاهلی را از میان برد؟
- (8) موقعیت عربها قبل از اسلام در میان ملل آن روزگار چه بود و اسلام برای آنها چه مقام و جایگاهی را به ارمغان آورد؟
- (9) دیدگاه اسلام نسبت به تکافل اجتماعی چگونه است؟
- (10) اسلام برای حفظ و نگهداری کیان جامعه انسانی چه کيفرهایی را جهت سرکوبی مردم قانون گریز روی دست گرفته است؟



## نظام آموزش و پرورش

بخش نخست: روش های آموزشی در تمدن اسلامی

### اول: تعلیم و تربیت قبل از اسلام

علمی که در میان عرب های جاهلی شایع بود بر خاسته از محیط و شرایط زندگی شان بود.<sup>۳۱</sup> آن ها تا آن دوره این علوم را از مدارس نیاموخته بودند، و نه کتابی در این مورد تألیف کرده بودند؛ زیرا که بی سواد بودند، و خواندن و نوشتن بلد نبودند، بلکه این معلومات با گذشت زمان و از روی استنباط و اقتباس، ذهن نشین شان شده بود و از یک نسل به نسل دیگری انتقال یافته بود. به طور خلاصه علمی که از ابتکارات خود عرب ها به شمار می رفت عبارت بودند از: نسب شناسی، شعر و خطابه، و علمی که از ملل دیگر اقتباس کرده بودند عبارتند از: ستاره شناسی، طب، اسب شناسی، جهت های وزش باد، کهنات، شناخت آثار پای و غیره. شهرستانی گفته است: عربها قبل از اسلام به چهار نوع علم آشنا بودند: نسب شناسی، تاریخ، تفسیر رویا و ستاره شناسی و بس.<sup>۳۲</sup> پادشاهان غسانی اولین مردمی بودند که به نوشتن توجه کردند که بعد از یک قرن به حجاز انتقال یافت. با وصفی که مقدار زیادی از شعر دوره جاهلی محفوظ مانده است؛ ولی قدیمی ترین اثر شعری ای که در دست است به یک قرن قبل از ظهور اسلام باز می گردد.<sup>۳۳</sup>

### دوم: تعلیم و تربیه در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین

اسلام به کسب علم توجه کرده و همواره پیامبر صلی الله علیه وسلم تلاش داشتند که صحابه کرام نوشتن و خواندن را بیاموزند، از همین روی به اسیران بدر مخصوصاً آنانی که از پرداخت فدیة جهت آزاد شدن شان عاجز بودند دستور دادند که هر یک از ایشان به ده تن از جوانان مسلمان خواندن و نوشتن بیاموزند و بعد رها شوند. وزمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم تصمیم گرفت تا نامه های دعوتی به رؤساء و شاهان جهان بفرستد به تعدادی دستور داد که زبان های مختلفی را بیاموزند، چنانچه به زید بن ثابت رضی الله عنه دستور داد

<sup>31</sup> - تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان ج 3 ص 11.

<sup>32</sup> - ملل و نحل شهرستانی.

<sup>33</sup> - الحضارة العربیة الاسلامیة، دکتور علی حسنی الخربوطلی، ص 223-224.

که زبان یهود را بیاموزد؛ زیرا که از طرف آنها خود را در امان احساس نمی کرد. در کنار مردان، پیامبر صلی الله علیه وسلم به زنان نیز دستور داده بود که باید علم بیاموزند و در این راستا دوشادوش مردان حرکت کنند. لذا طلب علم را بر مرد وزن فرض گردانیده بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم صرف به تعلیم مردم در شهرها توجه نکرد بلکه به مناطق دور نیز توجه نمود و دسته های تعلیمی و تربیتی را به مناطق بسیار دور افتاده نیز می فرستاد تا به مردم امور دین شان را تعلیم دهند. در صدر اسلام مدرسه ای وجود نداشت، شاید بتوان گفت: اولین مدرسه در تاریخ اسلام همان مدرسه اسیران بدر بود که استادان هریک ده تن جوان را خواندن و نوشتن می آموختند. این توجه پیامبر صلی الله علیه وسلم به تعلیم سبب گردید که تعدادی از صحابه به آموزش قرآن کریم روی آورند و شماری که به نام اصحاب صفا یاد می شوند قرآن کریم را می آموختند و مفاهیم آن را مذاکره می کردند، همان ها بودند که به حفظ قرآن کریم و فهم درست آن از یکسو و به حفظ و دانستن کلام رسول صلی الله علیه وسلم از سوی دیگر اهتمام می کردند. این دسته از مردم اولین نسل علما و فقهای مسلمان را تشکیل می دادند که نصوص دینی را تفسیر می کردند و نکات پیچیده آن را توضیح می دادند.

قابل ذکر است که در صدر اسلام توجه به طلب علم یک امر همه گانی بود و بیشتر کسانی که به تعلیم و تربیه توجه نمودند از میان ملت بودند نه از طبقه حاکم. در اسناد تاریخی ثابت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم معاذ بن جبل را به یمن به حیث معلم و مرشد فرستاد، همچنان حضرت عمر فاروق رضی الله عنه در زمان خلافت خویش عبدالله بن مسعود را به کوفه جهت تعلیم مردم فرستاد. به خاطر تشویقی که قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم به طلب علم نموده اند در سراسر قلمرو اسلام صدها مدرسه و درسگاه ساخته شد. و اولین بورسیه علمی ای که از حجاز به شام فرستاده شد در زمان خلافت عمر بن خطاب رضی الله عنه بود، در آن زمان فرمانده مسلمین در شام یزید بن ابوسفیان نامه ای به حضرت عمر نوشت که مسلمانان در شام زیاد شده اند باید اشخاصی اسلام شناس باشند که به آنها اسلام را بیاموزند، لذا حضرت عمر دسته ای از علماء و فقهای صحابه را که در میان شان معاذ بن جبل، ابودرداء، و عباده بن صامت نیز بودند، به آنجا فرستاد.<sup>۳۴</sup> علماء در شهرهای مختلف پراکنده شدند و به نشر علم پرداختند و در گرد آنها شاگردان زیادی جمع شدند و علم را از آنها فراگرفته در میان ملل مختلف نشر کردند که در میان شان از طیف های مختلف و اقوام متعددی

34 - الاسلام والحضارة العربیة، کرد علی، ج 1 ص 17.

قرار داشتند. این قدر باید گفت که در صدر اسلام نشر علم بر علوم دینی، مانند: تعلیم قرآن کریم و تفسیر آن، حدیث و روایت آن، استنباط احکام فقهی و فتاوی شرعی منحصر بود.<sup>35</sup>

### سوم: تعلیم و تربیه در عصر اموی و بعد از آن

با قیام دولت اموی رنگ دینی ای که در عهد خلفای راشدین به همه جا انتشار یافته بود، خیره شده بود و نوعی از سیاست دنیوی رو به رشد نهاد. در زمان اموی ها تربیت به معنای امروزینش رواج نداشت، بادیه و صحرای شام مدرسه آن ها بود، وقتی می خواستند کودکان خود را تربیت کنند به بادیه می فرستادند تا شعر و زبان را خوب بیاموزند، چنانچه معاویه بن ابوسفیان - رضی الله عنه - پسرش یزید را به آنجا فرستاد تا در شناخت شعر فقاقت حاصل کند. عامه مردم باسواد به کسی می گفتند که خواندن و نوشتن می دانست و نشانزن ماهر می بود و در آب بازی دست بالا می داشت.<sup>36</sup> الگوی آنها در تربیت اخلاقی شجاعت، صبر و تحمل، مراعات همجواری، مروت و کرم، مهمان نوازی، احترام به زنان و وفاء به عهد و پیمان به شمار می رفت.

پس از عهد عبدالملک بن مروان یکی از وظایف مهم حکومتی آن می بود که شخصی را به عنوان مؤدب و معلم فرزندان خلفاء انتخاب می کردند که غالباً از میان نصرانی ها بر گزیده می شد. اولین درخواست خلیفه از مؤدب فرزندش این می بود که: به فرزندم آب بازی یاد بده و خواب اندک را عادتش بگردان.

### مسجد اولین مرکز علم و دانش

اولین مدرسه در تاریخ اسلام مساجد شناخته شدند، کسی که به مسجدی وارد می شد می دید که در یک گوشه آن حلقه علمی وجود دارد و در گوشه دیگر آن شماری مشغول نمازگزاردن هستند، و در گوشه دیگری از مسجد مجموعه ای از دانشمندان و ادباء مشغول خواندن قصیده و تفسیر آن قرار دارند، چنانچه در گوشه دیگری عالمی نشسته می بود و مجموعه ای از مردم در اطرافش که احادیث نبوی را برای شان توضیح می داد و یا آیاتی از قرآن کریم را تفسیر می کرد و همینطور. عامه مردم وقتی که می خواستند پسران شان درس بخوانند آنها را به مسجد می فرستادند و از حلقات موجود در مسجد علم را فرا می گرفتند. اولین معلمین در اسلام قاریان قرآن کریم بودند. عمر بن خطاب رضی الله عنه قاریان قرآن را به مناطق مختلف می فرستاد تا به

<sup>35</sup> - تاریخ الاسلام، حسن ابراهیم، ج 1 ص 496.

<sup>36</sup> - الاغانی، للاصفهانی، ج 6 ص 165.

مردم مسائل دینی را بیاموزند. عمر بن عبدالعزیز رحمه الله یزید بن ابی حبیب را به مصر فرستاد تا قاضی القضاات آنجا باشد و گفته شده است که او اولین مدرس در مصر به حساب می رود.

تدریس در مساجد به شکل حلقات می بود که استاد در یک زاویه می نشست و طلاب در چهار گرد او می نشستند و علوم مختلف را از وی فرا می گرفتند، و اگر تازه واردی یا مسافری هم به حلقه درس وارد می شد از نشستن او ممانعت صورت نمی گرفت. این مسافرین وقتی که به شهرهای خود باز می گشتند مقداری از علم را با خود انتقال می دادند، از سوی دیگر عده ای از متعلمین بودند که در نزد هر عالم به خاطر علمی که محتاجش بودند می رفتند و بعد از آنکه آن فرع را فرا می گرفتند به نزد عالمی دیگر رفته فرعی دیگر از فروع معرفت اسلامی را می آموختند. هرگاه این متعلمین درس ها را از استاد خود به خوبی می شنیدند و درست می آموختند و در نزد استاد خود امتحان داده می توانستند، استاد برای آن ها اجازه می داد که این علم را به دیگران نیز تعلیم دهند. علمای مسلمان به خاطر طلب علم مسافه های چندین ماهه را طی می کردند تا حدیثی بیاموزند و یا به بادیه ها سفر می کردند تا زبان عربی را درست یاد بگیرند و در بلاغت قدم های شان راسخ گردد.

### چهارم: اماکن تدریس علوم در دیار اسلام

حلقات تعلیم اسلامی در مکان های مختلفی برگزار می شد، مانند مساجد، کتابتیب، کتابخانه های بزرگ و کوچک، خانقاه ها، زاویه ها، رباط ها، بیمارستان ها و مدارس رسمی. پس از حرمین شریفین مساجدی که در امر تعلیم نقش مدرسه را بازی کردند جامع المنصور بود که در زمان منصور عباسی در بغداد بنا گردید، و جامع دمشق که توسط ولید بن عبدالملک ساخته شده بود، و جامعه عمرو که توسط عمرو بن العاص در مصر در سال 21 هجری بنا یافته بود. همچنان کتابتیب که نقش یک مدرسه ابتدایی را داشت و در هر روستا و شهری یافت می شد، شاگردان از هر طبقه ای به آنجا می رفتند و مبادی دین و خواندن و نوشتن را به شکل ابتدایی می آموختند که از معلمین مشهور این کتابتیب ضحال بن مزاحم کوفی بود که بیشتر از سه هزار شاگرد داشت، گویند که حجاج بن یوسف ثقفی هم در ابتدا معلم کتابتیب بوده که او را به نام معلم الصبیان یاد می کردند و عبدالحمید کاتب نیز از آن طراز استادان بود. در خانقاه ها و زاویه ها بیشتر متصوفه فقیر درس می خواندند. اولین مدرسه در تاریخ اسلام در قرن چهارم هجری در خراسان تأسیس گردید که به نام مدرسه بیهقیه یاد می شد، و در همان قرن چندین مدرسه در طول و عرض خراسان بنا گردید. ولی ساختن مدارس به شکل وسیع در

زمان سلجوقی ها رواج یافت، زمانی که خواجه نظام الملک وزیر سلجوقی ها در بغداد نظامیه را ساخت و در هر شهری یک مدرسه ای درست نمود، سپس مدرسه سازی در سراسر جهان اسلام عام گردید.<sup>۳۷</sup>

گفته آمده است که در بعضی از شهرها چندین مدرسه بزرگ و کوچک تأسیس گردیده بود، در بعضی روایات آمده است که در شهر غزنه در زمان سلطان محمود و فرزندانش یکهزار و دو صد مدرسه و مسجد بنا شده بود، در شهر بلخ مدرسه ای را ابوالقاسم بلخی بنا کرده بود که بیشتر از سه هزار شاگرد در یک زمان در آن درس می خواند، در جزیره سیسل بیشتر از سه صد مدرسه وجود داشت. در اکثر این مدرسه ها شاگردان از شهرهای دور می آمدند و مجانی درس می خواندند و غذا و مصارف ماهوار خویش را هم از جانب اداره دریافت می کردند.<sup>۳۸</sup>

در مدارس مشهور قدیمه استادان بزرگ و علمای ناموری مشغول تدریس می بودند. مثلاً امام نووی، ابن صلاح، ابوشامه، تقی الدین سبکی، عمادالدین ابن کثیر، امام غزالی، خیام، شیرازی، جوینی، شاسی، خطیب تبریزی، قزوینی، فیروز آبادی و امثال آنها تدریس داشتند .

در صدر اسلام، مدرسین در برابر تعلیم، مزد نمی گرفتند ولی زمانی که اوضاع واحوال دگرگون شد و تمدن اسلامی هم توسعه یافت و مدارس زیادی در گوشه ها و کناره های جهان اسلام ایجاد گردید و اوقاف زیادی به این مدارس تعلق گرفت، بناء معاش ماهواری هم به مدرسین تعیین گردید. زمانی که خواجه نظام الملک مدرسه های نظامیه را تأسیس نمود برای مدرسین خود شهریه ها نیز تعیین کرد. همچنان زمانی که سلطان صلاح الدین ایوبی مدرسه ای را تأسیس نمود و شیخ نجم الدین خوشانی را سر مدرس مدرسه تعیین نمود برایش چهل دینار بخاطر تدریس و ده دینار به خاطر نظارت از اوقاف مدرسه تعیین کرد .

مدرسین لباس خاص در بر می کردند تا از دیگران تفکیک شوند. این لباسها از یک زمان تا زمان دیگر فرق می کرد. مثلاً در زمان امام ابو یوسف لباس مدرسین دستار سیاه و جامه گشاد و بلند بود. در زمان فاطمی ها عمامه سبز

<sup>37</sup> - تاریخ الحضارة الاسلامیة، کتاب درسی سعودی برای صنوف دوازدهم، مجموعه ای از علماء ص 113-124.

<sup>38</sup> - جزیره صقلیه یکی از شهرهای خلافت اسلامی بود که حالا در جنوب غربی ایتالیا موقعیت دارد و از پیکر جهان اسلام جدا شده و همه ساکنین آن مسیحی اند.

ولباس طلاکاری شده بود که مهمترین آنها را کلاه و جامه گشاد تشکیل می داد. لباس علماء اندلس از شرق متفاوت بود. علماء آن منطقه دستار کوچک بر سر می گذاشتند و گاهی هم عمامه بر سر نمی گذاشتند.

علماء و اندیشمندان بزرگ اسلامی علوم تربیتی را طبقه بندی کرده بودند، وحدت علوم در سراسر زمان ها نخستین و مهمترین اندیشه الهام یافته بوده، و در پرتو همین اندیشه علوم مختلف مورد درس و بحث قرار می گرفته است. بنا بر همین شهود و اشراق غیر قابل بحث از وحد علوم مختلف، به علوم گوناگون همچون شاخه های یک درخت نظر می کردند که رشد می کند و موافق با ماهیت همین درخت برگ و بر می دهد. درست به همین صورت که شاخه درختی به صورتی نا محدود رشد نمی کند، همین طور هم هر علم باید تا حدی تعلیم شود و از آن تجاوز نکند. مؤلفان اسلام دنبال کردن شاخه ای از علم را در خارج حدود مقرر آن که نتیجه آن ویران شدن هماهنگی و نسبت میان اشیاء است نامشروع می دانستند و می پنداشتند که یکی از شاخه های درخت به صورت نا محدود نمو کند که نظم و آهنگ درخت را بر می اندازد. طبقه بندی علوم بود که دانشمندان مسلمان به آن توجه فراوان داشتند و بدین وسیله چشم انداز و وضع هر علم خصوصی در داخل طرح کلی معرفت پیوسته در مقابل نظر قرار می گرفت.

از جمله دانشمندان مسلمان ابونصر فارابی و ابن خلدون طبقه بندی منظمی را برای نسل های انسانی تقدیم داشته اند که گویای فلسفه وجودی نظام متکامل سازمان تربیتی می باشد.<sup>39</sup>

### پرسشها:

- (1) تعلیم و تربیه قبل از اسلام در جهان عرب چگونه بود و کدام علوم در آن منطقه رواج بیشتر داشت؟
- (2) نوشتن چه وقت و توسط کی در جهان عرب آغاز یافته است؟
- (3) تعلیم و تربیت در عصر پیامبر صلی الله علیه وسلم از کدام جایگاه برخوردار بود؟
- (4) خلفای راشدین چه اندازه به تعلیم و آموزش جامعه توجه داشتند و نمونه های آن کدام است؟
- (5) روش تدریس و تعلیم در عصر امویها چقدر تطور نمود و دچار چه تغییراتی گردید؟
- (6) نقش مساجد در تاریخ اسلام از نظر تعلیم و تربیه چه بوده است؟
- (7) در باره اماکن تدریس در دیار اسلام آنچه می دانید بنویسید.

<sup>39</sup> - رک علم و تمدن در اسلام، ص 53-72.

- (8) نخستین مرکز علمی بیرون از مساجد که در تاریخ اسلام تأسیس گردیده است چه نام داشت و چه زمانی تأسیس گردیده است؟
- (9) مدارس در تمدن اسلامی چگونه تأسیس و تمویل می گردید؟
- (10) گستردگی مدارس در شهرهای اسلامی چگونه بوده است؟
- (11) وضعیت دانشجویان در داخل مدارس ابتدایی و بزرگ چگونه بود و اعاشه و اباته آنها چگونه صورت می گرفت؟
- (12) موضوع کفالت مالی مدرسین در مدارس قدیمه چگونه بود؟
- (13) نقش خواجه نظام الملک و صلاح الدین ایوبی در تأسیس مدارس چگونه بوده است؟
- (14) هیئت و لباس علماء در تاریخ اسلام چگونه بود؟
- (15) علماء نظام آموزشی را چگونه ترتیب و طبقه بندی می کردند؟

## ایجاد نهادهای خیریه

تنها اسلام است که تمام پیروانش دارای جاذبه بشر دوستانه بوده ولیاقت آن را دارد که جهان را رهبری کند؛ زیرا امت اسلامی پر عاطفه ترین امتی است که نسبت به همه انسان ها عاطفه انسان دوستی بیشتر دارد و آن موجب خیر، نیکویی و رحمت برای تمام لایه های جامعه انسانی و منشأ خیر و رحمت برای تمام انسان ها و حتی حیوانات روی زمین نیز می باشد .

تاریخ، ملت و تمدنی را بجز اسلام سراغ ندارد که همواره تمایل به خیر و نیکی داشته باشد. و اگر امت ها و تمدن های دیگر، تمایلی نشان داده اند در دایره بسیار تنگی و برای اغراض خاصی بوده است؛ اگر در عصر حاضر غربی ها را می بینیم که نیازمندی های اجتماعی جامعه خویش را از طریق نهادهای اجتماعی و نهادهای عمومی مرفوع ساخته اند، هرگز به پای نهادهای اجتماعی تمدن اسلامی در عصر شوکت و عظمتش نمی رسند. یکی از تفاوت های بنیادین بین تمدن اسلامی و غربی در ایجاد نهادهای خیریه است که اساسا تمام اعمال خیریه ای که غربیها انجام می دهند برای کسب شهرت و منزلت اجتماعی و... می باشد. در حالی که هدف مسلمانان از انجام کارهای خیری کسب رضای خدا و سعادت اخروی می باشد خواه مردم از کارهای آنها آگاهی یابند یا نبینند. یکی از نمونه های عملی این مدعا را در کارنامه های صلاح الدین ایوبی می بینیم، ایشان اموال زیادی را در راه های خیر مصرف نموده و سرزمین های شام و مصر را مملوء از نهادهای خیریه ای مانند: مساجد، مدارس، کاروانسراها و... نمود؛ اما در سر دروازه هیچ کدام از آنها اسم خود را حک نکرد.

این ها همه مسایلی اند که باعث تعجب و شگفتی هر انسانی گردیده و او را به این موضوع متوجه می سازد که ارزش های انسانی در تمدن اسلام گسترده تر، پاکتر و وسیع تر از تمام گرایش های انسانی در تمدن های دیگر می باشد.

در طبیعت بشری صفات مذمومی مانند بخل، وسوسه های شیطانی، ترس از فقر و تنگدستی همیشه وجود دارد. اما اسلام برای رهایی انسان ها از این طبیعت بد، پیروان خویش را به خیر و نیکویی و انفاق دعوت کرده و موانع نفسانی و شیطانی را با ندای ربانی به شکست مواجه ساخته است. (الشیطان یعدکم الفقر والفحشاء والله یعدکم مغفره منه وفضلا والله واسع علیم) {البقره: 268} (شیطان، شما را (به هنگام انفاق) وعده فقر و تهیدستی می دهد؛ و به فحشا

(زشتی ها) امر می کند؛ ولی خداوند وعده آمرزش و فزونی به شما می دهد، و خداوند قدرتش وسیع و (به هرچیز) داناست).

در این آیه شریفه خداوند همه انسان ها را مورد خطاب قرار داده و آنها را به انجام امور خیر بدون استثناء فرا می خواند تا ثروتمندان با اموال و دارایی شان مصدر خدمت برای مردم گردند و تهیدستان، با دست، زبان و عمل خویش در خدمت جامعه انسانی قرا بگیرند. اینچنین دعوتی به این معنا است که در اسلام هیچکسی از انجام امور خیر مستثنی نیست و هر کس مسؤولیت دارد تا در راه سعادت و نیکبختی انسانها از هر وسیله ای استفاده کند.

یک روزگروهی از تهی دستان خدمت رسول اکرم آمده عرض کردند که ثروتمندان در انجام تمام اعمال خیر از ما سبقت نموده اند، طوریکه مال و دارایی خویش را در راه خدا به مصرف می رسانند و اجر و ثواب کسب می کنند؛ اما ما، مال و دارایی نداریم تا آن را در راه خدا به مصرف برسانیم. رسول خدا برای تهیدستان فرمودند که انجام کارهای نیک منحصر به مال و دارایی نیست، بل هرکاری که برای بندگان خدا منفعت در پی داشته باشد؛ همانا آن کار خیر و نیکویی محسوب می گردد "هر تسبیحی که میگویید، به هرکار نیکی که دستور می دهید، و از هرکار بدی که باز می دارید، و هر چیز مضر را از راه بر می دارید و میان دو نفر اصلاح می کنید و شخصی را برای سوار شدن بر اشترش کمک می رسانید، همه این ها صدقه و کار خیر محسوب می گردد" (27).

توجه داشته باشیم که اسلام انسانها را در امر به اعمال خیر اینگونه مورد خطاب قرار می دهد که منفعت نیکویی به خلق خدا، قبل از هرکس ابتدا به خود انسان باز می گردد؛ سپس به دیگران. و این خود انسان است که با انجام کارهای شایسته، ثواب، جاودانگی مقام را نزد خداوند متعال کسب می کند {وما تنفقوا من خیر فلا نفسکم} البقره: 272}. " و آنچه را از خوبی ها و اموال انفاق می کنید برای خودتان است " {من عمل صالحا فلنفسه ومن اساء فعلیها} {فصلت: 46} یعنی: "کسی که عمل صالحی انجام دهد، سودش در قدم اول برای خود اوست».

زمانیکه آیه کریمه (من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له اضعافا کثیرة ...) {البقره: 245}

(کیست که به خدا قرض الحسنه ای دهد (و از اموالی که خدا به او بخشیده انفاق کند)؛ تا او را برای او چندین برابر کند). نازل شد یکی از اصحاب بنام ابودحداح گفت: ای رسول خدا! آیا خداوند از بنده اش قرض می خواهد؟! پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: آری. ابودحداح رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا دستت را دراز کن. رسول

خداصلی الله علیه وسلم دست مبارکش را دراز کرد و ابو دحداح رسول خدا را شاهد گرفت به اینکه باغش را - که جز آن را ندارد- در راه خدا صدقه کرده است. و آن باغ دارای هفتصد درخت خرما میوه دهنده بود. سپس ابو دحداح نزد همسرش که در باغ بسر می برد رفته و جریان را برایش حکایت کرد، زن و فرزندانش باغ را ترک کردند در حالیکه زنش به ابو دحداح می گفت: ای ابو دحداح در خرید و فروشت نفع کرده ای.

### وقف در اسلام:

زمانیکه آیه ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ﴾ {آل عمران: 92} یعنی: "هرگز به (حقیقت) نیکوکاری نمی رسید مگر این که از آنچه دوست دارید (در راه خدا انفاق کنید)" نازل شد یکی از یاران پیامبر بنام ابو طلحه انصاری در مدینه نخلستان و باغی داشت بسیار زیبا که همه از آن سخن می گفتند و در آن چشمه صافی نیز بود که هر موقع پیامبرصلی الله علیه وسلم به آن باغ می رفت و از آب آن می نوشید وضو می ساخت و علاوه بر همه این ها، آن باغ درآمد خوبی برای ابوطلحه رضی الله عنه داشت. پس از نزول آیه مذکور ابوطلحه به خدمت پیامبرصلی الله علیه وسلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! می دانی که محبوبترین اموال من همین باغ است و من می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره ای برای رستخیز من باشد. پیامبر فرمود: «بخ بخ ذلک مال رابح لک». آفرین بر تو آفرین بر تو، این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود، سپس فرمود: من صلاح میدانم که درخت ها را وقف کنی و میوه آن را در راه خدا به مصرف برسانی.

و این نخستین وقف در اسلام بود .. از همین جا اوقاف بوجود آمد و از درآمد خود تمام نهادهای اجتماعی را کمک می نمود تا رسالت شریف خویش را انجام دهد .

قابل یادآوری است که زیر بنای تمام نهادهای خیریه در تاریخ تمدن اسلامی همانا اوقاف بوده است . رسول خدا صلی الله علیه وسلم که پیشوای امت اسلامی بودند، اموالی که از طرف مجاهدین در اختیار ایشان گذاشته می شد تمام آن را برای فقیران، مساکین، غازیان و نیازمندان وقف می نمود. با تاسی از رسول خدا، عمر بن خطاب رضی الله عنه هم زمینی را که در خیبر داشت وقف امور خیریه کرده و به پیروی از ایشان حضرات ابوبکر ، عثمان ، علی، زبیر، معاذ، و یاران دیگر پیامبرصلی الله علیه وسلم نیز بخشی از اموال خویش را در راه خدا وقف کردند. و این عمل بشردوستانه در خلافت عمر رضی الله عنه، وسعت بیشتری پیدا کرده و شخص خلیفه (عمر) زمین خود را وقف نمود در حالیکه گروهی از مهاجرین و انصار را بر این عمل خویش گواه گرفت. جابر بن عبدالله انصاری می گوید: هیچ یک

از یاران رسول خدا را که توانایی مالی داشتند، سراغ ندارم مگر این که بخشی از اموال خود را در راه خدا وقف می کردند. سپس مسلمانان نسل بعد از نسل دیگر این سنت را زنده نگه داشته و زمین ها، باغها و خانه ها و اموال خود را برای انجام اعمال خیر وقف می کردند. تا اینکه کثرت اوقاف باعث شد تا جامعه اسلامی صاحب نهادهای خیریه بشمارد .

در چنین بحثی هر چند مختصر نمی توانیم از تمام نهادهای خیریه نام ببریم؛ اما به ذکر مهم ترین آنها اکتفا می کنیم:

مساجد، از نخستین نهادهای خیریه ای بود که مردم بخاطر کسب رضای خدا در وقف و بنای آنها از همدیگر سبقت می جستند. حتی پادشاهان در بنای مساجد با همدیگر رقابت می کردند. به عنوان مثال ولید بن عبدالملک آنقدر اموال و دارایی را در ساختن مسجد جامع اموی به مصرف رسانید که ذکر آن به افسانه می ماند.

همچنان از جمله مهمترین نهادهای خیریه اسلامی مدارس و بیمارستانها بوده است. کاروانسراها، مسافر خانه ها و هتل ها برای مسافران در راه مانده و فقیران و تهیدستان بنیادهای خیریه دیگری بودند که مورد استفاده قرار می گرفتند. تکیه خانه ها و خانقاه های دیگری نیز در گوشه و کنار شهرهای اسلامی وجود داشت که پارسایان و عابدان در آنجا به عبادت خداوند می پرداختند و از مواهب خیریه آن استفاده می کردند. همچنان خانه هایی برای فقیران بی سرپناهی که توانایی به اجاره گرفتن خانه را نداشتند، ساخته شده بود اماکنی برای آب نوشیدنی مردم در جاده های عمومی ساخته شده بود و رستوران های مردمی بود که در آنها غذاهایی چون نان، گوشت، شوربا و شربنی برای مراجعین رایگان توزیع می گردید. از جمله نهادهای خیریه در تمدن اسلامی، حفر چاه ها در بیابانها بود تا چارپایان، کشتزارها و مسافران در حین عبور از آن استفاده کنند. و اینگونه چاه ها در راه های میان بغداد و مکه و دمشق و مدینه و میان پایتخت های شهرهای اسلامی و شهرهای دیگر وجود داشت. خیلی کم اتفاق می افتاد که مسافری تشنه شود و آب نیابد .

ضمناً اوقاف مخصوص وسایل جنگی هم وجود داشت که تأثیر بزرگی در ترویج و توسعه صنعت ساخت ابزار جنگی داشت. به همین لحاظ کارخانه های سلاح سازی در شهرهای اسلامی گسترش چشمگیری نمود، حتی غریبها در جنگ های صلیبی - در روزهای صلح - به شهرهای اسلامی می آمدند تا سلاح خریداری کنند. و با نگاهی به این وضعیت، فقهاء اسلامی فتوایی به تحریم فروش سلاح برای صلیبیان صادر کردند. اما متأسفانه که امروز وضعیت

دگرگون شده است، طوریکه مسلمانان همواره دست شان را به طرف غریبها دراز کرده تا از آنان سلاحی دریافت نمایند.

همچنان اوقاف دیگری بوجود آمد که محصولش برای کسانی که به جهاد می رفتند اختصاص یافته بود، و هر زمانیکه دولت از پرداخت هزینه ها عاجز می آمد از همین اوقاف استفاده می کرد. که وجود چنین اوقافی، راه جهاد را برای کسانی که به جهاد می رفتند، سهل می گردانید.

نهادهای وقفی دیگری نیز وجود داشت که اموال وقفی را برای ترمیم راه ها، پل ها و قبرستانها جمع می کرد و درین راه به مصرف می رسانید که مردم نیز خود در راه تقویه اینگونه نهادها سهم فعالی داشتند و بخشی از مال و زمین خویش را برای کسب رضای خدا درین راه وقف می کردند.

وقف های دیگری هم برای تکفین، تجهیز و دفن مردگان تهی دست و فقیر بوجود آمده بود. همچنان نهادهای خیریه ای برای تأمین مصالح عمومی کار می کردند و کودکان کوچه و بازار و سر راه مانده و یتیمان را تحت سرپرستی خویش قرار می دادند<sup>40</sup>. و نهادهایی هم بود که نایبانیان، جای ماندگان و کلان سالان را مورد رعایت قرار داده و همه آنها را درکمال عزت و کرامت پرستاری می کردند و تمام نیازمندی های شان از قبیل غذا، لباس، مسکن و تعلیم از همین طریق تأمین میگردید. و نهادهایی هم بود که به امور زندانیان پرداخته و نیازمندیهای آنها را برآورده می ساختند. و نهادهایی بود که مصارف ازدواج های جوانان بی بضاعت را که از مصارف ازدواج و مهر عاجز بودند، تأمین می کردند.

از جمله این نهادها، نهادی بود که مادران را، شیر و شکر کمک میکرد و این نهادها از سابقه دار ترین نهادهای کمک به اطفال می باشد. از جمله اعمال خیریه که صلاح الدین ایوبی انجام داد این بود که در یکی از دروازه های قلعه ای که تاکنون آثار آن در دمشق به یادگار مانده است، ناودانی ساخته بود که از آن شیر می آمد و ناودان دیگری بود که

---

<sup>40</sup> - امسال (1395 ه. ش) در سفری که به هرات داشتم گزارشی را شنیدم که صرف در شهر هرات 10000 کودک بی خانمان وجود دارد که متعلق به هیچ فامیلی نیستند و در سرکها می خوابند، اگر این آمار گیری در تمام کشور صورت گیرد شاید تعداد بچه های سر سرک که خانه و کاشانه ندارند تعداد شان از یکصد هزار تجاوز کند. پس وظیفه سرپرستی و تربیت آنها به دوش کیست؟ حکومت ها در برابر آنها چه مسؤولیتی را عهده دار است؟

از آن آب شیرین می آمد و تمام مادرانی که اطفال خورد داشتند، هفته دو روز، آنجا می آمدند تا ما یحتاج اطفال خود را از شیر و شکر بگیرند.

از زیباترین نهادهای خیریه، اوقاف ظروف سفالین برای کودکان بود، هرگاه ظروف سفالین آنها در راه می شکست به این نهاد مراجعه کرده و ظرف جدید می گرفتند و به خانه بر می گشتند و هیچکس از شکساندن ظرف آگاهی نمی یافت و کودک هم تویخ نمی شد.

آخرین نهادی را که می خواهیم ذکر کنیم، نهادی بود که حیوانات مریض را تحت معالجه قرار می داد و طعام شان را مهیا کرده و یا به چراگاه ها می برد و می چراند، تا اینکه به مرگ طبیعی می مرد.

پرسشها:

- (1) چرا اسلام و مسلمانان لیاقت دارند که بشر را رهبری کنند؟
- (2) در بخش نهادهای خیری سازی بین تمدن اسلامی و تمدن غربی چه تفاوت جوهری وجود دارد؟
- (3) هدف مسلمانان از ایجاد نهاد های خیری اساسا چه می باشد؟
- (4) اسلام چگونه صفت دنیا دوستی را در وجود انسان کنترل می کند؟
- (5) پیامبر صلی الله علیه وسلم پیروان خویش را چگونه به سوی خیر خواهی دعوت می کرد؟ چه نمونه هایی برای اثبات آن دارید؟
- (6) در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم تعدادی از صحابه کرام بعضی از دارایی های خود را وقف امور خیر کردند، یک نمونه از آن اوقاف را ذکر کنید.
- (7) چند نمونه از اوقافی را یاد کنید که محصولاتش برای جهاد و ابزار جنگی به کار گرفته می شد.
- (8) برای تأمین مصالح عمومی چه وقفهایی ساخته شده بود؟
- (9) نقش صلاح الدین ایوبی در ساختن اوقاف و نهاد های خیری چه بوده است؟

## شفابخانه ها و اکادمی های طبی

توجه به صحت از خواسته‌های بنیادین اسلام می باشد و از همین روی کیفیت ادای عبادات اسلامی هم به صحت انسان مفید تمام می شود. نهادینه ساختن اصول طبی در چارچوب عبادت، راه دیگری است که اسلام برای جلوگیری از امراض مختلف پیشنهاد نموده و مردم را برای معالجه تشویق می کند؛ به همین لحاظ است که گفته می شود بشریت مدیون جد و جهد علماء اسلام در عرصه های مختلف علمی، به ویژه در عرصه طب و صحت می باشد.

در زمان ولید ابن عبدالملک خلیفه اموی به سال 88هـ نخستین شفابخانه ویژه جذامی ها تأسیس شد که طبیبان این شفابخانه در خدمت جذامی ها بودند و در برابر خدمت شان معاش دریافت می کردند، سپس شفابخانه ها یکی پی دیگر ایجاد شدند و بنام "بیمارستانات" یاد می گردیدند.

شفابخانه ها دوگونه بودند: 1- سیار 2- ثابت.

نخستین مرتبه که شفابخانه های سیار ایجاد شد در زمان رسول خدا صلی الله علیه وسلم و در غزوه خندق بود؛ طوریکه پیامبر دستور داد تا خیمه ای برای زخمی ها بزنند و زمانیکه رگ بازوی سعد بن معاذ رضی الله عنه زده شد پیامبر فرمود: معاذ را در خیمه بگذارید تا از نزدیک او را مراقبت کنم. و این نخستین شفابخانه سیار در تمدن اسلامی محسوب می گردد. همچنان زنی به نام رفیده در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم در مسجد مدینه خیمه ای بنا کرده بود که در آن به معالجه بیماران می پرداخت. سپس خلفاء و پادشاهان مسلمان یکی پی دیگری اینگونه شفابخانه ها را توسعه دادند تا اینکه شفابخانه های سیار با وسایل و لوازم مورد ضرورت بیماران از قبیل تداوی، طعام، شراب، لباس، طبیبان و داروسازان کاملاً مجهز گردید، و حسب ضرورت، شفابخانه های سیار از دهکده ای، به دهکده ای دیگر و به جاهایی که در آن جاها شفابخانه ثابت وجود نداشت منتقل می گردیدند.

برخی از شفابخانه های سیار در زمان سلطان محمود غزنوی به حدی بزرگ شده بودند که وسایل و لوازم طبی آن توسط چهل شتر انتقال داده می شد.

شفابخانه های دایمی در تمام شهرهای کوچک و بزرگ جهان اسلام دیده می شد و هیچ شهری، خالی از شفابخانه یا شفابخانه ها نبود و تنها در شهر قرطبه بیشتر از پنجاه شفابخانه وجود داشت و شفابخانه های موجود دارای

اقسام و انواع گوناگون بودند طوری که در شفاخانه های نظامی، طبیبان ویژه آن ایفای وظیفه می کردند. خلفاء، فرماندهان نظامی و امیران هم دارای طبیبان خاص بودند. حتی شفاخانه هایی برای تداوی و معالجه زندانیان هم وجود داشت طوری که طبیبان ویژه زندانیان روزانه برای تداوی بیماران زندانی پرداخته و داروهای مورد نیاز را برایشان می دادند. از جمله توصیه هایی که وزیر علی ابن عیسی ابن جراح برای سنان ابن ثابت رییس طبیبان بغداد نمود این بود که گفت: "در باره زندانیان فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که شمار زیادی از آنها در وضعیت بسیار ناگواری بسر می برند که باعث ابتلای آنها به امراض مختلف می گردد؛ لذا مناسب دیدم تا طبیبان ویژه ای برای زندانیان تعیین کنید و داروهای مورد نیازشان را بفرستید."

همچنان مراکز کمک های اولیه نزدیک مساجد و اماکن عمومی ایجاد گردیده بود. مقریزی می گوید: "ابن طولون، زمانیکه مسجد مشهورش در مصر را بنا کرد در عقب آن دواخانه ایجاد کرد و در آن تمام داروهای مورد نیاز یافت می شد که چندین خدمتگزار و یک طبیب در آنجا ایفای وظیفه می کردند و تمام نمازگزاران را که به امراض مختلف مبتلا می بودند معاینه کرده و دواهای مورد ضرورت را برایشان می دادند."

شفاخانه های عمومی که دروازه های شان به روی همگان باز بود، در تمام شهرها وجود داشت. این شفاخانه ها به دو بخش ذکور و اناث تقسیم می شدند که هر بخش دارای اتاق پذیرش بود که هر کدام مخصوص نوعی از امراض بود. مثلاً برخی برای امراض داخلی و برخی برای بیماری های چشم و برخی ویژه اورتوپیدی و برخی مخصوص امراض عقلی و عصبی بود. بخش امراض داخله هم دارای اتاق های گوناگون بود. مثلاً اتاق اسهال، اتاق رژیم غذایی و دیگر اتاق ها. و هر بخش تحت ریاست یکی از طبیبان فعالیت می نمود. مثلاً امراض باطنی زیر نظر یک رییس اورتوپیدی تحت نظر رییس دیگر و امراض چشم زیر نظر رییس دیگر که هر بخش دارای رییس عمومی بود و به لقب "ساعور" یاد می شد. و ساعور لقب رییس طبیبان در شفاخانه ها بود. طبیبان هر کدام در اوقات معینی و در سالن ویژه خود، بیماران را معالجه می نمودند و در هر شفاخانه گروهی از جاروب کشان پرستاران و... ایفای وظیفه می کردند که هر گروه دارای معاش و مستمری معین بودند و از طرف شاهان و آستانداران علاوه بر مستمریها بخشش های بزرگ به دست میاوردند. حتی شماری بودند که به خاطر تخصص در دو دانش دو مستمری در یافت می کردند. همچنان طبیبان شبیه به معیارهای امروزی از بیماران دستمزد تداوی و معالجه نیز دریافت می کردند. هر شفاخانه دارای دواخانه ای می بود که در آن تمام انواع داروها و وسایل و لوازم طبی موجود بود.

این شفاخانه ها دارای سالن بزرگی بودند که سرطیب شفاخانه با دانشجویان آنجا نشسته و در پهلوی شان وسایل و کتاب های طبی می بود و هرگاه استادان به معالجه بیماران می پرداختند دانشجویان آنها را همراهی می نمودند و زمانیکه از معالجه فارغ می گردیدند گردهم نشسته به بحث و بررسی موضوعات مختلف طبی می پرداختند. اکثر اوقات، استادان، دانشجویان را همراه خویش بالای بستر مریض برده و درسهای علمی را عملاً مورد تطبیق قرار می دادند. چنانچه که امروز این روش در شفاخانه های متعلق به دانشکده های طب صورت می گیرد.

طیبیان تا زمانیکه امتحان پزشکی را موفقانه سپری نمی کردند، حق تداوی بیماران را نداشتند. و در بخش هایی که می خواستند تخصص بگیرند باید کتابی پیرامون آن بخش می نوشتند و یا یکی از کتاب های آن بخش را مورد شرح و تحقیق قرار می دادند سپس جلسه مناقشه دایر میشد و کتاب یا تحقیق، مورد بحث قرار می گرفت و سوالاتی هم پیرامون بخش تخصص آن شخص ایراد می نمودند. اگر شخص مذکور به تمام سوالات پاسخ می داد در آن صورت به عنوان طیب می توانست کار کند.

در سال 319هـ که دوران خلافت مقتدر بود، برخی از بیماران تحت معالجه وفات کردند، پس از تحقیقات ثابت شد که بعضی از طیبیان در معالجه آنها اشتباه کرده اند؛ لذا خلیفه دستور داد تا از تمام طیبیان بغداد مجدداً امتحان گرفته شود. سپس سنان بن ثابت، بزرگ طیبیان بغداد همه را آزمایش کرد که شمار شاملین امتحان در بغداد به هشتصد و شصت و چند نفر رسید. در حالیکه این ارقام شامل طیبیان مشهور و طیبیان خلیفه و طیبیان وزیران و امیران نمی شد.

قابل ذکر است که هر شفاخانه دارای کتابخانه ای بود که در آن کتاب های طب و علوم دیگر، که مورد نیاز طیبیان و دانشجویان بود به قدر کافی وجود داشت. مورخین می نویسند که شفاخانه ابن طولون در قاهره دارای کتابخانه ای بود که حاوی بیشتر از صد هزار جلد کتاب بود.

سیستم ورود به شفاخانه ها، همگانی بود و هیچگونه فرقی میان ثروتمند و فقیر دور و نزدیک و نامدار و گمنام وجود نداشت. زمانیکه بیمار به شفاخانه مراجعه می کرد نخست در سالن خارجی معاینه سرپایی می شد اگر مبتلا به دردهای خفیف می بود برایش نسخه نوشته می شد و به دواخانه برای اخذ دوا مراجعه می کرد. و اگر وضع صحی اش بد می بود نخست نامش ثبت می شد و حمام داده می شد و کالاهایش کشیده شده و در مخزن ویژه نهاده می شد سپس تختی با رخت خواب جدید برایش داده می شد و دارو و غذا مطابق وضعیت صحی اش تهیه می گردید.

غذای بیماران شامل گوشت گوسفند، گاو، مرغ و پرندگان بود و علامت شفایابی مریض این بود که بتواند یک نان کامل را با یک مرغ کامل و در یک وقت صرف نماید. زمانیکه بیماران به مرحله نقاهت می رسیدند به سالن ویژه برده شده تا اینکه کاملاً شفا می یافتند. و پس از شفایابی، لباس های جدید با مبلغی پول برای شان داده می شد تا بتوانند به کار پردازند.

اتاق های شفاخانه ها دایماً پاک و نظیف می بود و در سالن های آنها خوبترین فرشها گسترانده می شد. و شفاخانه ها، دارای مسئولین نظافت و بهداشت و همچنان دارای ناظرین مالی می بودند و بسا اوقات خلفاء و امیران خود به عیادت بیماران آمده و وضعیت آنها و چگونگی معامله با آنها را از نزدیک می دیدند.

اکثریت قریب به اتفاق شفاخانه های جهان اسلام به این گونه سیستم بهداشتی مجهز بودند که به طور نمونه یک شفاخانه را ذکر می کنم:

#### 1- شفاخانه عضدی بغداد

این شفاخانه را عضد الدوله بن بویه در سال 371هـ پس از اینکه زکریای رازی طبیب نامدار مسلمان جای آنرا انتخاب کرد، تأسیس نمود؛ طوریکه برای انتخاب جای آن رازی چهار قطعه گوشت را در چهار ناحیه بغداد و در شب نهاد، بامدادان تمام گوشتها را جمع کرد و جای همان گوشتی را که متعفن نشده بود مکان شفاخانه انتخاب کرد، که بعدها شفاخانه در همانجا ایجاد شد و اموال زیادی بالایش به مصرف رسید و بیست و چهار طبیب برای خدمت به مردم استخدام گردید و تمام نیازمندیهای شفاخانه از قبیل کتابخانه، دواخانه، مخازن و آشپزخانه در پهلوی آن مهیا گردید.

در سال 449هـ به دستور خلیفه قایم بامرالله این شفاخانه مجدداً بازسازی شد و دواهای مورد نیاز بیماران و دواهای کمیاب و گرانبها، فرش، لحاف، عطر و وسایل رفاه بیماران تهیه گردید. و طبیبان و خادمان زیادی برای خدمت به بیماران جذب گردیدند و پاسبانان زیادی برای تأمین امنیت شفاخانه استخدام شدند و برای رعایت بهداشت و نظافت، حمام ها ایجاد گردید.

شفاخانه عضدی دارای باغی بود که در آن انواع میوه ها و سبزیجات موجود بود. و طبیبان در این شفاخانه بیست و چهار ساعت به نوبت در خدمت بیماران بودند.

### سیستم بهداشت و اوضاع شفاخانه ها در غرب در قرون وسطی

این ها نمونه هایی از صدها شفاخانه موجود در شرق و غرب جهان اسلام بود که به عنوان مشت نمونه خروار تقدیم گردید. سخن خاور شناس نامدار آلمانی آقای (ماکس مایر هوف) می شنویم که وضعیت شفاخانه های اروپا را در زمانیکه شفاخانه ها، در سایه تمدن اسلامی در قله ای از شگوفایی قرار داشتند چگونه توصیف و ارزیابی می کند. دکتر ماکس می گوید: " شفاخانه ها و سیستم بهداشت در شهرهای اسلامی در گذشته ها، الآن برای ما درس تلخی می دهد که نمی توانیم اندازه آن را تشخیص دهیم جز اینکه یک مقایسه کوچکی میان شفاخانه ها در کشورهای اسلامی و شفاخانه ها در اروپای آن زمان نماییم."

سه قرن پیش از امروز، اروپایی ها به نام شفاخانه های عمومی چیزی را نمی شناختند و اگر مبالغه نکنیم می توانیم بگوییم که تا قرن هژدهم (1710م) در اروپا بیماران در خانه های شان معالجه می شدند و یا به خانه های ویژه برده می شدند تا معالجه گردند، و آن خانه ها مأوی و پناهگاه بیماران و درماندگان بود. و صادقترین نمونه آن شفاخانه ها، شفاخانه (اوتیل دیو) پاریس می باشد که از جمله بزرگترین شفاخانه ها در آن عصر محسوب می گردید و هریک از ماکس، توردو و تینون آن را چنین توصیف کرده اند: " شفاخانه (اوتیل دیو) دارای 1200 تخت می باشد که 486 تخت آن یک نفری و ما بقی - که اندازه هر تخت آن بیشتر از پنج قدم نیست - از سه تا شش مریض بر سر آن بسر می برند. اتاق های عمومی آن تاریک، بدبو و مرطوب است و هیچ منفذی برای تبدیل هوا در آن وجود ندارد و همیشه در حدود هشتصد مریض بر روی توده های خاک یکی بالای دیگر در وضعیت ناگواری بسر می برند. و در یک تخت خواب متوسط، چهار تا شش بیمار در پهلوی همدیگر قرار دارند؛ طوریکه پای یکی بر سر دیگر می باشد. کودکان، در پهلوی پیر مردان و زنان، در پهلوی آنها قرار دارند. زنی در حالت زایمان همراه با کودکی مبتلا به بیماری تیفوس بر سر یک تخت خوابیده اند و در پهلوی اینها مریضی مبتلا به بیماری جلدی قرار دارد که با ناخن های خون چکانش بدن خود را می خارد و از زخم های آن خون و ریم بر سر پوشش تختها می ریزد. غذای بیماران بدترین غذاها است و در فاصله های دور و وقفه های طولانی و غیر منظم توزیع می گردد. راهبه های منافق برای جلب و هدایت بیماران با آنها محبت کرده و غذاهای چرب و شیرینی ها و شراب ها را برای آنها می دهند. در حالیکه برخی از آنها نیاز شدید به

پرهیز از اینگونه غذاها دارند. و زمانیکه اینگونه غذاها به آنها داده می شود بسیاری از آنها از اثر سوء هاضمه به هلاکت می رسند و برخی دیگر، از اثر گرسنگی فوت می کنند. دروازه های شفاخانه همیشه بر روی همگان باز است و این خود باعث انتشار امراض ساری می گردد. در ارتباط به غذای بیماران باید گفت: اگر افراد خیرخواه برای آنها چیزی ندهند تمام آنها از گرسنگی به هلاکت می رسند چنانچه گاهی از اثر بدهضمی و نشه بسیار، برخی از آنها جان خود را از دست می دهند. فرش های شفاخانه پر از جانداران موذی است و تحمل هوای بدبوی اتاقها از توان خارج است. و هرگاه خادمین یا پرستاران بخواهند داخل اتاق ها شوند مجبور اند تا اسفنج را با سرکه، تر کرده و بر بینی خود نهاده سپس داخل اتاق ها گردند. نعش مرده ها علی الاقل بیست و چهار ساعت بر تخت مشترک بیماران باقی می ماند و گاهی نعش در اثر دیر ماندن، بدبو و یا تکه تکه می شود و از شدت تعفن جنازه ها، نزدیک می شود که بیماران عقل و رشد خود را از دست بدهند<sup>41</sup>.."

این یک مقایسه کوچکی میان وضعیت شفاخانه های مسلمانان در زمان حاکمیت تمدن اسلامی و وضعیت شفاخانه های غربی در آن زمان بود. و این خود دال بر انحطاط علمی و جهل و نادانی غربیها به اصول و مبانی صحت عامه است. که با مراجعه به کتاب "الاعتبار" تألیف اسامه بن منقذ می توانیم بیشتر به جهل و نادانی این قوم به علم طب و به جهل طبیبان شان در این زمینه پی بریم. اسامه بن منقذ می نویسد: "از عجایب طبابت های فرنگی ها این است که حاکم المنیطره به عموی من نامه فرستاد و از او خواست تا طیبی را برای معالجه و تداوی یارانش که به امراض مختلف دچار بودند بفرستد. عمویم "ثابت" را که یک طبیب نصرانی بود بسوی آنها فرستاد. ثابت ده روز کامل غایب بود، پس از ده روز آمد عمویم برایش گفت: چقدر زود بیماران را تداوی کردی. ثابت سرگذشت خود را چنین بیان کرده و گفت: یکی از اشراف را نزد من آوردند که در پایش دملہ بر آمده بود. من آن را پانسمان کردم و سر دملہ باز شد و رو به بهبودی گذاشت. و زنی را آوردند که به خشکی دچار بود، او را گرم کردم تا مزاجش متعادل گردد. سپس طبیب فرنگی ای آمد و با اشاره به من گفت: (که این ها چیزی را نمی دانند) سپس رو به آن شخصی که پایش دملہ داشت کرد و گفت: کدام یک برایت بهتر و محبوبتر است اینکه با یک پا زندگی کنی یا اینکه با دو پا بمیری؟ جوان گفت: میخواهم با یک پا زندگی کنم. طبیب فرنگی دستور داد تا جوانی قوی و تبری تیز برای علاج بیماری این جوان آماده کنند. جوانی با تبر تیزش حاضر گردید، من هم صحنه را از نزدیک مشاهده می کردم. طبیب فرنگی ساق جوان را

41 - من روائع حضارتنا، دكتور مصطفى السباعي، ص 205-207.

برکنده چوب نهاد و برای جوان تبر دار، دستور داد تا یک ضربه قوی بر آن وارد کند، جوان دستور را اجرا کرد و ضربه سختی وارد نمود اما پای جوان بیمار قطع نشد. دوباره زد .. با ضربه دوم مغز ساق بیرون ریخت و جوان بیمار مرد.. سپس به تداوی زن پرداخت و او را در آب جوش فرو برد و او هم هلاک گردید<sup>42</sup>.

این بود یک مقایسه کوتاه میان کیفیت معالجه و شفاخانه داری در تاریخ اسلام و تاریخ غرب و عاقلان خود قضاوت کنند.

### پرسشها:

- (1) اسلام به صحت و تربیت بدنی انسان چقدر ارزش داده است؟
- (2) آیا بین شعایر دینی و عبادتی اسلام و مسأله صحت انسان ارتباطی است؟ توضیح دهید.
- (3) اولین شفاخانه ها در تاریخ اسلام کدامها اند؟
- (4) نظر خود را در رابطه به شفاخانه های عمومی و کوچک در شهرهای قدیمه بیان دارید.
- (5) شفاخانه های اسلامی در تاریخ مسلمانان از چه خصوصیتی برخوردار بودند؟
- (6) خدمات علمی در شفاخانه های مسلمانان چگونه بود؟
- (7) طبیبان در تمدن اسلامی برای کار خود چگونه کسب اجازت می کردند؟
- (8) خدمات صحی برای بیماران را در شفاخانه های مسلمانان توضیح دهید.
- (9) در مورد شفاخانه عضدی بغداد هرچه می دانید بنویسید.
- (10) سیستم شفاخانه داری و بهداشت را در غرب در دوره قرون وسطی بیان دارید.

## پایتختها و شهرهای بزرگ

اول: شهرهای اندلس

**شهر قرطبه:** نخست از شهرهای اندلس شروع می کنیم. قرطبه در زمان امیر اموی عبدالرحمن سوم بحیث پایتخت اندلس اسلامی شناخته شد، و آن شهری بود چراغان که مسافران از مسافه 19 کیلومتری آن را به خوبی دیده می توانستند. خیابانهایش با سنگهای مخصوص فرش شده بود و موظفین نظیفات تمام اشغالی ها را روزانه از شهر جمع آوری می کردند و به بیرون از شهر انتقال می دادند. ما حول شهر، باغ های سرسبز و دل انگیزی بود که هر نو واردی، ساعت ها در باغ ها برای تفریح قدم می زد تا به مرکز شهر می رسید. ساکنین آن بیشتر از یک میلیون نفر بودند ( در آن زمان بزرگترین شهر اروپا بیشتر از 25 هزار نفر نفوس نداشت) و در آن نهصد حمام و 283000 باب خانه و هشتاد هزار باب قصر و ششصد باب مسجد وجود داشت و میدان ماحول این شهر هشت فرسخ (سی هزارگز) وسعت داشت. ساکنین آن همه با سواد بودند و تنها در حومه شرقی آن یک صد و هفتاد زن مشغول نسخه برداری قرآن به خط کوفی بودند. همچنان این شهر دارای هشتاد باب مدرسه و پنجاه باب شفاخانه بود که در مدارس آن تهیدستان بطور رایگان درس می خواندند. اما مسجد تاریخی آن که تا به امروز آثار هنری آن بر جا مانده است دارای مناری به ارتفاع چهل گز بوده که گنبدش بالای پایه های چوبین نقش و نگارین شده استوار می باشد و بر 1093 ستون مرمرین به شکل صفحه شطرنج ساخته شده است که نوزده حیاط در طول و 38 حیاط در عرض به آن پیوند داده شده است. و در شب ها توسط 4700 چراغ روشن کرده می شد که سالانه 24 هزار رطل روغن به مصرف می رسید. در طرف جنوبی آن 19 دروازه بود که با روپوش های برنجی و با نقش های هنری و فنی مزین گردیده بود که دروازه میانه آن، با لوح های طلایی مزین شده بود. و در هرکدام از جوانب شرقی و غربی آن 9 دروازه دیگر، بسان دروازه های فوق الذکر ساخته شده بود. محراب این مسجد طوری بود که یکی از مورخین فرنگی آن را چنین توصیف می کند و می گوید: "این محراب زیباترین چیزی بود که چشم بشریت به آن افتاده و مانند آن در حسن و زیبایی و نقش و نگار در هیچ اثری از کهن و جدید دیده نشده است."

ساختمان الزهراء

در شهر قرطبه ساختمان تاریخی و هنری دیگری بنام "الزهراء" وجود داشت که یکی از مورخین ترک نژاد بنام ضیاء پاشا در وصف آن چنین می گوید: "ساختمان زهراء از عجایب روزگار بود. از زمانیکه خداوند جهان را آفرید در فکر هیچ بنایی این چنین ساختمانی خطور نکرده و از زمانیکه خداوند عقل ها را آفرید، عقل هیچ مهندسی چنین نقشه ای را ترسیم ننموده است."

گنبدهای این ساختمان بر 4316 پایه های مرمری که به اشکال مختلف نقش و نگاری شده بودند استوار ساخته شده بودند و روی زمیانش با مرمرهای دارای رنگ های مختلف و زیبا مزین گردیده بود و دیوارهایش با روپوش های لاجوردین و طلایی پوشانیده شده بود. در تالارهای آن چشمه های آب زلال از بالا می ریخت و در حوض های مرمرین سفیدرنگ و دارای انواع و اشکال گوناگون ناپدید می گردید تا اینکه منتهی به برکه تالار خلیفه شده و در آن می ریخت. و در میان برکه، مرغابی طلایی ای اویزان بود که مرواریدی در سر داشت. و در میان این حوض ها هزاران نوع ماهی بسر می بردند که مصارف روزانه آنها به تعداد 12 هزار قرص نان بود.

در الزهراء محل اجتماعی به نام (قصر خلافت) بود که سقف و دیوارهایش از طلا و مرمر سبز رنگ تیره و خالص با اجناس و الوان گوناگون ساخته شده بود و در وسط آن استخر بزرگی وجود داشت که مملوء از جیوه بود و در هر زاویه ای از زوایای این قصر، هشت دروازه بود که طاق های آن از عاج و آبنوس طلا کاری شده بود و انواع جواهرات دیگر بر دیوارهای مرمرین و رنگارنگ و بلورین آن کار گرفته شده بود. هرگاه آفتاب بر دروازه های آن می تابید شعاع آن صدر مجلس و دیوارهای آن را منور می ساخت و چنان پرتو افگنی می کرد که چشم ها را خیره می ساخت.

عبدالرحمن الناصر هرگاه می خواست کسی از اهل مجلس خویش را بترساند به یکی از خادمان اشاره می کرد تا جیوه را به حرکت در آرند و هرگاه جیوه به حرکت می آمد مانند برق در مجلس روشنایی می افگند و دل ها را می ربود و تا زمانیکه در حرکت می بود حاضرین گمان می کردند که محل آنها در حال پرواز است. پیرامون قصر، باغ های خرم و سرسبز و میدان وسیع و فراخ وجود داشت و در عقب آن دیوار بزرگی بود که آن را احاطه می کرد که در آن سه صد برج جنگی وجود داشت.

ساختمان الزهراء شامل حرمسرای خلیفه و امیران و سالون بزرگی برای جلسات خلیفه بود. این سالون دارای گنبدی بود که روکش آن از طلا و نقره ساخته شده بود. قاضی منذر ابن سعید در اجتماع بزرگی که در جامع قرطبه

دایر گردیده بود بر این کارخلیفه که گنبد سالون خود را روکش طلائی کرده، ایراد گرفت. سپس خلیفه آن را ویران نمود و دو باره با خشت های عادی بنا کرد. این ساختمان دارای کارخانه های صنعتی نیز مانند: کارخانه سلاح سازی، کارخانه زیورات زیتنی، کارخانه ساخت هیکل ها و کارخانه سنگ تراشی بوده و بنای این ساختمان مدت چهار سال طول کشیده است. روزانه در این کارخانه ها به غیر از سنگفرشهای خیابانها ششصد سنگ تراشیده می شد و دو هزار کارگر در آن مشغول کار بودند و یک هزار و چهار صد رأس اشتهر به کار حمل و نقل مشغول بود و در هر سه روز یازده صد بارگچ، وارد کارخانه می گردید.

اما در مسجد بزرگ الزهراء روزانه به تعداد سیصد نفر از بنایان فنی و متخصص با دو صد نفر نجار و پنجصد نفر اجیر، مشغول کار و فعالیت بودند و توانستند در مدت چهل و هشت روز تمام کارهای ساختمانی آن را به پایان رسانند که چنین کاری با این بزرگی و در این مدت کوتاه قابل تأمل و تعجب است.

شهرهای غرناطه و اشبیلیه و طلیطله و غیره نیز قصر الحمراء و غیره نمونه های دیگری از زیبایی شهر سازی در تمدن اسلامی بودند که بیان تفصیلی آن سخن را به درازا می کشد.

### شهر بغداد:

اینک بیابید نگاهی به شرق جهان اسلام بافکنیم تا با نمونه ای از شهرهای بزرگ اسلامی و تمدن شگوفای آن آشنا شویم. به شهری آشنا شویم که از بدو تأسیس تا قرن های متمادی از عجایب دنیای آن زمان محسوب می گردید و آن عبارت است از شهر بغداد. این شهر پیش از اینکه توسط منصور خلیفه عباسی تأسیس گردد به مثابه زمین های زراعتی کوچکی بود که در روزهای نخستین هر سال بازرگانان از مناطق نزدیک به آنجا آمده و گردهم جمع می شدند. هنگامیکه منصور به بنای آن تصمیم گرفت مهندسان زیادی را برای نقشه سازی استخدام کرد. زمانیکه نقشه برداری آن به پایان رسید شروع به کار کرده و با دستان خویش سنگ تهداب این شهر را بنام خداوند نهاده و چنین گفت: "بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبه للمتقين" سپس گفت: بنام خدا کارتان را شروع کنید. و مصارف هنگفتی را در راه بنای آن به مصرف رسانید طوریکه مجموع مصارف آن به چهار میلیون و هشتصد هزار درهم بالغ گردید. و شمار کارگرانی که در آن مشغول کار بودند به صد هزار نفر می رسید و این شهر دارای سه دیوار بود که همه با هم متصل و پیوست بودند. در مقابل دیوار بیرونی شهر یک خندق بزرگ و عمیق حفر

شده و از آب پر کرده شده بود، شهر دارای چهار دروازه بزرگ بود که به سوی چهار جهت امپراتوری عباسیان کشیده شده بود که به نامهای دروازه خراسان، دروازه شام، دروازه بصره و دروازه کوفه یاد می شدند. به شهر بغداد دو نهر آب از دریا‌های دجله و فرات کشیده شده بود .

شمار باشندگان بغداد به دو میلیون نفر می رسید و دارای شش هزار دروازه و کوچه در حومه شرقی و چهار هزار در ناحیه غربی بود. و به غیر از دجله و فرات، دارای یازده نهر فرعی دیگر بود که آب های شان به خانه ها و کاخ های بغداد جاری بود. و تنها بر رود خانه دجله سی هزار پل، برای عبور و مرور مردم از این طرف به آن طرف ساخته شده بود. حمامهای این شهر به شصت هزار باب می رسید که در اواخر عهد عباسی ها این عدد به پنجاه و پنج هزار کاهش یافت. این شهر نامدار، دارای سیصد هزار مسجد بود و آنقدر عالم، ادیب و فیلسوف در این دیار بسر می بردند که از شمار خارج بوده است. چنانچه ابو خطیب در توصیف آن چنین می گوید: "برعلاوه از مزایایی که این شهر دارد این است که خداوند، آن را چنان زیبا و دل انگیز ساخته که نظیر آن در شرق و غرب جهان دیده نشده است. طوریکه مردمانش دارای اخلاق و سجایای پسندیده اند و رودخانه هایش دارای آب فراوان و شیرین می باشند. و در آن میوه های بسیار نرم و لطیف وجود دارد. صنعتگران و اهل حرفه اش چنان در رشته های خود مهارت دارند که کسی با آنها رقابت کرده نمی تواند. و تمام مایحتاج انسانی در این شهر پیدا می شود و مردم آن از پدید آمدن بدعت ها در امنیت بوده و انقدر عالم، متعلم، فیلسوف، ریاضی دان، نحوی، شاعر، مورخ، نسب شناس، ادیب و سران و بزرگان متکلمین در آن زندگی می کنند که باعث رشک دیگران می شود. و تمام میوه هایی را که در فصلهای مختلف پخته می شوند می توان آنها را درین شهر در تمام فصل های سال بدست آورد. ساکنین این شهر از لحاظ مسکن با هیچگونه مشکلی مواجه نمی باشند. هرگاه خانه مناسبی نداشته باشند می توانند به زودترین فرصت دارای خانه مناسبی گردند و هرگاه خواسته باشند از مکانی به مکان دیگری انتقال نمایند می توانند بدون هیچگونه مانعی این کار را انجام دهند و اگر کسی از دست دشمن خود به جای دیگری فرار کند در آنجا کسانی را می یابد که او را در پناه و عصمت خویش نگه می دارند. و در این شهر فقیران و مستمندان مورد توجه خاص بازرگانان، پادشاهان و ثروتمندان قرار می گیرند. و آنها برای کسب رضای خدا بدون این که کسی از کارشان آگاه گردد و یا توقع تحسین دیگران را داشته باشند، اموال زیادی را برای نیازمندان این شهر و دیار به مصرف می رسانند" و می افزاید: "در دنیا شهری بسان بغداد که تعداد زیادی از علماء و شخصیت های بزرگ علمی در آن زندگی کنند سراغ نداریم و میان خاص و عام این شهر با شهرهای دیگر تفاوت

قابل ملاحظه ای دیده می شود و دارای اقالیم بزرگ و نهرهای وسیع بوده و در آن، خانه ها، خیابانها، دره ها، محله ها، بازارها، کوچه ها، مساجد، حمام ها، کارگاه های تکه بافی و کاروانسراهای بسیاری است. در زمستان و تابستان هوای معتدل دارد و بهار و خزان آن فرح بخش است. آب های آن، شیرین و سایه هایش لذت بخش می باشد. مردم بسیاری در این شهر زندگی می کنند و در زمان خلافت هارون رشید نفوس زیادی در آن بسر می بردند برای اینکه در آن زمان بغداد در ناز و نعمت غوطه ور بود و مردم هم، همواره در پی ناز و نعمت و آرامش و آسایش اند و هر جا آسایش باشد در آنجا بستر خواب خویش را می گسترانند. اما با کمال تأسف که با آمدن فتنه ها و مصیبت های گوناگون، آبادی ها آن تبدیل به ویرانه ها شد و آشفتگی و نا بسامانی های بزرگی بر آن حاکم گردید؛ اما باز هم با تمام شهرهای دیگر و سرزمین های دیگر تفاوت کلی و اساسی داشت.

سخن خود را با بیان عظمت این شهر در زمان مقتدر بالله به پایان می رسانم. در زمان خلافت مقتدر بالله قاصد پادشاه روم به قصد بغداد آمد و در آن زمان دارالخلافه که مقرر مقتدر بالله بود و در آن یازده هزار خدمتگار خصوصی شده و هزاران تن خدمتگاران دیگر و شمار قابل ملاحظه ای از پیشخدمتان که تعداد شان به چهار هزار نفر می رسید، مشغول خدمت بودند. زمانی که قاصد دربار روم، به آن وارد شد او را به مهمانخانه بردند سپس لشکریان در مسافه میان مهمانخانه و دارالخلافه دو طرفه صف کشیدند که شمار آنها به یک صد و شصت هزار سواره و پیاده می رسید. قاصد روم با تشریفات ویژه ای از میان آنها عبور کرد تا به دارالخلافه رسیده و به خلیفه سلام کرد پس از سلام و احوال پرسی خلیفه دستور داد تا او را به تمام اطراف و جوانب کاخ های دارالخلافه گردش دهند تا از آنها دیدن نماید همگی دارالخلافه را ترک گفته بودند و جز هفت هزار خدمتگار و هفتصد دربان و چهارهزار برده سیاه پوست، کس دیگری در آن نبود. خزانه ها همه بازگردید و اسباب و وسایل جنگی که بسان جهیزه عروس مرتب چیده شده بودند به نمایش گذاشته شد. هنگامیکه قاصد روم به دارالشجره وارد گردید از دیدن آن درحیرت افتاده و مات و مبهوت شد و در آن درختی بود از نقره که وزن آن به پنجصد هزار درهم می رسید و دارای هشت شاخ بود و هر شاخ دارای شاخچه های دیگر و بر فراز آن، پرندگان مختلف النوع طلایی و نقره ای نشسته بودند و آواز می خواندند. شاخهای این درخت اکثراً نقره ای و برخی طلایی بود و طوری ساخته شده بود که می خرامید و برگ هایش به حرکت می آمد و برگ های آن دارای رنگ های گوناگون بود و تمام پرندگان بر سر این درخت، طلایی و یا نقره ای بودند. درپهلوی دارالشجره پانزده مجسمه اسپ ها، با سوارکارانش قرار داشت که لباس های ابریشمی برتن داشته و در دستان شان نیزه بود که همه در

یک خط چرخ می خوردند گویا که هرکدام می خواهد بر دیگرش حمله ورد گردد. قاصد روم را از اینجا به قصر فردوس بردند و در آن وسایل جنگی بی شماری بود و از آنجا به بیست و پنج قصر دیگر که همه آنها متعلق به دارالخلافه بود تا اینکه دو باره به دربار مقتدر بالله بعد از هفت مرتبه استراحت بازگشت. مورخین می نویسند: فرشهایی که بخاطر دیدار و ملاقات قاصد روم پهن کرده بودند به بیست و دو هزار قطعه می رسید این ها به غیر از فرش ها و نمدهایی بود که در قصرها و مجالس گسترانده بودند. و سی و هشت هزار پرده دیبای طلاکاری شده بر در و دیوار این قصرها آویخته شده بودند. از جمله جاهایی که قاصد روم از آن دیدن نمود سرای جانوران وحشی و اهلی بود و در بخش فیل ها، چهار فیل را دید که بر هرکدام از آنها چهار نفر هندی گماشته شده بود تا از آنها مراقبت کنند و در بخش دیگر سرای جانوران، صد حیوان درنده وجود داشت که هرکدام با سر و گردن های بسته با زنجیرهای آهنین در دست نگهبانان شان قرار داشتند.

بدون شک زمانیکه قاصد روم عظمت و شکوه دارالخلافه را دید سرگشته و حیران شد برای اینکه در جهان آنروز مانند آن در هیچ جای دنیا وجود نداشت و قاصد هم مانند آن ندیده و نشنیده بود.

شهرهای دیگری که در عهد تمدن اسلامی تأسیس گردیدند از جمله می توان از شهرهای، کوفه، بصره، سامرا، غزنه، بخارا، فسطاط، زیتونه، منصوره، جلال آباد، دهلی، آگره، سمرقند، هرات. یاد نمود .

آنچه گفته آمدیم نمونه های بود برای بیان عظمت و بزرگی و زیبایی تمدن اسلامی در زمان شکوه و اقتدارش که به نظر ما برای شناخت این تمدن عظیم همین قدر کافی و وافی خواهد بود.

### پرسشها:

- (1) اطلاعات خود را در مورد شهر قرطبه و خصوصیات آن بیان دارید.
- (2) در مورد ساختمان تاریخی و هنری الزهراء چه می دانید؟
- (3) معلومات خود را در باره مسجد بزرگ الزهراء بنگارید.
- (4) قصر الحمراء چگونه ساختمانی بود؟
- (5) در مورد شهر بغداد و چگونگی ساخت آن معلومات خود را بیان دارید.
- (6) وضعیت شهر بغداد را در زمان مقتدر بالله عباسی وصف نمایید.

(7) اوضاع علمی در شهر بغداد چگونه بود؟

(8) شهرهای دیگری که در زیر سایه تمدن اسلامی تأسیس گردیده اند کدامها اند؟

# صنعت در تمدن اسلامی

## چگونگی آغاز صنعت در تمدن اسلامی

صنعت ها در تمدن اسلامی به شکل بسیار ساده و ابتدایی شروع شد و سپس در مطابقت با نیاز های جامعه و امکانات انسانی آن روز، به صورت تدریجی تکامل نمود و با گذشت زمان جوامع انسانی از تجربه های سابقه در تکامل صنعت های خود استفاده نمودند. دو امپراتوری بزرگ شرق اوسط ( روم و فارس ) میراث مادی و فرهنگی بزرگی را ایجاد کردند که این میراث نصیب تمدن اسلامی گردید و بعد از آن پیروان تمدن اسلامی علاوه بر آنکه این میراث را نگه داشتند در راستای تکامل بیشتر آن گام های استواری برداشتند و ابتکاراتی نیز از خود نشان دادند که تا امروز از افتخارات مسلمین محسوب می شود. در خلال این صفحات به مهمترین نمونه های صنعتی تمدن اسلامی اشاره های کوتاهی خواهیم داشت:

### (1) صنعت کاغذ

با آنکه ساختن کاغذ از اختراع تمدن چینی محسوب می شود؛ ولی مردم سمرقند این صنعت مهم را زود از چینایی ها فرا گرفتند و رشد دادند. زمانی که منطقه سمرقند در سال 94 هجری به دست مسلمین فتح گردید، این صنعت را مسلمین نیز آموختند و کارخانه هایش را به بغداد انتقال دادند. وزیر کارآگاه عباسی فضل بن یحیای برمکی اولین کارخانه کاغذ سازی را در شهر بغداد در سال 178 هجری تأسیس نمود. مسلمانان این صنعت را از بغداد فرا گرفته به شام و سپس به مصر و از مصر به شمال آفریقا و از آنجا به اندلس بردند. در شهرهایی مانند بلنسیه، شاطبه و طلیطله و دیگر شهرها کارخانه های کاغذ سازی ایجاد گردید. غریبها صنعت کاغذ را از اندلس گرفته به فرانسه و سپس به انگلستان منتقل ساختند. همچنان صنعت کاغذ از شمال آفریقا به جزیره سیسیل انتقال یافت و از آنجا به شهرهای ایتالیایی مانند بادوا، فلورنسا، یولونیا، میلانو و بندقیه برده شد که بعد ها به آلمان و هالند نیز منتقل گردید.

## (2) صنعت شیشه و بلور

فینیقی ها به صنعت شیشه دسترسی داشتند. در واقع اختراع این صنعت به فینیقی ها منسوب است. همچنان مصر و سوریه از قدیم در این صنعت شهرت داشتند، در عصر های مختلف اسلامی نیز این دو منطقه نسبت به هر منطقه ای در شیشه سازی دست بالا داشتند. در دوران فاطمی ها صنعت شیشه به اوج خود رسید، تا آنجا که مصر در آن زمان، شیشه را به کشورهای شرقی و غربی صادر می کرد. در عصر مملوکی به ویژه در عهد سلطان بیبرس، دمشق و حلب و بغداد از مهمترین مراکز تولید ظروف شیشه ای به شمار می رفت. در عصر مملوکی چراغ های شیشه ای زیبایی تولید می کردند و در مساجد می گذاشتند که به نام مشکات معروف بود. این صنعت، صرف به مشرق اسلامی منحصر نماند؛ بلکه به شمال آفریقا و اندلس و سپس به اروپا نیز انتقال یافت.

## (3) تولید شکر

شکر که تا امروز در چندین زبان اروپایی هم به این نام شناخته می شود از تولیدات تمدنی مسلمانان به شمار می رود. با آنکه اختراع شکر توسط مسلمانان نشده؛ مع هذا آن ها در تکامل و ترویج آن در کشورهای جهان سهم بزرگتر از دیگران داشتند. نخست تولید شکر در سرزمین هند شناخته شد که به نام نمک هندی معروف بود. در حدود سال 500م فارس ها زراعت نیشکر را در سر زمین های حاصلخیز عراق جنوبی به تجربه گرفتند و در شهر جندی شاپور کارخانه های تولید شکر بنا کردند و یونانیان در سال 627م که با فارسیان جنگ کردند و آن ها را شکست دادند شکر را شناختند و آن را به غنیمت بردند. زمانی که مسلمانان عراق و فارس و هند را فتح کردند، در ترویج زراعت نیشکر در تمام قلمرو دولت اسلامی که از نظر جو، قابلیت زرع آن را داشت تلاش نمودند، و کارخانه های تولید شکر را در سوریه و مصر و قبرس و جزیره های بحر قزوین و شمال آفریقا و اندلس و جزیره سیسیل ایجاد نمودند. این کار در خلال قرن هشتم میلادی صورت گرفت. این کارخانه ها می توانست شکر بسیار صاف تولید نماید و برای مدتی بسیار طولانی تمام جهان اسلام و قاره اروپا را از این حیث تمویل و تجهیز نماید.

## (4) پارچه بافی

مسلمانان از زمان امویان به بافت پارچه های قیمتی و فاخر توجه داشتند، و با تقویت زندگی مرفه در عهد عباسیان کارخانه های نساجی در اکثر شهرهای جهان اسلام ساخته شد، در مصر کارخانه های حکومتی ساخته

شد. حکومت آل طولون در مصر، شهر بغداد و دیگر شهرهای اسلامی را از نظر صادرات پارچه های کتانی و ابریشمی کمک می کرد. روی بعضی از پارچه هایی که در آنجا تولید می شد نام بعضی از حکام طولونی یا خلفای عباسی نگاشته می شد. با آن که در اکثر شهرهای اسلامی کارخانه های نساجی وجود داشت؛ ولی بعضی از شهرها در انواع خاصی از پارچه ها شهرت تمام داشتند. به طور مثال مصر در تولید پارچه های کتانی شهرت حاصل کرده بود. شهر های دیگری مانند دیبک، دمیاط و شطا نیز در نساجی معروف بودند که نوعی از پارچه ها به شهر دیبک منسوب بود که به نام « قماش دیبکی » معروف بود؛ ولی در تولید پارچه هایی که از پنبه ساخته می شد، شرق اسلامی مرکزیت آن را تشکیل می داد. نخست پنبه از هند به شهرهای ماوراء النهر و شمال منطقه فارس انتقال نمود. گفتنی است که در چین تا قرن سیزدهم میلادی پنبه را نمی شناختند. تولید پنبه در کابل در حدود قرن چهارم هجری شروع شد و از آن جا به چین و خراسان صادر می شد. صنعت بافندگی از کابل به شهرهای اطراف انتقال یافت. و حمدانیان زراعت پنبه را در سرزمین جزیره عربی رایج کردند که بعد به شمال افریقا و اندلس انتقال نمود.

تولید پارچه های ابریشمی در ایران، در اوایل عهد عباسی معمول شد و در زمان دودمان آل بویه (اواخر عهد عباسی) پیشرفت قابل ملاحظه ای یافت به گونه ای که ایران با تولید پارچه های ابریشمی خود شهرت حاصل کرد. در پارچه های ابریشمی که در ایران تولید می شد، عکس حیوانات و نباتات و بعضی از خطوط زیبا نقاشی می شد که قطعات شماری از این پارچه ها تا امروز در بسا از موزه های کشورهای جهان موجود است.

سمرقند نیز یکی از مهمترین مراکز تولید ابریشم به شمار می رفت. شماری از قطعات پارچه ابریشمی موجود در موزه های جهان را به سمرقند نسبت می دهند. همچنان بغداد و کوفه نیز در تولید ابریشم دست یافتند. و در عهد حکومت اموی های اندلس، تولید ابریشم در اندلس نیز، پیشرفت کرد و شهرهای اشبیلیه و مرسیه از مراکز تولید آن به شمار می رفتند. گذشته از این، پارچه هایی بود که از موی بز ساخته می شد و انواع دیگری از پارچه بودند که به نام های تافته، ساتان، مهیر، اطلس معروف بودند که آنها را صرف ثروتمندان می توانستند خریداری کنند.

## (5) تولید رنگ

مسلمانان به صنعت رنگ نیز مانند صنعت های دیگر توجه کردند. رنگ را به غرض رنگ کردن پارچه باب، قالین، فرش، ظروف سفالین، شیشه و مانند این ها به کار می بردند. صنعت رنگ از آنجا در نزد مسلمانان پیشرفت نمود که در علم کیمیا دسترسی زیاد داشتند. بعضی از رنگ ها از مواد نباتی یا مواد حیوانی و زغال ساخته می شد. چونکه کاربرد رنگ در میان مسلمین، در صنعت و هنر اسلامی به شکل بسیار وسیع و گسترده بود؛ به این سبب مسلمانان در تعداد زیادی از کشورها و شهر های اسلامی کارخانه های تولید رنگ ایجاد نمودند.

## (6) کشتی سازی

اولین کسی که در اسلام از کشتی استفاده کرد علاء بن حضرمی والی بحرین در عهد عمر بن خطاب رضی الله عنه بود، که با کشتی بر کشور ایران حمله کرد و اکثریت سفینه های خود را از دست داد. زمانی که مسلمین سرزمین شام را فتح کردند، والی آن، معاویه بن ابوسفیان -رضی الله عنه- به خلیفه وقت عمر بن خطاب -رضی الله عنه- پیشنهاد کرد که اجازه دهد تا از طریق بحر بر منطقه روم حمله کند؛ ولی خلیفه با او موافقت نکرد؛ زیرا که مسلمین در جنگ های بحری تجربه نداشتند؛ اما در زمان خلافت عثمان بن عفان -رضی الله عنه- دو باره این پیشنهاد را به او تکرار نمود و حضرت عثمان به شرطی اجازه داد که کسی بر این کار مجبور کرده نشود. در نتیجه مسلمین جزیره قبرس را از طریق بحر فتح نمودند و بعد از آن، حملات زیادی از طریق بحر تدارک دیده شد و جنگ « ذات الصواری » ای که عبدالله بن ابی سرح والی مصر، در آن پیروز شد نیز از طریق بحر و در زمان عثمان بن عفان -رضی الله عنه- صورت گرفت. حضرت معاویه به تولید سفینه توجه زیاد کرد تا از حملات بیزانسی ها بر کشورهای اسلامی جلوگیری کند. در سال 54 هجری اولین کارخانه سفینه سازی در مصر بنا گردید. تعداد سفینه هایی که در عهد معاویه ساخته شد، به 1700 فروند می رسید. با آن که سفینه سازی از ابتکارات مسلمین نبوده؛ ولی بعد از یک مدت کوتاه استادان سفینه سازی جهان گردیدند؛ تا اندازه ای که تعدادی از اصطلاحات سفینه سازی به زبان های اروپایی نیز انتقال نمود. در دوره امویان و عباسیان توجه به سفینه سازی خیلی زیاد بود تا جایی که در هر بندر از بندرهای بحری جهان اسلام، چندین کارخانه سفینه سازی وجود داشت. در مصر طولونیان و فاطمیان و ایوبیان به سفینه سازی کوشش زیاد کردند و در شهرهای

غربی جهان اسلام مرابطون و دولت موحدین به این کار سخت توجه نمودند. مسلمانان علاوه بر اهداف جنگی به خاطر اهداف تجارتي نیز سفینه می ساختند و از همین رو، در دوره عثمانیان بیشتر از پیش به ساختن سفینه توجه شد که سامان آلات تجارتي را از چین گرفته از طریق بحر هند و بحیره احمر به شهرهای اسلامی انتقال می دادند.

## (7) تولید سلاح

مسلمانان در عصرهای مختلف به سلاح سازی و تمرین بر استعمال آن توجه قابل ملاحظه ای کرده اند. از جمله اسلحه ای که مسلمین می ساختند عبارت بودند از: شمشیر، نیزه، قوس، کمان، سپر و لباس آهنی، منجنيق، دبابه و کبش و امثال آن که هر یک آن دارای اشکال و انواع مختلف می بودند.

## (8) تولید نفت

کلمه نفت اولین بار در زبان فارسی به کار رفته؛ ولی در زبان عربی نیز کار برد دارد و آن عبارت از کبریت معدنی ذوب شده را گویند. مسلمین انواع مختلفی از نفت و مواد مایع مشتعل شونده را شناسایی کرده اند که این مواد جهت اهداف نظامی به کار می رفته اند، مانند: پرتاب تیر بر دشمن بعد از تسخین شدید و آلوده کردن آن با نفت، پرتاب کتله های بزرگ آتشین بر دشمن تا سبب آتش سوزی گردد، ریختن نفت در داخل چیزهایی شبیه به کارتوس، وقتی که آن کارتوسها به هدف اصابت می کرد انفجار نموده سبب آتش سوزی می گردید، ساختن توپ هایی مملو از نفت و پرتاب آن با منجنيق بر سر دشمن، فرستادن موشک های نفتی به سوی سفینه های دشمن در روی آب. مسلمانان در به کارگیری نفت در اشیای مختلفی ابتکارات گوناگونی را به کار بستند که سبب ایجاد ترس و وحشت در قلب های دشمنان گردیده بود.

## (9) تولید ساعت

ساعت های آفتابی ای که مسلمانان در عصر عباسی اختراع کرده بودند شهرت جهانی داشتند، مسلمانان توانستند با ساختن این نوع ساعت ها موقعیت خورشید در جریان روز، تحدید وقت، وضع کردن تقویم های زمانی را مشخص سازند. مسلمین در ساختن انواع مختلفی از ساعت ها از خود نوآوری های زیادی نشان دادند، بعضی از انواع ساعت ها را که ساخته بودند روی آب حرکت می کرد، و بعضی بر بالای

شمع روشن شده حرکت می کردند، بعضی به واسطه ثقل های مختلف حرکت می کردند، و همچنان ساعت های آبی نیز درست کرده بودند.

## (10) صنعت ظرف های سفالین و نقاشی های هنرمندانه

ساختن ظرف های سفالین از مهم ترین هنرهای مسلمین به شمار می رود. مسلمین توانستند از همان ابتدا در این عرصه گام های استواری بردارند. ایشان ظرف های سفالین را به شکل بسیار زیبا و متنوع ساختند که نوعی از آن طوری ساخته شده بود که روی ظرف کندنکاری می کردند و روی آن خطوط مختلف و یا نقشهای گوناگونی را رسم می نمودند و نوع دیگر آن ظرف هایی بود که جلای معدنی داشت. این هنر در عصر عباسی دوم به خصوص در قرن های ششم و هفتم هجری به اوج خود رسید. شهرهایی که در این فن دست بالا داشتند عبارت بودند از: نیشابور، سمرقند، ری، قاشان. البته که شهرهای ایران در این کار از همه پیشقدم تر بودند و مرکزکار موزائیک به شمار می رفت. آن ها مساجد و به خصوص محراب های مساجد را با هنرهای زیبایی نقاشی می کردند که برای قرن های متمادی دوام میاورد. البته که در افغانستان از این نوع کار هنری می توان از مسجد جامع هرات و مناره هایی که در آن شهر قرار دارد و مزار سخی در مزار شریف نام برد که نمادی از هنرنمایی مسلمانان می باشد. البته که قدیمی ترین نقاشی روی دیوار مساجدی که در دوره امویان ساخته شده بودند صورت گرفته که مسجد قبه الصخره در قدس را بدان شکل آراستند، همچنان مسجد جامع اموی دمشق و شماری از قصرهای خلفای دودمان اموی نیز نمادی از نقاشی های معماری و هنرنمایی های عجیب به شمار می روند.

## (11) صنعت آلات فلکی و بنای رصد خانه ها

مسلمانان به علم هیأت اهمیت زیاد قایل بودند؛ زیرا که در آن معانی دینی عمیقی را می یافتند، بتانی متوفی 317 هجری، علم هیأت را برابر علم توحید می داند؛ زیرا که انسان را بر شناخت مظاهر قدرت الهی قادر می سازد، همچنان علم هیأت در شناخت اوقات نماز و مشخص کردن جهت قبله کمک می نمود. همین امر مسلمین را وادار نمود که رصد خانه ها بسازند و آلات فلکی درست کنند تا ستارگان را شناسایی نمایند. مهمترین رصد خانه ها در جهان اسلام یکی رصد خانه شماسه بود که در زمان مامون رشید در بغداد بنا گردید، و رصد خانه دیگری در دمشق نیز بنا کرد. در آلات فلکی نیز تغییرات بنیادین آوردند. آلاتی که مسلمانان

درست کردند در قیاس و مراقبت ستارگان بسیار مفید بودند و زمانی که آنها را اروپاییان به اروپا بردند برای مدت های طولانی آن را به کار می بردند. یکی از آن آلات اختراع شده توسط مسلمانان، اسطرلاب می باشد که به اشکال و انواع مختلف ساخته می شد. بعضی از این اسطرلاب ها مانند یک ساعت جیبی می بود که هرگاه در نزد شخصی می بود، در هر جایی که صاحب آن می بود وقت نماز را برایش مشخص می کرد، همچنان به واسطه این اسطرلاب ها جهت قبله را می یافتند. یکی دیگر از آلاتی که مسلمین اختراع کردند « کفار » نام داشت که به وسیله آن حالات جوی را کشف می کردند، همچنان بوسیله را ساختند که در شناخت جهت ها در بحر، استفاده می شد.

## (12) عملیات های جراحی و صنعت افزار جراحی

پیرامون علم طب بحث نسبتاً مفصل صورت گرفته است؛ ولی در اینجا در مورد افزار جراحی سخن می گوئیم. یکی از مشهورترین اطباء جراحی چشم، علی بن عیسی نام داشت که در قرن دهم میلادی زندگی داشته و کتابی در جراحی چشم به نام التذکره نگاشته و در آن به روش تخدیر (بیحس کردن عضو بدن) به غرض اجرای عملیات چشم، اشاره کرده که از طریق استنشاق به تخدیر بیمار می پرداخته است. طبیب دیگری به نام ابوالقاسم خلف بن عباس زهراوی متوفی 1013م بود که در علاج چشم چندین کتاب تألیف کرده و در یکی از کتاب هایش به آلات جراحی چشم که همه از اختراعات خودش بوده، اشاره نموده است و تعداد آن ها به بالاتر از دوصد آله می رسد و رسم تمام آنها را در کتابش درج نموده است. آلاتی که ابوالقاسم از آن سخن گفته اساس کار طب چشم، در اروپا را تشکیل می دهد. همچنان ابوالقاسم در کتاب های خود از طب دندان و آلات وادوات تنظیف و پوش دندان یاد آور شده است. در کنار آن ها برای علاج گلو و مئانه نیز، وسائل وادواتی را کشف و اختراع کرده است. در مجموع افزار جراحی و طبی ای را که مسلمین اختراع کردند، اساس طب معالجوی و جراحی تمدن غرب را تشکیل می دهند.

## (13) دارو سازی

دارو سازی از نباتات در بین مسلمانان رواج فراوان داشت، در بیمارستان های مسلمانان از انواع مختلفی از نباتات جهت علاج بیماران استفاده می شد. ابن سینای بلخی در کتاب گرانسنگ خود به نام القانون فی الطب 765 نوع گیاه را معرفی نموده است که برای طبابت و علاج، به کار می رفته است. همچنان بان بیطار در کتابش

به نام الجامع لمفردات الادویه فصل بزرگی را به نباتات طبی تخصیص داده است و در آن، از فوائد صحتی غذا های مختلف نیز سخن گفته است. همچنان مسلمانان تجربه های کیمیاوی عدیده ای را جهت تغییر معادن و جدا کردن بعضی از آن از بعض دیگرش، به اجراء گذاشته اند که این تجربه ها مقدمه ای بود برای به وجود آمدن کیمیاوی عضوی و کیمیاوی غیر عضوی.

مسلمانان ترکیبات کیمیاوی ای را نیز کشف نمودند که به سبب آن انسان می تواند قوت و نشاط خود را باز یابد. رازی طیب توانست با استعمال مواد کیمیاوی تابلیت هایی را بسازد که از قدرت معالجوی بلندی برخوردار بود. همچنان عرب های مسلمان توانستند موادی را کشف نمایند که در منع کردن مکروب به جراحی، مفید تمام می شد و وسائل دیگری را اختراع نمودند که در معالجه امراض جلدی ثمربخش بود. مسلمانان اولین مردمی بودند که دکان های خاصی برای دوا فروشی درست کردند، و گذشته از آن در کنار هر بیمارستانی یک یا چندین دوا فروشی نیز وجود می داشت.

#### (14) صنعت های معدنی و زیورات

صنعت های معدنی و زیورات در بر گیرنده ظرف های معدنی متنوع، تشت، شانه، آفتابه لگن، قفل، دستگیر دروازه، کلید، قندیل، زیورات، درهم و دینار، انگشتر، گردنبند، دستبند، گوشواره، و غیره می شد. در عصر اموی ظرف ها و آفتابه لگن های برنزی ساخته شده بود، و در عصر عباسی از لحاظ کمیت و کیفیت، پیشرفت های چشمگیری رخ داد. در عصر عباسی ظرف های نقره ای و طلایی ساخته شد که روی آن نقاشی می شد. در زمان آل بویه، مدال هایی ساخته شد که در آن عکس شاهان آن دودمان نقش می گردید. در نیمه های قرن ششم هجری، در زمان سلجوقی ها در منطقه خراسان، در زیبا سازی و آرایش مصنوعات معدنی شیوه های جدیدی به وجود آمد که روی ظرف طلایی حفاری رخ می داد و جای آن، با سنگ های قیمتی مانند یاقوت و زمرد و مانند این ها پرکاری می شد که به زیبایی آن می افزود. همین طور در عصر زنکیان عراق و شام و در زمان مغلان و مملوکیان پیشرفت های قابل قدری در ساختن ادوات و افزار های جنگی و تعمیراتی پیدا شد که هر بیننده ای را به حیرت و امید داشت.

## (15) صنعت پوست و تجلید

استفاده از صنعت پوست در جهان اسلام امری رایج و عام بوده است که از پوست حیوانات چیزهای گوناگون ساخته می شده است مانند: زین اسب، لباس، سپر، پوش اسلحه، پاپوش، کمر بند، بکس دستی و خزانه نگهداری لباس و کتاب، تجلید کتب و مصاحف، متکاء و امثال این ها. در این کار شهر فسطاط مصر، شهرهای مختلف اندلس، دمشق و شهرهای خراسان شهرت تام داشتند. در بسا اوقات ساخت زین های اسب که از پوست درست می کردند و آن را طلا کاری می نمودند و نقره در آن به کار می بردند، قیمت یک زین تا هفت هزار دینار بالا می رفت.

گذشته از آنچه بیان داشتیم، مسلمانان در صنعت چوب عاج و تولید چیزهای قیمتی از آن، هم چنان در تولید روغن زیتون، نیز دسترسی زیادی داشتند. در کنار اینها مسلمانان افزارهایی را اختراع کرده بودند که بدان وسیله می توانستند روغن حبوبات متنوعی مانند جواری، زغر، کنجد، زردالو، پنبه و غیره را استخراج نمایند و بدین شکل در تسهیل شرایط زندگی برای فرزندان آدم نقش سازنده و بایسته بازی نمایند.

### پرسشها:

- (1) صنعت در تمدن اسلامی چگونه شروع شد و چگونه تطور نمود؟
- (2) روند کاغذ سازی را در تمدن اسلامی بیان دارید.
- (3) صنعت شیشه و بلور توسط کدام امت شروع شد و چگونه به تمدن اسلامی انتقال نمود و کدام شهرهای اسلامی در این راستا پیشقدم بودند؟
- (4) داستان تولید شکر را در تمدن اسلامی و انتقال آن را به غرب بیان دارید.
- (5) کدام شهرهای اسلامی در صنعت پارچه بافی دست بالا داشتند؟ و این صنعت چگونه تطور نمود؟
- (6) عمده ترین انواع پارچه که مسلمین تولید می کردند چه بود؟
- (7) صنعت رنگ در تمدن اسلامی چگونه به وجود آمد و برای چه کاری استفاده می شد؟
- (8) چه انگیزه ای سبب گردید که مسلمانان به صنعت کشتی توجه کنند؟
- (9) روند کشتی سازی در تاریخ اسلام و تطور آن را بیان دارید.

- (10) مسلمانان به صنعت کدام نوع از اسلحه و جنگ افزار توجه کرده بودند؟
- (11) تولید نفت در تاریخ اسلام به خاطر کدام اهداف رخ می داد؟
- (12) مسلمانان چگونه توانستند که ساعت بسازند؟ و چند نوع ساعت توسط علمای مسلمان ساخته شده بود؟
- (13) در باره صنعت ظروف سفالین دیدگاه خود را بیان کنید.
- (14) در مورد نقاشی های هنرمندانه در تاریخ تمدن اسلامی هرچه می دانید بیان دارید.
- (15) چرا مسلمانان به آموزش علم فلک توجه کردند؟
- (16) علم فلک در تاریخ مسلمانان از چه ارزشی برخوردار می تواند بود؟
- (17) مسلمانان چنانچه که به علم طب توجه کردند به صنعت آلات طبی و جراحی نیز توجه داشتند، در مورد صنعت آلات جراحی آنچه می دانید بیان دارید.
- (18) دواسازی در تمدن اسلامی چقدر پیشرفت نموده بود؟ و نقش اطباء مسلمان در معرفی انواع دوا و روش ساخت آن چقدر مهم سازنده می باشد؟
- (19) مسلمانان از معادن چه استفاده می کردند و صنعت مواد معدنی چقدر پیشرفت کرده بود؟
- (20) مسلمانان از پوست حیوانات نیز چیز های متنوعی می ساختند، معلومات خود را در این مورد به طور دقیق بنویسید.

## فصل ششم

عوامل ضعف تمدن اسلامی و راه های احیای مجدد آن

## عوامل ضعف تمدن اسلامی و انحطاط مسلمانان

از آن قله بلند شگوفایی، پیشرفت، وحدت، قوت، رهبری و دانش که تمدن اسلامی و پیروان اسلام طی قرن ها برخوردار بودند، تا این حضيض نکبت بار دنباله روی، ضعف، فقر، عقب ماندگی، اختلاف و چندپارچگی و جهل که امروز دامنگیرش شده، فاصله ای دراز وجود دارد...ممکن نیست که این سقوط بزرگ و این فاصله طولانی به طور ناگهانی یا در زمانی کوتاه رخ داده باشد؛ زیرا که آن با سنت الهی در زندگی سازگاری ندارد و این هم ممکن نیست که این دگرگونی بزرگ بدون سبب واقع شود. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» [انفال: 53]. (این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند و خدا شنوای داناست).

خداوند متعال برای این امت نعمت اسلام را ارزانی داشت، سپس آن را بهترین امت ها گردانید؛ ولی به یک شرط که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و دعوتگری و سازندگی را به طور مستمر به عهده بگیرد و ادامه بخشد، در نتیجه آن برایش تسلط و تمکین در روی زمین نصیب می‌فرماید، تا زمانی که مسلمین بر این شرط استوار بودند تأیید و نصرت الهی هم با آنها بود؛ اما زمانی که این مسؤولیت را فراموش کردند جای صلاح را فساد گرفت، عزت به ذلت مبدل شد، رهبری به دنباله روی تغییر موقعیت داد، از مقام استادی جهان به تقلید کورکورانه از امتهای دیگر فرو افتاد. در این صفحات به بیان عوامل و اسباب این فروپاشی و سقوط می‌پردازیم تا در روشنی آن، برای جبران و بازسازیش زمینه سازی لازم نماییم.

### 1- انحراف همه جانبه از اصل دین

سبب اصلی بد بختی هایی که بر جهان اسلامی نازل گردید و تمدن و فرهنگ آن را لگد مال کرد، انحراف از اصل دین بود؛ زیرا مسلمانان هم از نظر برداشت و هم از نظر عمل در خود شان تغییر و دگرگونی شگرف پدید آوردند، دیگر تمسک به آموزه های دین را رها کردند، و دروازه های ذهن خود را به روی شیوه های تفکر و اندیشه های تمدن های وارداتی گشودند تا قلب های آن ها را مورد یورش قرار دهد و اذهان و افکار شان را تحت سیطره خود در آورد. این انحراف بیشتر در بعد عملی بود تا نظری و تیوریکی. به طور مثال عقیده و فرهنگ و اخلاق اسلامی در یک

وادی قرار گرفت و واقعیت عملی زندگی مسلمین در وادی دیگری و از هم جدا و این امر سبب گردید تا نسل های جوان که از اسلام آگاهی زیادی نداشتند باور شان نسبت به حقانیت اسلام دچار ضعف و سستی گردد. این گرایش به ضعف، قرن ها را در بر گرفت و هنگامی که قرن بیستم فرا رسید امت اسلامی به امتی بی علم و بی مایه مبدل گردید که نه روحی در آن وجود داشت و نه خونی، مانند کاخی درست شده از چوب که داخلش را موریا نه خورده باشد.

آغاز این انحراف به زمان به قدرت رسیدن دودمان اموی باز می گردد. اموی ها نخست نظام خلافت را به ملوکیت و نظام سیاسی وراثتی تبدیل کردند، این کار امت اسلامی را از وجود رهبران کارآگاه و لایق محروم گردانید، در کنار آن به بیت المال مسلمین به خاطر تحکیم پایه های قدرت خویش، دستبرد زدند و اموال و دارایی های عامه را برای خریداری حامیان خویش سخاوتمندانه و بی پروا به مصرف می رساندند، گذشته از آن قسمت بزرگی از دارایی های عامه را برای افراد خانواده خویش زیر نام های مختلف تقسیم می کردند، در کنار آن حس ناسیونالیستی عربی را به حساب اخوت اسلامی تقویت کردند، اموی ها علیه نژاد های غیر عرب چنان سخت گیرانه و تبعیض آمیز رفتار کردند که تخم عقده ها و بدبینی ها علیه خود در دل ملت های گوناگون کاشتند، ملت های مسلمان شده یا نشده در سرزمین های مفتوحه در جست و جوی راه خلاصی از دستگاه ستمگر اموی بیرون شدند، این برخورد زشت و تبعیض آمیز اختلاف قومی بر علیه قوم عرب را در سراسر جهان اسلام به ویژه سرزمین فارس و خراسان تقویت نمود و باعث ظهور نهضت شعوبیه گردید و احساس خیزش علیه این خانواده را برانگیخت. همین که حرکت سیاسی علیه دستگاه حکومت اموی آغاز یافت، مردم خراسان به فرماندهی ابو مسلم در پیشاپیش این حرکت قرار گرفتند و با دل های پر از عقده و بدبینی به سوی پایتخت خلافت اموی تاختند و حکومت نود و دو ساله آنها را زیر و رو کردند و تمام مردان خانواده شان را از دم شمشیر کشیدند و آخرین خلیفه اموی را که به صعید مصر گریخته بود تا همانجا تعقیب کرده دستگیر و بر سر دار کردند.

اموی ها اقتدار سیاسی خویش را به نفع عباسی ها از دست دادند؛ ولی عباسی ها هم که جای اموی ها را گرفته بودند نه تنها انحراف دست ساخته اموی ها تصحیح نکردند و نظام ملکی و وراثتی به نظام دوران خلفای راشدین باز نگردانیدند؛ بلکه انحرافات دیگری هم بر آن افزودند، اگر خلفای اموی به شکل وراثتی از خانواده خود شان شخصی از خوبترین های خویش را ولیعهد تعیین می کردند و برای وی رأی اعتماد می گرفتند، عباسی ها نظام و قدرت سیاسی را به اساس محض وراثت انتقال، می دادند، نه به لیاقت و کاردانی ولیعهد نگاه می کردند و نه به تقوی و

خداترسی اش، گاهی پسران خرد سال را ولیعهد می گردانیدند. گذشته از آن در مصرف اموال عامه چنان بی پروا بودند که در برابر چند بیت شعری که از سوی شاعری در مدح یکی از خلیفه های عباسی یا یکی از بستگان محبوب ایشان سروده می شد، گاه صد هزار دینار از بیت المال مسلمین را برای او می بخشیدند. در دستگاه عباسی ها زندگی مترفانه رواج فراوان یافت، مجالس عشرت جویی، رقص و پایکوبی و شراب نوشی به اوج خود رسید، بساط برنامه های اصلاحی در سراسر قلمرو چیده شد، عشرت جویان غرق مجون و فساد شدند و زهد پیشه گان به آغوش عزلت و گوشه نشینی پناه بردند که در نتیجه صوفیزم رو به ظهور نهاد و این وضع تا آخر خلافت عثمانی دوام یافت<sup>43</sup>.

## 2- از بین رفتن وحدت سیاسی و دست به دست شدن اقتدار سیاسی توسط خانواده های

### متخاصم :

گذشته از عوامل فوق از زمان سقوط خلافت اموی و روی صحنه آمدن عباسی ها شیرازه وحدت سیاسی مسلمین شکست؛ عباسی ها زمام امور سیاسی مشرق را در دست داشتند، و اموی ها به رهبری عبدالرحمن داخل در سرزمین اندلس امارت مستقل تشکیل دادند که بعد از آن هیچ گاه مسلمین به وحدت سیاسی دست نیافتند و هیچ زمانی همه مسلمین تحت یک بیرق و تحت رهبری یک خلیفه گرد نیامدند، در پی ضعیف شدن خلافت عباسی از گوشه و کنار جهان اسلام خانواده هایی سر برآورده حکومت های مستقل از خلافت عباسی تأسیس کردند که برای خلافت عباسی جوابگوی نبودند بل خلفای عباسی در بسیاری موارد خود شان را ولی نعمت ایشان می دانستند. مانند: امارت های مستقل اسلامی در سرزمین خراسان و ایران (مانند صفاریها، طاهری ها، سامانی ها، غزنوی ها، سلجوقی ها، غوریها و خوارزمیها)، حکومت آل بویه، حمدانی ها، فاطمی ها، زنگی ها و ایوبی ها و امثال آنها. از سوی دیگر در داخل دستگاه خلافت عباسی وجود گروه های ترک که زمام امور نظامی و پلیس را در دست داشتند و در همه امور کشور داری مداخله می کردند، ابهت خلافت را پامال کرده بودند. دستگاه خلافت عباسی در کوره دسیسه ها و توطیه ها علیه یکدیگر می سوخت، آزادی رأی به استبداد رأی و نظام استبدادی تغییر کرد. بدین وسیله بزرگ ترین خنجر، به پیکر اسلام و تمدن بزرگ آن، وارد آمد و سینه آن را شگافت و قلبش را پاره پاره نمود<sup>44</sup>.

<sup>43</sup> - رک واقعا المعاصر، محمد قطب، 113-164، و الثقافه الإسلامیه، محمد قطب و محمد المبارک و مصطفی کامل، ص 56-65.

<sup>44</sup> - همان، ص 113-163، بیان نکات فوق برای بر ملا کردن بیماری ها و مشکلات ناشی از اختلاف سیاسی و بلایی که بر سر مسلمین از این ناحیه آمد بسنده نیست، ان شاء الله پیرامون این موضوع، در آینده، تألیف کتابی مستقل را در نظر خواهیم گرفت.

### 3- کشف راههای تجارتي جديد به شرق دور

عامل ديگر آن كه زماني كه قسطنطنيه (استانبول) توسط عثمانی ها فتح گرديد، وراه تجارتي از چين و هند وخراسان كه از طريق راه ابراهيم صورت می گرفت، قطع شد، بنا بر آن، اروپاييان در در جست و جوی راه جديدي برای مال التجاره خويش بر آمدند و بالآخره راه جديد بحری را از اروپا به شرق دور از طريق اقيانوس آرام و اقيانوس هند كشف نمودند و آن سبب گرديد كه ديگر تجارت از طريق قلب جهان اسلام به شرق دور صورت نگیرد. اين ضربه كشنده ای به اقتصاد و موارد مالی جهان اسلام به شمار می رفت. بعد در سال 1932م انگليس ها كانال سويس را در خاك مصر حفر كردند و دو بحيره احمر و مدیترانه را با هم وصل نمودند؛ ولی اين بار مسلمانان ضعيف گرديده تاب و توان مقاومت در برابر غربی ها را نداشتند و آن ها بر همه چيز مسلمانان چيره شده بودند، حالا كه تجارت از همين راه بحری كه در قلمرو مسلمين قرار دارد، صورت می گیرد؛ ولی هيچ خطری مال التجاره شان را تهديد نمی كند.

### 4- برنامه ریزی برای تخریب خرد اسلامی كه خواهان نهضت فكري و علمي می گردد :

دشمنان اسلام، برای ریشه كن نمودن اسلام تلاش های فراواني به خرج دادند. آنها برای تحقق خواست های خويش برنامه های دقيقی وضع كردند تا خرد اسلامی و طرز تفكر مسلمين را تغيير دهند. مسلمانان به جای تحقيق و تتبع در علوم مفیده و ثمربخش مشغول علوم نظری بی ارزش شدند، علماء راه تحقيق و تتبع را به روی خود بستند، دروازه اجتهاد را بسته كردند؛ لذا ديگر نظريات علماء برای نسل های كتابخوان، جديد و قناعت بخش نبود. دشمنان اسلام به روشهای گوناگون تلاش كردند كه قرآن را از زندگی مسلمين بيرون كنند و متأسفانه در آن كار موفق هم شدند. قرآنی كه همواره به زندگی مسلمانان نور می بخشيد ديگر از صفحه زندگی مردم كنار زده شد و به آله ای از تشریفات مبدل گرديد و ديگر مردم از قرآن هدايت نمی گرفتند و قوانين زندگی خود را از آن اقتباس نمی كردند.

حرکت علمي قوی در میان مسلمانان به ضعف گراييد حس ابتكار و نو آوری نیز در میان شان مرد و برای قرون متعددی ديگر در سراسر جهان اسلام در هيچ عرصه از عرصه های زندگی اختراع، ابتكار واكتشافي صورت نپذيرفت و برعكس ابتكار عمل را غربی ها در دست گرفتند و تا امروز هم اين حالت دوام دارد.

## 5- ریشه کن کردن وجود اسلام در اندلس

منطقه اندلس در سال 92هـ.م موافق 710م توسط طارق بن زیاد و موسی بن نصیر فتح گردید، و در سال 138هـ.ق عبدالرحمن داخل که از جریان قلع و قمع خانواده خود در شرق جان سالم به در برده بود امارت قرطبه را تأسس کرد. اقتدار اسلامی در اندلس تا سال 1492م ادامه یافت. اندلس در این مدت (770سال) یکی از بزرگترین مراکز تمدن بشری به شمار می رفت و تقریباً همه اروپائیان از آنجا علم و دانش فرا می گرفتند و جوانان خود را برای تحصیل به آنجا می فرستادند و با سقوط این منطقه در دست مسیحیان دیگر از آن شکوه و عظمت خبری نماند و ضربه بزرگی بود که بر پیکر تمدن مسلمین وارد آمد.

## 6- یورشها و حملات نظامی بر سرزمین های اسلامی

دردوره خلافت عباسی جهان اسلام دو بار دستخوش حملات بزرگ دشمنان اسلام قرار گرفت که یکی قسمت بزرگی از تمدن اسلامی را به تاراج برد و دومی نشانه های تمدنی را به کلی نابود کرد. این حملات را به نام جنگهای صلیبی و حمله چنگیزخان مغول یاد می کنند .

### یکم: جنگهای صلیبی

جنگهای صلیبی که از روی اسباب وانگیزه های مختلف دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی راه اندازی شده بود، به گونه ناشیانه ای بر زندگی مسلمانان اثر گذاشت و در شهرهای اشغال شده توسط ارتش های صلیبی صدها هزار مسلمان از دم تیغ کشیده شدند و کتابخانه های اسلامی در اسکندریه و دمشق و بیت المقدس و غیره تاراج گردید، انواع مختلفی از ستم در حق مسلمانان روا داشته شد، مساجد مسلمانان ویران کرده شد، برخی از آنها به کلیساها مبدل شدند، دهها هزار کیلوگرام طلا و نقره مسلمین توسط آنها به یغما رفت.

این جنایات نیروی مسلمین را ضعیف گردانید و اسباب پیشرفت غرب را فراهم کرد. در یک کلمه می توان گفت: جنگهای صلیبی برای غربی ها یک نعمت بزرگ بود و برای مسلمانان عذاب و بد بختی ای جبران ناپذیر.

### دوم: حمله مغول(تتار) به دیار اسلام

حمله مغول به دیار اسلام، از جمله عوامل بسیار تباهکنی به شمار می رود که دیار اسلام و تمدن آن را تباہ و نابود کرد. این حمله به تاراج دارایی های اقتصادی و فرهنگی، گاه تباہی آن، و به دریده شدن حرمتها و نوامیس ملی منجر گردید. زمانی که لشکریان وحشی هولاکو(نواده چنگیزخان) بغداد را تحت تصرف خود در آوردند مکتبه های

اسلامی در آن شهر و شهرهای دیگر را یکسره به آتش کشیدند و بعضی از کتب آن را به عنوان پل گذار از فراز رودخانه دجله استفاده نمودند که در نتیجه میلیونها کتاب از کتب اسلامی نیست و نابود گردید و بزرگ ترین ضربه علمی فرهنگی را به کیان اسلام بل به تمام بشریت وارد آوردند. در حمله مغولها صرف کتابخانه های اسلامی و مظاهر تمدنی ضربه ندید بلکه تعداد قربانیان از مردم، شهرها، و مساحت های سرزمین های اشغال شده و خیانت های واقع شده و شیوه های آن نیز خیلی زیاد و حیرت بر انگیز بود. در واقع می توان گفت که هدف آنها از این کار صرف اشغال سرزمین های اسلامی نه، بلکه نابود کردن نوع انسان و تخریب کامل تمدن ها و به خاک مبدل نمودن مظاهر مدنیت انسانی بوده است.

## 7- ایجاد دگرگونی در نظامهای اجتماعی و اضطراب آن

یکی دیگر از وسائلی که دشمنان اسلام به خاطر تضعیف مسلمین به کار بستند، آن بود که تلاش کردند تا نظام اجتماعی مسلمانان را مضطرب سازند و مبادی نظام اجتماعی ای که اسلام برای بشریت به ارمغان آورده بود و سبب سرعت گسترش اسلام در گوشه و کنار جهان گردیده بود، بی رمق و بی ارزش سازند تا در میان پیروان ادیان دیگر جذابیتی نداشته باشد. عمده ترین کار شان را در نکات ذیل خلاصه می توان نمود:

ا- فروپاشی نظام خانواده .

ب - ایجاد نظام طبقاتی از نظر اقتصادی.

ج - ظلم و ستم اجتماعی و دینی.

د - به وجود آوردن اختلافات ذات الیینی که مردم را به خود شان مشغول بدارد .

ه- مشغول نمودن مردم به تجملات بیهوده زندگی .

و- عادت دادن جامعه به بیکاری و عدم تلاش برای خود کفایی .

## 8- تشکیل حرکت های تهاجمی فکری

غربی ها خواستند حرکت ها و سازمان هایی را در جهان اسلام تشکیل دهند تا تمدن و اندیشه اسلامی در میهن خودش رنگ غربی به خود گیرد و شهرهای اسلامی به گهواره غربگرایی مبدل گردد و فرزندان مسلمان در کشورهای خود شان با عقل و اندیشه غربی زندگی نمایند و ذلیلانه از فکر و اندیشه غرب پیروی کنند، و از منابع فکری دین اسلام محروم بمانند تا آن که از ناحیه فکری زمینی برای ایستادن نداشته باشند. غربی ها جهت رسیدن به این

هدف دسته ای از دانشمندان خود را که به نام مستشرقین (خاور شناسان) شناخته می شوند به کار گرفتند تا آنها فارغ البال برای تحقق این هدف کار کنند. آنها جهت تحقق این مأمول و سائل زیر را به کار گرفتند :

ا- تقویت حرکت های قومی و نژادی در میان مسلمین و تقویت مفکوره بازگشت به میراث فرهنگی قبل از اسلام.  
ب - حرکت نصرانی سازی ای که از طرف غربی ها راه اندازی گردید، در اوایل قرن بیستم آغاز شد و تا هنوز هم در تعداد زیادی از کشور های اسلامی از جمله کشور خود مان ادامه دارد.

ج - تهاجم فکری: بدنام کردن منابع فکری مسلمین از جمله قرآن و سنت مطهر پیامبر صلی الله علیه وسلم؛ بناء سعی نمودند تا تعالیم قرآن را زیر سوال قرار دهند و سنت نبوی را وارونه و سیاه نشان دهند، پیامبر اسلام را به عنوان چهره ای بدنام معرفی نمایند، تاریخ اسلامی را وارونه جلوه گر سازند، نظام زندگی اسلامی را بی ارزش و مضر بنمایانند، میراث فرهنگی اسلام را میان تهی نشان دهند تا زمینه پیروی از الگوی غربی مهیا گردد.

#### د- زمینه سازی برای سیطره تمدن غربی در زندگی مسلمین

حکومت هایی که در جهان اسلام به دستگیری نظام های غربی به قدرت رسیدند و حکومت های خود را مرهون کمک های آنها می دانند بر آن شدند که باید بخاطر ادامه قدرت شان دست به کار های ذیل یازند:  
ا- مهیا نمودن فرصت برای توسعه فرهنگی و فکری غرب در جهان اسلام.

ب - ساختن رهبران سکولار در جهان اسلام.

ج - وارد کردن نظامها و روشهای زندگی از غرب.

### 9- اشغال نظامی و استعمار جدید جهان اسلام در قرنهای اخیر

کشورهای غربی از آغاز قرن هجدهم به بعد کشورهای اسلامی را مورد تجاوز قرار می دهند و سیطره استعماری خود را بر آن ها گسترانیده اند که هدف اساسی شان آن بوده است هر بارقه ای که در قلب مسلمانان می درخشد را خاموش سازند. و هر بار که مسلمانان قادر به مقابله می گردند غربی ها تلاش میورزند تا ضربه کاری ای را بر آنها وارد نمایند تا هیچگاه قدرت دوباره برخاستن را نیابند. در نتیجه آن یقین در میان مسلمانان رو به ضعف نهاد و امید شان نسبت به آینده به یأس مبدل شد، از سوی دیگر حس خود کم بینی بر روح و روان مسلمین چیره گردید تا جایی که امروزه مسلمانان از درون شکست خورده اند و به این یقین رسیده اند که انگار هیچ گاه پیشرفت نخواهند

کرد و اگر فکر پیشرفت داشته باشند باید در همه چیز غرب را امام و پیشوای خویش بپذیرند و از آن ها در همه چیز پیروی کنند.

## پرسشها:

- (1) اساسی ترین عاملی که سبب انحطاط مسلمانان گردید عامل انحراف از اصل دین بود، این مطلب را در روشنی آنچه خواننده اید بیان دارید.
- (2) خلل اساسی از کجا آغاز یافت؟
- (3) نقش اختلاف سیاسی را در از بین رفتن تمدن اسلامی شرح کنید.
- (4) نقش تصوف در حرکت مسلمین به سوی ضعف چه تأثیراتی داشت؟
- (5) چه چیزی سبب گردید که جهان غرب از نظر اقتصادی از جهان اسلام بی نیاز گردد؟
- (6) چگونه غریبهها برای تخریب عقلیت اسلامی برنامه ریزی کردند؟
- (7) نقش اندلس اسلامی در جهان آن روز چگونه بود و چگونه غریبهها توانستند که این سرزمین را از چنگ مسلمین برون کنند؟
- (8) صلیبیها چرا و چگونه بر جهان اسلام حمله ور شدند؟ و این حمله برای غرب چه دست آورد و برای مسلمین چه پیامد داشت؟
- (9) حمله مغول به دیار اسلام چه تأثیراتی بر جای نهاد؟
- (10) در نظامهای اجتماعی مسلمانان چه دگرگونیها رخ داد که سبب فروپاشی نظام اسلامی گردید؟
- (11) حرکت غربی سازی و تبشیر در جهان اسلام چگونه آغاز یافت و چگونه به پیش برده شد؟
- (12) تهاجم فکری چیست و در دنیای اسلام چطور عملی گردید؟
- (13) چگونه غریبهها توانستند حرکتهای تهاجم فکری و فرهنگی را در جهان اسلام رشد دهند؟
- (14) با کدام وسائل غریبهها توانستند که در جهان اسلام فرصت را برای سیطره تمدن غربی بر زندگی مسلمان مهیا سازند؟
- (15) خصوصیتهای نظامهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در غرب چگونه بوده است و چه تأثیراتی را بر زندگی مسلمین بر جای گذاشت؟

(16) استبداد و ظلم و ستم چگونه زندگی مسلمانان را تحت سیطره خود گرفت و بر زندگی آنها چه تأثیر را بر جای نهاد؟

(17) اشغال نظامی و استعمار جدید جهان اسلام چگونه زندگی مسلمانان را به ضعف مبتلا ساخت و سبب فروپاشی تمدن اسلامی گردید؟

## راهها و چگونگی بازسازی تمدن اسلامی

ارچند واقعیت حال تمدن اسلامی آن است که ملتهای مسلمان، دین و تمدن خود را از واقع زندگی خویش به دور افکنده ایم، و حالتی بر ما مسلط شده که از نگاه علمی عقب مانده ایم، از نظر سیاسی پیرو سیاست های دشمنان اسلام، از نظر اجتماعی چند پارچه و متفرق، از نظر اقتصادی با فقر دست و پنجه نرم می کنیم، در بعد اخلاق ضعیف و علیل گشته ایم و در عرصه فکر و اندیشه ریزه خوار دسترخوان افکار غربی، تربیت مان به ضعف گراییده، از نگاه روحانیت میان تهی شده ایم. این همه نشان می دهند که حال کنونی مسلمانان خیلی درد آور و کیان تمدنی آن ها رو به زوال است، با آن هم نباید به این واقعیت تلخ تسلیم شد و به حال خویش گریست و دست به کاری و پیدا کردن راه حلی نزد، و به یأس و نا امیددی تسلیم گردید، چه نا امیددی با ایماننداری در تضاد است. ما امروزه شاهد بامدادانی هستیم که امید را در دلهای ما زنده می سازد، جوانان مسلمان در هر گوشه و کنار جهان اسلام به سوی دین خویش باز می گردند و به جد در فکر باز سازی خود شان افتاده اند و می خواهند که دین خویش را با صفا و بی غبار به همان صورت نخستینش در یابند و در انتظار روزی هستند که مسلمانان در آن روز دو باره تمکین یابند و خلافت اسلامی را به دست آورند.... ولی بر سر راه شان موانع سخت و متعددی قرار دارد که لازم است برای دور کردن آن، از سر راه تلاش های فراوانی صورت گیرد. امت اسلامی از امکانات فراوانی بر خوردار است، اگر آن امکانات به شکل درست به کار گرفته شود مجد و عظمت خود و تمدن اسلامی دو باره زنده خواهد شد، که بعضی از این امکانات را در نکات ذیل خلاصه می نمایم:

### 1- باز سازی روح اسلامی در همه عرصه های زندگی

بازگشت به عقیده صحیح و روح اسلامی مسلمانان را به فطرت انسانی سلیم شان باز می گرداند، و سلطه آن را در دلها و نفوس آدمیان عمیق و پردوام می گرداند، همه خرافات و چیز های نا بکاری که در راه ایمان صحیح به عنوان سنگ مانع قرار می گیرند، به دور می افکنند، باید نسل های جوان را با روح اسلام حقیقی؛ همان روحی که پیامبر صلی الله علیه و سلم یارانش را و صحابه شاگردان خویش را تربیت کردند، پرورش دهیم. باز سازی جزئی و ابتر کاری را از پیش نمی برد، باید این باز سازی همه عرصه های زندگی را در بر گیرد. تلاش شود تا نظام اخلاق اسلام، نظام

اجتماعی اسلام، نظام اقتصادی اسلام، نظام قضایی و خانوادگی و جزایی اسلام در سراسر کشور های اسلامی احیاء گردد.<sup>۴۵</sup>

## 2- تربیت نیروی فکری پیشتاز

نیروی بشری مسلمانان نزدیک به ربع نیروی بشری تمام جهان را تشکیل می دهد و اگر از این نیروی بزرگ به طور شایسته استفاده صورت گیرد و در جهات خوب رهنمایی گردد، می تواند مایه ای شود برای تشکیل تمدنی قوی و نیرومند که بر تمام بشر اثر گذار باشد؛ این در صورتی است که این نیروی بزرگ را تربیت سالم کنیم و آن را بر اساس روشها و حقایق اسلام و واقعیت های عینی زندگی، باز سازی نماییم، یا به تعبیری دیگر از آنها انسان های صالح درست نماییم.

در قرون اول اسلام، ما مسلمانان در هر عرصه ای رهبران و مربیان بزرگ داشتیم که به تمام سوالهای جدید نسل جوان پاسخ قناعت بخش ارائه می داشتند و چشم و دل شان را پر می کردند، امروز هم ما نیاز داریم که این گونه شخصیت های بزرگ تربیت کنیم تا مرجع علمی و فکری مسلمانان در عرصه های گوناگون زندگی باشند و شبهات مطرح شده را که باعث ضلالت نسل جوان می گردند قاطعانه رد کنند و خواست اسلام را زیبا و دلنشین شرح کنند.

## 3- کسب قوت مادی رهبری شده

در جهان اسلام امکانات مادی زیادی وجود دارد؛ ولی از آن به شکل درست استفاده نمی شود، اگر این امکانات درست مدیریت گردد و به خاطر تحقق اهداف کلان، به کار انداخته شود بدون شک وضعیت مسلمین تغییر می کند و از حالت رقت بار کنونی رهایی میابد. غربی ها درک و اطلاعات دقیق دارند که امکانات و نعمات طبیعی بسیار بزرگ در شرق هست؛ از همین رو همواره برای حصول این نعمات علیه کشور های شرقی دسیسه می سازند تا در این کشور ها حکومتات مسؤول به وجود نیاید و مسلمین به وحدت سیاسی نرسند، تا ایشان به خواسته های خویش به زودی و خاطر آرام دست یابند و این نعمات بزرگ را با کمترین هزینه از آن خویش کنند. حتا در غرب این ذهنیت هم وجود دارد که می گویند: نعمات طبیعی کره زمین به صورت غیر عادلانه توزیع گردیده؛ آنچنان که همه ثروت ها در شرق جمع شده و در غرب یا هیچ نیست و یا هم اگر هست، بسیار اندک است، پس این تقسیم غیر عادلانه را باید

<sup>45</sup> - به خاطر معلومات بیشتر مراجعه شود به: سوره نساء: 28، بقره: 185، 22، 143، نساء: 176، ملک: 14، احزاب: 36، نور: 51، نساء:

مدیریت کنیم و حق خود را از آن به نحوی که می خواهیم بگیریم. از همین روست که بیشترین جنگها و نا آرامی ها در مناطقی می دهد که در آن نفت و دیگر ثروت های معدنی وجود دارد و یا راه عبور این این ثروت می باشد.

#### 4- توجه به وحدت فرهنگی

زمانی که دولت اسلامی در مدینه تأسیس گردید و مناطق وسیعی تحت قلمرو اسلام در آمد و زبان قرآن به عنوان زبان رسمی دولت اسلامی قرار گرفت، تمام دانشمندان به این زبان تألیف می کردند؛ زیرا این زبان زبان متحد فرهنگی تمام قلمرو اسلامی بود و همو سبب تقویت فرهنگی و علمی مسلمانان گردید و پس از آن که دولت اسلامی بزرگ به دولتهای کوچک مبدل شد و هر قومی برای خودش زبان مخصوصی اختیار نمود در نتیجه آن زبان قرآن به ضعف روی نهاد و ارزش نخستین خود را از دست داد، و در فرجام فرهنگ و تمدن اسلامی جایگاه واقعی اش را نیز از دست داد. امروزه بازسازی تمدن اسلامی تقاضا می نماید که مسلمانان از نگاه فرهنگی متحد شوند تا همه یک دل و یک زبان گردند و برای خود شان یک زبان فرهنگی انتخاب نمایند و تمام مراودات رسمی خویش را به آن زبان بنویسند تا وحدت اسلامی به وجود آید. بدون شک وحدت زبان و فرهنگ از عمده ترین عوامل وحدت اسلامی به شمار می رود. هم اکنون تمام مسلمانان در برابر زبان عربی به نوعی از احترام و تقدیس قایل هستند و یادگیری آن را جزئی از دین خود می شمارند در حالی که هیچ زبان دیگری از زبانهای اسلامی از این جایگاه برخوردار نمی باشد .

#### 6- وحدت سیاسی

بر تمام مسلمانان فرض است که انگیزه های تفرقه و اختلاف در میان خویش را کنار گذارند و در برابر خطر هایی که آنها را تهدید می کند، همدستان شوند. مسلمانان همه یک امت به شمار می روند، و مؤمنان برادر هم شمرده می شوند، و این تقاضای وحدت و همبستگی و تحقیق وحدت در بین دول اسلامی را می نماید. ضرور نیست که تمام ملتهای مسلمان تحت فرمان یک حاکم باشند؛ ولی می شود که از نگاه عقیده، تعلیم، امور اجتماعی، مسائل اقتصادی، و نظام عسکری مطابق به یک نقشه محکم و استوار، وحدت خویش را تحقق بخشند به گونه ای که تمام دول اسلامی در تمام مدارس، مؤسسات و معاهد خویش بدان التزام نمایند، و برای آمادگی صنعت جنگی یک سیاست سریع آماده سازند، و در توزیع ثروتها عدالت را مراعات نمایند، و با ازدیاد آبادی، و ساختن مؤسسات مفید و ثمر بخش، درآمد خود را مستقل گردانند، و پیرامون قضایای مختلفی که به جهان اسلام ارتباط پیدا می کند همه موقف سیاسی واحدی اتخاذ کنند، و نظام اقتصادی مستقلی را بنیان نهند تا از تبعیت به دیگران به دور بمانند، و این کار تحقق نمی یابد مگر

زمانی که نیت ها خالص گردد، وعزیمت ها صدق و راستی خود را به خاطر بازسازی تمدن اسلامی پیشتاز به اثبات برساند .

## 7 - فراگرفتن علوم مفید، مؤثر و عملی تا سرحد تخصص

علوم را باید فراگرفت که در بازسازی تمدن اسلامی و پیشرفت های تمدنی، جوامع اسلامی را کمک می نماید که عمده ترین این علوم عبارت اند از : علوم طبی، علوم زراعتی، علوم تخنیک، علوم مدیریت و رهبری، علوم سیاسی، علوم اقتصادی، علوم عمران، محیط زیست، حقوق، علوم معادن، کیمیا، فیزیک، بیولوژی، ریاضیات و امثال آن. باید در عرصه های یاد شده تعداد کافی از متخصصین هدفمند و دیندار را تربیت نماییم تا بتوانند ابتکار عمل را در دست گیرند و در عین زمان باید روحیه ابتکار و نو آوری را در ایشان تقویت و تشویق کنیم؛ تا با فرهنگ و ملتهای غربی توان مقابله و همزیستی را پیدا نمایند .

## 8- برداشتن موانع از سر راه فعالیت های تمدنی

یکی از عمده ترین موانع پیشرفتهای اقتصادی نبود امنیت فراگیر و همگانی است. تا زمانی که امنیت کامل حکمفرما نشود، ثروتمندان داخلی و خارجی به سرمایه گذاری تشویق نمی شوند؛ بنا برآن، باید قدم نخست ، برای کافه ملت خویش از ثروتمندان گرفته تا دانشمندان و متخصصان امنیت تأمین نماییم و بعد از آنها بخواهیم که به کشور باز گشته زمام امور اقتصادی را در دست گیرند و به جامعه خدمات تقدیم کنند، و مانعی دیگر ضعف اوضاع معیشتی بسیاری از اهل خبره و تخصص می باشد، دولت باید برای متخصصین و مردم خیر تأمین معیشتی بدهد و بعد از آنها بخواهد که برای دولت برنامه های کلان وضع نموده و در این راستا مخلصانه گان نهند.

## 9- استفاده از تجربه های تمدن های دیگر

زمانی که تمدن اسلامی در بار نخست تأسیس گردید، مسلمانان از تجربه های تمدن های قدیم نیز استفاده می کردند؛ ولی آنها در اخذ و بهره جویی از تمدن های دیگر معیارهای ویژه ای داشتند. هرچیزی را در بست قابل اخذ و اقتباس نمی دانستند و هرچیزی را هم رد نمی کردند؛ بلکه آنها از تجربه های مفید شان با جدیت استفاده بردند و آنچه که غیر مفید بود کنار گذاشتند. بازسازی تمدن اسلامی در آینده هم الزام می دارد که برای اقتباس و استفاده از تجربه های تمدن غربی و دیگر کشورها، معیارهایی داشته باشیم تا نشود که آنچه ضروری می نماید ترک نماییم و

آنچه غیر ضروری است اخذ کنیم. این کار زمانی صورت خواهد گرفت که ما از شریعت خود آگاهی و فهم سالم و متکامل داشته باشیم و بل شریعت اسلامی بر زندگی ما به طور درست و کامل حاکم باشد .

### پرسشها:

- (1) حالت کنونی مسلمانان چگونه است؟
- (2) چگونه عقیده اسلامی را در اذهان مسلمین به شکل درست احیاء می توان کرد؟
- (3) پنج عامل از عوامل باز سازی تمدن اسلامی را شرح کنید.
- (4) تربیت نیروی فکری در باز سازی تمدن اسلامی چه نقش می تواند داشت؟
- (5) چگونه می توان قوت مادی به دست آورد و آن در باز سازی تمدن اسلامی چه نقشی می تواند داشت؟
- (6) هدف از وحدت فرهنگی چیست؟
- (7) وحدت سیاسی چگونه تحقق میابد؟
- (8) کدام موانع بر سر پیشرفتهای تمدنی وجود دارند و چگونه می توان آن را بر طرف ساخت؟
- (9) در استفاده از تجارب تمدن های دیگر چه معیارهایی را باید در نظر گرفت؟

# ارزش های گفتمانی تمدن اسلامی و گفتگوی تمدن ها

نخست: ارزش های گفتمانی و انسانی تمدن اسلامی

## (1) تمدن انسانی متعاون

تمدن اسلامی در مدت بیشتر از ده قرن که درفش رهبری تمدن های بشری را به دوش می کشید در رابطه به تمدن های دیگر وضع تعاون و همکاری داشت، به گونه ای که از داده ها و میراث فرهنگی گذشته و علوم و افکار تمدن های کهن بهره می برد و هم به آنها ارزش های زیادی را عطاء کرد. تمدن اسلامی هیچگاه از برتری سیاسی و نظامی اش استفاده سوء نکرد که در راندن دیگران سعی کرده و با آن ها برخورد متکبرانه از خودش نشان داده باشد. در جوامع اسلامی، مسلمانان با پیروان ادیان دیگر در فضای همزیست مسالمت آمیز و احترام متقابل زیست می کردند و می کنند و تفاوتها در میان خویش را در نظر می گیرند که در اثر آن چندگرایی، همدیگر پذیری و احترام به حقوق دیگران به وجود می آید.

## (2) تمدن اسلامی تمدنی کاملاً گفتمانی است

در حالی که تمدن اسلامی قایل به مبدأ چندگرایی و همگرایی با ادیان دیگر است و عقاید و افکار آنها را احترام می گذارد و اعتقاد دارد که اختلاف یک سنت الهی در جوامع بشری می باشد؛ تا تعارف و تعاون بدست آید، شروط گفتمان سازنده ای را که به تعاون در میان ادیان و تمدن ها بیانجامد مهیا ساخته است. اسلام به خود احقیت مطلق نمی خواهد بلکه با گفتگو کنندگان طوری سخن می گوید که گویا آنها را به سوی گفتگو و مذاکره دعوت می نماید. الله متعال می فرماید: { قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ } [آل عمران: 64] یعنی: بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگوید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].

بدین ترتیب اسلام فضای احترام متقابل در بین گفتگو کنندگان مهیا می سازد به گونه ای که هر طرفی رأی جانب مقابل را ارچند به آن اعتقاد نداشته باشد، احترام نماید؛ زیرا که هدف اساسی رسیدن به همزیستی

وهمگرایی می باشد. اسلام نه تنها که به خصوصیات هر گروهی احترام می کند؛ بلکه خود به سوی این احترام دعوت می نماید.

### (3) تمدن معتدل و دور از تندروی

اسلام همه انسان ها را از یک سرچشمه میداند و به رسالت تمام انبیای الهی احترام می گذارد و آموزه های خویش را تکمیل کننده آن رسالت ها می داند و بدین شکل به اصل انسانیت احترام قایل می شود؛ و بر همین اساس در تاریخ بشر اولین میثاق حقوق انسان در روی زمین توسط اسلام، تأسیس می گردد. همین امر سبب می گردد که با تمام انسانها در یک فضای عدالت جویانه و منصفانه زندگی به سر برد و آماده گفتگو با کسی شود که زیربنای آن را رد می کند و مبادیش را انکار میورزد. این چیزی است که تمدن اسلامی آن را شعار نمی دهد؛ بلکه در عمل تطبیق نموده است و برای آن ضوابط و شروط اخلاقی وضع کرده که بر گرفته از قرآن کریم و سنت قولی و فعلی پیامبر صلی الله علیه و سلم می باشد.

### (4) احترام اسلام به کرامت انسانی

اسلام به منظور تحقق گفتمان واقعی با دیگران، مبدأ احترام به کرامت انسانی را اساس گذاشته است. در قرآن کریم آمده است: {وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ} [سوره اسراء: 70] یعنی: و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم. و در جای دیگری آمده است: {لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ} [سوره تین: 4] یعنی: [که] براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم.

یکی دیگر از ثوابت عدالت جویی و کرامت انسانی، مبدأ آزادی و عدالت است .. چنانچه در قرآن کریم آمده است: {وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ} [سوره نسا: 58] یعنی: و چون میان مردم داوری می کنید به عدالت داوری کنید. این آیت نیز نشان می دهد که در حقوق قضایی همه انسانها با هم برابرند.

همچنان از ثوابت عدالت جویی و مبدأ احترام به کرامت انسانی در اسلام، مبدأ مساوات انسانی و اجتناب از نژادگرایی می باشد؛ اسلام معتقد است که همه مردم از آدم علیه السلام ولادت یافته اند و آدم از خاک بود... در این حال برای قومگرایی ها و برتری جویی های نژادی و میهنی جایی باقی نمی ماند. الله متعال فرموده است: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً} [نساء: 1] یعنی: ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید.

## (5) هدف گفتمان در اسلام رسیدن به حق است

یکی دیگر از ثوابت اسلام این است که بایستی هدف گفتمان جست و جوی حق باشد نه مجرد غلبه بر جانب مقابل و یا دفاع از خویشتن. باید محل گفتگو و موضوع آن بی طرفانه و علمی تعیین شود و باید هر دو طرف مناقشه و گفتگو، آداب اختلاف و مذاکره را رعایت کنند. نباید یکی از دو طرف گفتگو عاشق رأی، فرهنگ و خواست خود باشد و یا الفاظ بسیار غریب و نا مانوس استعمال کند. به طور عموم باید چیزی را که به خودش دوست دارد به جانب مقابلش نیز دوست داشته باشد.

## (6) اسلام مبدأ ارزشهای اخلاقی و انسانی است

چنانچه روش گفتمان اسلام بیان گردید، این روش از لایه لایه ریشه های آموزه های اسلام برگرفته شده است و این روش جزئی از عقیده مسلمین می باشد به گونه ای که اگر بدان التزام نشان دهد ثواب بدست میآورد و اگر بی التزامی کند و از حدود شرعی تجاوز کند، گنهکار شمرده می شود. حتی در اثنای جنگ با وصف استثنائی بودن حالت در آن، آداب و قوانین و احکام ویژه ای وجود دارد که بر جنگجویان مسلمان لازم است بدان التزام نشان دهند.

## بخش دوم: تهاجم فرهنگی تمدن غربی بر اسلام

با آغاز عصر حاضر، زمانی که جوامع غربی از نظر تکنالوژیکی در حال پیشرفت قرار گرفت، تلاش نمود که به وسایل مختلف علیه اسلام مبارزه کند و چهره آن را وارونه نشان دهد؛ لذا از مدت مدیدی به این سو دسته ای از دانشمندان خویش را مکلف نمود تا در مورد شرق به خصوص اسلام و تمدن اسلامی تحقیقات نمایند و از این طریق مواردی را پیدا کنند که آن را دستاویز برای تهاجم علیه اسلام قرار دهند. آن ها می خواهند از این طریق غرب گرایی را در اذهان جوانان مسلمان غرس کنند و اعتماد آنها را نسبت به دین و مقدسات شان متزلزل سازند. از سوی دیگر غربی ها در پی آنند تا به جهان بفهمانند که در جهان یک تمدن مرکزی و اساسی وجود دارد و آن تمدن غربی است و آن را نهایت و معراج تاریخ قلمداد کنند تا بدین وسیله تمام تمدن های دیگر خود شان را وامدار تمدن غربی بدانند و به آن تسلیم شوند و از تمام داشته های تمدنی خویش به نفع تمدن غربی بگذرند. امروز تمدن غربی تحت شعار جهانی شدن و برخورد تمدنها وارد مرحله بر داشتن مرزهای جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی و دینی شده تا بدین وسیله فرهنگ و دین و تمدن خویش را بر تمام جهان تحمیل نمایند.

## بخش سوم: برخورد تمدن ها

پایان جنگ سرد از مهمترین تحولاتی است که در اواخر قرن بیستم، سیاست بین الملل را دگرگون ساخت، برای شناخت و تحلیل وضعیت جهان بعد از جنگ سرد و یا آنچه «نظم نوین جهانی» خوانده می شود، در غرب دو نظریه عمده؛ یکی خوشبینانه و دیگری هشدار دهنده ارائه شد. نظریه نخست به پیروزی غرب در جنگ سرد معتقد است و «پایان تاریخ» و ختم تضادهای ایدئولوژیک و تفوق لیبرال دمکراسی غربی در تمام جهان را نوید می دهد. نظریه دوم روزهای شادمانی غرب را زودگذر می بیند و درباره خطر دشمن موهوم، در قالب رویارویی و برخورد دو تمدن اسلام و غرب هشدار می دهد. فرانسیس فوکویاما، بنیانگذار نظریه «پایان تاریخ» معتقد است: «لیبرال دمکراسی» شکل نهایی حکومت در جوامع بشری است. تاریخ بشریت نیز مجموعه ای منسجم و جهت دار است که بخش اعظمی از جامعه بشری را به سوی لیبرال دمکراسی سوق می دهد.

در طول چند سال گذشته همگام با پیروزی لیبرال دمکراسی بر رقبای ایدئولوژیک خود نظیر سلطنت موروثی، فاشیسم و جدیدتر از همه کمونیسم، در اکثر نقاط جهان اتفاق نظر مهمی درباره مشروعیت لیبرال دمکراسی به عنوان تنها نظام حکومتی موفق به وجود آمده بود. برخی از تحلیلگران، نظریه «پایان تاریخ» را نظریه بدیع و مهمی توصیف نمودند، لیکن تحولات سریع الوقوع در عرصه بین الملل بویژه بروز ناسیونالیسم افراطی، درگیری های قومی، مذهبی و منطقه ای و حرکت های اسلام خواهی در کشورهای اسلامی، ارکان این نظریه را سست کرد و زمینه را برای طرح نظریه هشداردهنده هانتینگتون با عنوان «برخورد تمدنها» هموار ساخت.

هانتینگتون در پاسخ به این پرسش که آیا جنگ سرد را می توان اتمام مناقشات سیاسی، استراتژیک و ایدئولوژیک تفسیر کرد؟ نظریه «برخورد تمدنها» را مطرح می سازد که فاقد خوشبینی نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما است. هانتینگتون معتقد است که امروز جهانیان هرگونه تمایل به اصول اعتقادی اعم از کمونیسم، آنارشیسم یا نژادپرستی را کنار گذاشته اند، اما قطع وابستگی آنان به ریشه های «تمدنی» شان امکان پذیر نیست. وی دنیا را به چهار حوزه تمدنی اصلی تقسیم می کند. تمدن غرب مسیحی، تمدن اسلامی، تمدن کنفوسیوسی و تمدن هندویی. دیگر تمدنهای کوچکتر از نظر او عبارتند از: تمدن آمریکای لاتین، تمدن آفریقا سیاه، تمدن ارتدوکسی، تمدن بودایی و جاپانی.

به اعتقاد هانتینگتون، تقابل تمدنها، سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیری های عصر نو را شکل می دهد. خصوصت هزار و چهارصد ساله اسلام و غرب در حال افزایش است و روابط میان دو تمدن اسلام و غرب آستان بروز حوادثی خونین می شود. وی می گوید: تازمانی که اسلام، اسلام باقی بماند (که باقی

خواهد ماند) و تازمانی که غرب، غرب باقی بماند (چیزی که بعید به نظر می رسد) تنها عامل تعیین کننده روابط موجود میان این دو دایره فرهنگی عظیم و دو سبک متفاوت زندگی، کشمکش بنیادین میان آن دو خواهد بود. کشمکشی که 1400 سال تمام تعیین کننده روابط میان این دو فرهنگ بوده است. هانتینگتون برای اثبات «خطر اسلام» نتایج نظر سنجی انجام شده در آمریکا را منتشر نمود. نظر سنجی که طی آن اکثریت پرسش شونده‌گان به این گمان بودند که خطری به نام اسلام، وجود دارد. از زمان انتشار نتایج این نظر سنجی ظاهراً بسیاری از مردم بدان اعتقاد پیدا کرده اند. در پاسخ این سؤال آقای هانتینگتون که کدام کشور بزرگترین تهدید برای ایالات متحده محسوب می شود، سه کشور ایران، چین و عراق رتبه اول را به خود اختصاص داده اند. هانتینگتون جهان امروز را به بخشهای فرهنگی متفاوتی تقسیم می کند و معتقد است که آن قسمت از جهان که دارای فرهنگ اسلامی است، اصلی ترین دشمن احتمالی غرب خواهد بود؟! هانتینگتون ادعا می کند که غرب مسیحی - یهودی در سده بیست و یکم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی قربانی مطامع پیروان اسلام و کنفوسیونیسم خواهد شد. خلاصه این که کانون اصلی درگیریها در آینده، بین تمدن غرب و اتحاد جوامع کنفوسیوسی و جهان اسلام خواهد بود و درگیریهای تمدنی آخرین مرحله تکامل درگیری در جهان مدرن می باشد. هانتینگتون همچنان بردیدگاه بدبینانه خویش درباره آینده روابط بین تمدنها تاکید ورزیده و از شکست دولت - ملت به عنوان واحد اصلی روابط بین الملل، تشدید تنشهای ناسیونالیستی، گرایش فزاینده به درگیری، افزایش سلاحهای امحای جمعی و رشد بی نظمی در جهان، سخن می گوید. سیاست داخلی، سیاست قومی و سیاست جهانی وجود خواهند داشت؛ اما همه تابع «سیاست تمدنی» خواهند بود.

هانتینگتون میگوید: مسلمانان معتقدند که فرهنگ غربی، فرهنگی مادی و فاسد و در نهایت درجه از انحطاط و بی اخلاقی است و نیز معتقدند که در این تمدن فاسد و ویژگیهایی است که با در نظر گرفتن آن ویژگیها باید بر ضرورت هرچه بیشتر مقاومت در برابر تغییراتی که این فرهنگ در طرز زندگی آنان پدید می آورد، تاکید کنند.

هانتینگتون می گوید: جهان غرب در خلال جنگ سرد، دشمنان خود را با لقب «کمونیسم ملحد» توصیف می کرد و اکنون مسلمانان نیز دشمنان غربی خود را در دوره پس از جنگ سرد، «غرب ملحد» می نامند. به اعتقاد وی، اسلام عامل محرک جهان سوم و جایگزین کمونیسم بی اعتبار شده است و تفکرات «اسلام بنیادگرا» را عنصر اصلی نا آرامیها و حرکتهای انقلابی جهان سوم در قرن جاری می بیند.

خطر نظریه هانتینگتون همین است که فاجعه های سالهای اخیر را در دنیای اسلامی یک امر اجتناب ناپذیر و ضروری می داند و غیر مستقیم می خواهد تمدن اسلامی را معاند بی چون و چرای تمدن غرب جلوه سازد و نظریه بسیاری از نیروهای غرب را که به دنبال تبدیل تمدن اسلامی به صورت دشمن غرب هستند،

به نحوی غیر آشکارا تایید کند. حالت تهاجمی و دشمن جویانه ای که نویسندگانی همچون هانتینگتون نسبت به اسلام دارند، دقیقا در تصور معاندانه مسلمانان نسبت به غرب انعکاس می یابد. غرب در بخشهای گسترده ای از جهان اسلام - البته نه فقط جهان اسلام - رد پای خونین از خود برجای گذاشته است .

### چرا تمدنها باهم برخورد خواهند کرد؟

نخست آنکه، وجوه اختلاف میان تمدنها نه تنها واقعی بلکه اساسی است. تمدنها با تاریخ، زبان، فرهنگ، سنت و از همه مهمتر، مذهب از یکدیگر متمایز می شوند. این اختلافها به مراتب از اختلافات ایدئولوژیهای سیاسی و نظامهای سیاسی اساسی تراست. وجود اختلاف لزوماً به معنی درگیری نیست، و درگیری نیز لزوماً مترادف خشونت نیست، با وجود این، در طول قرنهای مختلف موجود بین تمدنها موجب ایجاد طولانی ترین و خشن ترین درگیریها بوده است .

دوم، جهان در حال کوچکتر شدن و کنش و واکنش بین ملت‌های وابسته به تمدنهای مختلف در حال افزایش است. این کنش و واکنش، خود آگاهی تمدنی مردم را تقویت می کند و همین امر به نوبه خود، به اختلافها و دشمنی هایی که ریشه عمیق تاریخی دارند، یا چنین پنداشته می شوند، دامن می زند .

سوم، روند نوسازی اقتصادی و تحول اجتماعی، در سراسر جهان انسانها را از هویت دیرینه و بومی شان جدا می سازد. در بسیاری از نقاط جهان، مذهب، آن هم به صورت جنبشهایی که «بنیادگرا» لقب می گیرند، در جهت پرکردن خلا هویت حرکت کرده است. در بیشتر کشورها و ادیان، نیروهای فعال درون جنبشهای بنیادگرا را افراد جوان، دانشگاه دیده، کارشناسان فنی و اهل حرفه و تجارت تشکیل می دهند .

چهارم، نقش دوگانه غرب، رشد آگاهی تمدنی را تقویت می کند، از یک سو غرب، در اوج قدرت است و در عین حال و شاید به همین دلیل پدیده بازگشت به اصل خویش، در بین تمدنهای غیر غربی نضج می گیرد. هرروز بیشتر از پیش، در باره جریانهای درون گرایی و «آسیایی شدن جاپان» و پایان میراث نهر و «هندو شدن» هندوستان و بالاخره «دوباره اسلامی شدن» خاورمیانه را می شنویم. غرب در اوج قدرت خود، با غیرغربیانی رو به روست که پیوسته از میل، اراده و منابع بیشتری برای شکل دادن به جهان به شیوه های غیر غربی برخوردار می شوند .

پنجم، منطقه گرایی اقتصادی در حال رشد است. موفقیت منطقه گرایی اقتصادی، خود آگاهی تمدنی را تقویت می کند و از طرف دیگر، اقتصاد منطقه ای تنها در صورتی امکان توفیق می یابد که ریشه در یک تمدن مشترک داشته باشد. جامعه اروپایی بر بنیان فرهنگ اروپایی و مسیحیت غربی استوار است. موفقیت «منطقه تجارت آزاد آمریکای شمالی» (نفتا) به همگرایی فرهنگهای آمریکایی، کانادایی و مکزیکی وابسته است. وجود

فرهنگ مشترک، به روشنی راه توسعه سریع روابط اقتصادی بین خلق چین، هنگ کنگ، تایوان، سنگاپور و جوامع چینی در دیگر کشورهای آسیایی را هموار می سازد. همچنین فرهنگ و مذهب، مبنای سازمان همکاری اقتصادی «اگو» را تشکیل می دهد که در آن ده کشور غیر عرب مانند ایران عضویت دارند .

هنگامی که مردم هویت خود را بر مبنای قومیت و مذهب تعریف می کنند. در روابط خود و افراد وابسته به مذاهب یا قومیت‌های دیگر، احتمالاً «ما» را در مقابل «دیگران» می بینند. مهمتر از همه این که، تلاش‌های غرب برای ترویج ارزش‌های خود یعنی دموکراسی و لیبرالیسم به عنوان ارزش‌های جهانی و حفظ برتری نظامی و پیشبرد منافع اقتصادی اش، واکنش تلافی جویانه تمدن‌های دیگر را بر می انگیزد.

### بخش چهارم: گفت و گوی تمدن ها

نظریه‌ی گفت و گوی تمدن‌ها، با توجه به چالش‌های نظری نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها ارایه شد. اولین ویژگی گفتگوی تمدن‌ها اولویت دادن به فرهنگ و تمدن است. «ویل دورانت» می گوید: «ظهور تمدن هنگامی امکان پذیر است که هرج و مرج و نا امنی پایان پذیرفته باشد.

گفت و گو، امری است که حداقل میان دو طرف روی می دهد، لذا این مسأله‌ی فلسفی مطرح می شود که این «دیگری» چگونه قابل شناسایی است؟ اصولاً دعوت به گفت و گو مستلزم پذیرفتن موجودیت طرف مقابل است، زیرا نوعی صلح جویی و روابط مسالمت آمیز را به همراه دارد. کسی که حقانیت صرف را به خود می دهد و همواره در صدد «القای» مواضع بر حق خود به دیگران است و هیچ گونه نسبیته‌ی را در شناخت خود نمی پذیرد، به واقع نمی تواند دم از گفتگو بزند. اگر نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها به ظاهر به تمدن‌ها اصالت می دهد، اما واقعیتی سیاسی را در پشت پرده پنهان کرده است؛ در صورتی که نظریه‌ی گفتگوی تمدن‌ها واقعا به فرهنگ و تمدن اصالت می دهد. گفتگو نیز بر خلاف رویارویی (Clash) بر امور ذیل مبتنی است: برابری (گفت و گو از موضع برابر) تنوع فرهنگ‌ها، زمینه ساز همکاری توجه به زمینه‌های مشترک برای شروع گفت و گو، در جستجوی دوستی و همبستگی به دنبال ایجاد تفاهم مشترک و آگاهی اصیل، ایجاد پل‌های ارتباطی بین طرف‌ها، تحمل و مشاوره شفافیت برای همکاری و سازندگی مفید برای همه طرف‌های گفت و گو مستلزم عقل و نقد و اخلاق تبادل کلام صاحب نظران و صاحبان اندیشه، غنای تمدن‌ها با گفت و گو استراتژی کلان صلح عادلانه و پایدار .

اگر نظریه‌ی گفت و گوی تمدن‌ها را بر صلح و دوستی، و نظریه‌ی برخورد تمدن‌ها را بر تعارض تمدن‌ها مبتنی کنیم، باید نظام بین‌المللی را بر اساس تصور اول صلح آمیز، و بر اساس تصور دوم همراه با تضاد و

درگیری توصیف نماییم. از زمان رویداد یازدهم سپتامبر به این سو جهان به ویژه جهان اسلام و غرب به سوی برخورد تمدنها در حال حرکت است، تمام رویدادهایی که جهان اسلام را در کوره ای از آتش و جنگ فرو برده ریشه در کشورهایی دارند که جنگ و اختلاف و تضاد میان این دو قطب تمدنی را دامن می زند تا منافع خویش را از این طریق بر آورده سازند. کسانی که این تضاد و برخورد را مهندسی می کنند بیشتر به تمدن غربی مربوط اند ولی در جهان اسلام هم کسانی اند که نقشه های آنها را جامه عمل می پوشند ولی همزم این برخورد بیشترین نسل جوان مسلمان است که می خواهد مؤمن و سرفراز زندگی کند و در دین و تمدنش مجبور به پیروی از تمدن والگویی غربی نباشد.

### پرسشها:

- (1) عمده ترین ارزشهای گفتمانی و انسانی تمدن اسلامی چیست؟
- (2) چرا غربیها بر تمدن اسلامی یورش فرهنگی می برند؟
- (3) نظریه برخورد تمدنها را اولین بار چه کسی مطرح کرد و به کدام نتایج رسید؟
- (4) چرا تمدنها با هم برخورد خواهند کرد؟
- (5) گفتگوی تمدنها چه معنی را می رساند و چطور تحقق میابد؟

ومن الله التوفيق

د/ عبدالصبور فخری

## مصادر ومراجع

1. قرآن كريم
2. ابوداود .
3. اثر المدينة الاسلاميه فى الحضارة الغريبه .
4. اخبار العلماء للقطي .
5. اسلام تمدن جاويدان، داکتر مصطفى سباعى، ترجمه احمد زکى خاورنيا .
6. الاسلام رؤيه حضاريه، داکتر محمد عبدالستار .
7. الاسلام فى إسبانيا، دكتور لطفى عبدالبدیع .
8. اسلام وتمدن اسلامى، آندره ميکل وهانرى ميلان، ترجمه داکتر حسن فروغى .
9. اسلام وتمدن معاصر، داکتر يوسف قرضاوى .
10. الاسلام ومشكلات الحضارة، سيدقطب .
11. الاسلام، سعيد حوى .
12. اسلامى تهذيب اور اس كى اصول ومبادئ، ابوالاعلى مودودى .
13. اصول تشكيل العقل المسلم، دكتور عماد الدين خليل .
14. الانسان العربى والحضارة، انور الرفاعى .
15. انسان در قرآن، معاون سرمحقق نورالحق عزيزى .
16. بطل الابطال، عبدالله عزام .
17. بماذا انتصر المسلمون، انورالجندي .
18. البيان والتبيين، ابوعثمان الجاحظ .
19. تاريخ ادبيات ايران، ذبيح الله صفا .
20. تاريخ الحضارة الاسلاميه والفكر الاسلامى، دكتور ابوزيد شلبى .
21. تاريخ الحضارة الاسلاميه، كتاب درسى سعودى براى صنوف دوازدهم، مجموعه اى از علماء
22. تاريخ الرسل والملوك، ابو جعفر الطبرى .
23. تاريخ الفكر الاندلسى، جتال، ترجمه حسين مونس .
24. تاريخ المسلمين و آثارهم فى الاندلس .
25. تاريخ النصارى فى الأندلس، داکتر عباده كحيله .
26. تاريخ صقلية الاسلامى، عزيز احمد .
27. تاريخ فرهنگ و تمدن جهان، راس ئى دان وديگران، ترجمه عبدالحسين آزرنگ .
28. ترجمه الكتب العربيه فى إسبانيا خلال القرنين السادس والسابع. الهجريين، بحث منشور فى مجلة جامعه أم

- القرى السنة الأولى، العدد الثاني عام 1409هـ.
29. التكافل الاجتماعي في الإسلام، دكتور مصطفى السباعي.
30. تمدن اسلامی در عصر عباسی، داکتر محمد کاظم مکی، ترجمه داکتر محمد سپهری .
31. الثقافة الإسلامية، الشيخ محمد قطب، با چند تن دیگر.
32. الحضارة الإسلامية بين أصالة الماضي وآفاق المستقبل، عبدالرحمن حبنكة الميداني .
33. الحضارة الإسلامية دراسة في تاريخ العلوم الإسلامية، داکتر طه عبدالمقصود .
34. الحضارة الإسلامية مقارنة بالحضارة الغربية، دكتور توفيق الواعي .
35. الحضارة العربية الإسلامية، دكتور على حسنى الخربوطلى .
36. حقوق الإنسان في الإسلام، دكتور محمد الزحيلي .
37. الحلول المستوردة، دكتور يوسف القرضاوى .
38. دراسات في الحضارة الإسلامية، شوكت عليان .
39. دستاوردهای تمدن اسلامی و نقش آن در رنسانس، عبدالله ناصح علوان.
40. بناء الفكر الإسلامي في الحضارة الإسلامية، حلیمه الغراری، (2001م)، رباط ، القاهرة، ص 458، از طریق درآمدی بر تمدن اسلامی، عزیز احمد حنیف، ص 5.
41. الدولة الأموية، دكتور محمد الصلابي .
42. الدولة العثمانية، دكتور محمد الصلابي .
43. دين ودولت ، عبدالرب رسول سیاف.
44. الذاكرة التاريخية، دكتور جاسم سلطان .
45. رياضيات، فلک و بصريات، جوان فيرنیه .
46. سایت انترنتی روزنامه رسالت .
47. سایت انترنتی علوم .
48. شروط النهضة، مالک بن نبی .
49. شعب الايمان، للبيهقي .
50. صحيح البخارى .
51. صحيح مسلم .
52. صلاح الدين الأيوبي، دكتور محمد الصلابي .
53. طبقات الأمم، الصاعد الاندلسي .
54. طريقة العودة، عبدالعظيم منصور .
55. العلاقات الدولية في الفكر الإسلامي .
56. العلاقات بين الاندلس الإسلامية و إسبانيا النصرانية في عصر بين أميه وملوك الطوائف .

57. علم و تمدن در اسلام، سید حسین نصر، ترجمه احمد آرام.
58. عمر بن الخطاب، دكتور محمد الصلابى .
59. عمر بن عبدالعزيز، دكتور محمد الصلابى .
60. فرهنگ بزرگ سخن، مجموعه از مؤلفين تحت سرپرستى داکتر عبدالحسين سعیدیان.
61. فرهنگ علوم سياسى، على آقا بخشى و مينو افشارى .
62. فضل الحضارة المصرية على العلوم، مختار رسمى .
63. الفهرست، ابن النديم .
64. فى فقه الحضارة الاسلامية، دكتور محمد عمارة .
65. قصة التار، دكتور راغب السرجانى .
66. كى لانمضى بعيدا عن احتياجات العصر، سعيد حوى.
67. لمحات فى تاريخ الحضارة العربية، عبدالله الدفاع .
68. ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين، ابوالحسن ندوى.
69. ماذا يعنى انتمائى للإسلام، فتحى يكن
70. مراكز الحضارة الاسلامية، دكتور طه عبدالزیز الخطيب و آخرون .
71. مسند احمد .
72. مصر القديمة، سليم الحسن .
73. ملحة السيد، تقديم ودراسة و ترجمه، داکتر طاهر المکى .
74. من روائع حضارتنا، دكتور مصطفى السباعى .
75. منهج الفن الاسلامى، محمد قطب.
76. موسوعة حقوق الإنسان فى الإسلام، دكتور خديجة النبراوى.
77. النظم الإسلامية، دكتور صبحى الصالح .
78. واقعا المعاصر، محمد قطب .
79. ويكى پدیا، يا سايت انترنتى آزاد .